یاد آور شدیم ، بخاطر اجرای این مهم سیاسی فرستاد ـ ملاقات جنرال دوستم با هیأت مذکور نتیجه مطلوبی نداده ویگانه راهی که در برابر هر دو جهت قضیه قرارگرفت ، عبارت از راه جنگ خونینی بود ، که بعد از کودتای کابل به تاریخ ۱۳ جدی سال ۱۳۷۳ در شهر مزار شریف شعله ور شد .

ب - چگونگی آغاز و انجام جنگ مزار شریف

بارفع معضله شیرخان بندر در اواخر ماه قوس سال ۱۳۷۲، قوتهای عملیاتی جنبش به قوماندانی جنرال مجید روزی از ولسوالی قلعه زال بر گشته و در دوراهی حیرتان و نقاط دیگر شهر مزار شریف جابه جا شد . در این جریان استاد عطا و علم خان آزادی با جنرال دوستم قطع رابطه کرده و دیدار مستقیم خویش باوی را ضیاع وقت اعلان داشتند . قوماندانهای موصوف، ۱۲ روز پیشتر از کودتای کابل آمادگی جنگ با جنبش را گرفته و راه رفت و برگشت بین شهر مزار شریف و قلعه جنگی را برای افسران مربوط به جنبش مسدود ساختند جنرال دوستم با ملاحظه این وضع ، در حدود ده هزار نفر سرباز مسلح را در ولایات فاریاب سرپل و سمنگان احضارات محاربوی داده و یك تعداد آنرا به شهر مزار شریف منتقل ساخت . قوتهای متمرکز شده در حومه شهر مزار شریف و قلعهٔ جنگی با ۶۰ چین تانك و چهار گروپ توپچی حمایه گردید . طیارات موجود در میدان هوایی مزار شریف به شبرغان انتقال داده شده و پوسته های میدان هوایی تقویت شد .

به همین ترتیب ، قبل از اینکه استاد عطا جنگ مزار شریف را مشتعل

سازد ، جنرال دوستم اعضای رهبری جنبش را توسط طیارات هلیکوپتر به قلعه جنگی انتقال داده و با اشتراك ایشان جلسه وسیعی را تدویر کرد . در همین جریان بود ، که هلیکوپتر حامل جنرال مومن حین بر گشت از میدان دهدادی در قسمت جنوبی شهر مزار شریف سقوط کرده و در اثر آن جنرال موصوف به هلاکت رسید . در جلسه قلعه جنگی که تمام آمرین و قوماندانهای جهادی وفادار به جنرال دوستم شرکت داشتند ، جنرال دوستم پس از ارائه دلایل مختلف وقانع کننده ، جنگ با استاد عطا را یك امر ضروری اعلان کرد، در ختم بیانات تشریحی جنرال دوستم ، حاضرین جلسه پیشنهاد وی را منطقی دانسته و حمایت خویش از آنرا ابراز داشتند .

جنرال دوستم پس از بدست آوردن موافقه ایشان پلان جنگی خود علیه استاد عطا را تهیه دیده و به شرح ذیل تثبیت کرد :

۱ - لوای شیر عرب و جبهات حزب اسلامی جمعه خان همدرد و مولوی عباد از استقامت پل امام بکری اطراف ولسوالی بلخ و ولسوالی آقچه جنگ مصروف کننده با جبهه علم خان آزادی را در بلخ براه اندازند ، تا قوماندان موصوف با دست باز در شهر مزار شریف عمل کرده نتواند .

۲ - قطعات فرقه ۱۸ لوای مولوی عبدالرحمن حقانی و غند تانك مصطفی قل مسلك از استقامت جنوب شهر مزار شریف مواضع فرقه نمبر یك جهادی واقع در ساحه ریاست سیلو را تحت تعرض قرار دهند .

۳ - لواهای گارد مستقر در قلعه جنگی از استقامت سرك اسفالت به جانب شهر مزار شریف پیشروی کرده و راه مذکور را باز سازند .

همزمان با آماده گردیدن قوتهای جنبش درجنگ علیه جبهات جمعیت اسلامی ، گروپهای مسلح مربوط به استاد عطا ، جنگ مزار شریف را به این شرح براه انداخت .

۱ - افراد مسلح مربوط به ایشان نصرت حمله شدیدي را بر قوماندانی گارنیزیون مزار شریف آغاز کرد ، که در آن قوای تحت امر جنرال مجید روزی جابه جا بود .

۲ - گروپهای مربوط به حاجی اسحق رهگذر بر تعمیر ولسوالی نهر شاهی متعرض شد . در محل مذکور قطعه مربوط به لعل قوماندان مستقر بود .

۳ - جبهه جمعیت اسلامی عزیزالله قوماندان ، کمر بند امنیتي بابه یادگار را هدف قرار داد ، که از آن جزوتام های مربوط به رسول پهلوان پاسداری می کردند .

٤ - قوتهای تحت امر علم خان آزادی بر مرکز ولسوالي بلخ یورش برد ، که ازآن قوای جنبش به مدافعه می پرداخت .

٥ - یك دستگاه پرتاب راکت BM-21 مربوط به علم خان آزادی که در تپه چهل دختران متمرکز بود ، بالای قلعه جنگی آتش گشوده و قوای پیاده آن به جانب قلعه مذکور متعرض شد .

٦ - قسمتی از نیروهای علم خان آزادی از استقامت لنگر خانه به جانب باغ زراعت پیشرفت ، که در قسمت شمال شرقی باغ مذکور قطعات مربوط به رسول پهلوان و غفار پهلوان جابه جا بودند .

۷ - بخش دیگری از قوای علم خان آزادی از استقامت شیرآباد به جانب شهر مزار شریف حرکت داده شد ، تا به تحکیم مواضع استاد عطا بپردازد .

پس از زبانه کشیدن آتش جنگ در قسمتهای جنوبی جنوبغربی و غربی شهر مزار شریف بر خوردهای خونین طرفین متخاصم در نقاط ذیل متمرکز شد :

۱ - در منطقه چغدك

در این منطقه جنگ بین قوتهای استاد عطا و قاضی یاسین سنگ چارکی از یکطرف و جزوتام های رسول پهلوان و لعل قوماندان از جانب دیگر ادامه یافت ، محلات مسکونی موجود در فاصله بین مواضع ایشان برای چندین مرتبه دست بدست شد .

۲ - در اطراف قوماندانی گارنیزیون :

در این ساحه گروپ های جمعیت اسلامی ایشان نصرت ، قوماندان مادرهاوان ، غلام چمبول، قاسم قوماندان و جنرال فرید ، مصروف درگیری با قوای مربوط به رسول پهلوان بودند .

۳ - در استقامت عزیز آباد

در این استقامت جنگ میان قوای رسول پهلوان و غفار پهلوان از یکطرف و گروپ های جمعیتی سلیم شهید ، استاد عبدالوهاب ، قاسم قوماندان و ماما فقیر از جانب دیگر ادامه یافت .

٤ - در ساحه اطراف ریاست سیلو و پنجصد فامیلی

در ساحه مذکور که گروپ های مربوط به غلام چمبول ، قوماندان چاری ، ستار قوماندان استاد ظریف و مولوي علم شامل جنگ شده بودند ، در برابر آنها جبهه مولوی عبدالرحمن حقانی قوای رسول پهلوان واکه یاسین

قرار داشت .

در نتیجه ، جبهه عبدالرحمن حقانی موفق شد تا قرارگاه فرقه صفر یك جهادی را اشغال کند .

از آن به بعد ، جریان جنگ به سردی گراییده و در اثر پادرمیانی انجنیر داود برای مدت ۲۴ ساعت آتش بس صورت پذیرفت . این امر موجب آن شد ، تا قوتهای مربوط به غند تانك مصطفی قل مسلك و فرقه ۱۸ از طریق دشت شادیان وارد ساحه سیلو گردیده و خود را با جبهه ملا عبدالرحمن حقانی وصل کنند .

پس از ختم زمان تعین شده برای آتش بس ، جنگ میان طرفین دوباره آغاز گردیده و منجر به شکست استاد عطا شد .

در نتیجه مولوی علم ، نادر هاوان ، استاد خلیل ، قادر جان ، انجنیر دادود و آزاد خان به اسارت رسول پهلوان افتاده و استاد عطا با یکعده از مجاهدین وفادار به خود به قریه شادیان و خواجه چنار عقب نشینی کرد .

با خروج استاد عطا از شهر مزار شریف تلاشی شهر آغاز گردیده و در اثر آن اضافه تر از ۱۸۰۰ میل سلاح خفیفه ۱۳ ضرب توپ دافع هوا از نوع زیئو -۲۳ ، ده ضرب توپ بی پسلکد ، ٦ دستگاه پرتاب راکت استنگر و ۸ میل هاوان وسط بدست قوای جنبش افتاده و قسمت جنوبی شهر توسط افراد مسلح رسول پهلوان شدیدا غارت شد .

به تاریخ ۱۷ جدی سال ۱۳۷۲ عملیات وسیعی بر مواضع علم خان آزادی آغاز یافت ، قوتهای علم خان آزادی که عمدتا در منطقه تخته پل و لنگر خانه متمرکز بودند ، مورد تعرض قطعات رسول پهلوان ، لعل قوماندان و جبهات حزب اسلامی ولسوالی های بلخ و آقچه قرار گرفت ، قوماندان موصوف پس از یکروز مقاومت شدید ، به جانب

قریه کمپیرك واقع در استقامت شمالشرقی شهر مزار شریف به عقب نشسته و از آنجا وارد تاشقرغان گردید .
قوای فایق جنبش در این جنگ ، به تعداد ۱۰ چین تانك ، ٦ چین ماشین محاربوی ، دو دستگاه پرتاب راکت BM-21 و یکتعداد سلاحهای مختلف النوع از علم خان آزادی بدست آوردند .
گذشته از آن ، با آغاز جنگ در شهر مزار شریف ، وضع شیر خان بندر رو به خرابی نهاده و احتمال تعرض امیر چوغه یی بر ان می رفت ، صوفی منان این قوماندان نیمه متعهد به جنرال دوستم ، با درك موضوع ، نور محمد کوهنورد آمر اوپراتیفی بندر و افسران دیگر جنبش را راهی قلعه زال ساخت ، که در انجا آمریت اواپراتیفی دیگری در تحت اداره جنرال اکبر فعالیت می کرد . دیری نه گذشت که امیر چوغه یی وارد شیر خان بندر شده ، پس از تصرف آن به جانب منطقه سوربیتل در حرکت افتاد . در این منطقه که ۹ چین تانك و دو صد نفر از افراد پیاده جنبش جابه جا بود ، قوت مذکور پس از در گیری مختصری با نیروی متعرض امیر چوغه یی ، دریای کندز را به قصد آمریت اوپراتیفی قلعه زال عبور کرده و ۹ چین تانك دست داشته ایشان در اختیار امیر چوغه یی قرار گرفت .
امیر چوغه یی بعد از بدست آوردن این پیروزی، ولسوالی قلعه زال را هدف قرار داد و در ولسوالی نامبرده که جبهات قلیچ آغا ، صمد مخدوم ، معلم چاری وقادر پهلوان حاکمیت داشتند ، تاب مقاومت در برابر امیر چوغه یی را نیاورده و یکجا با آمریت اوپراتیفی قله زال به جانب علاقه داری کلدار عقب نشستند .
جنرال دوستم با بدست آوردن اطلاع از وضع قلعه زال ، یك قوت یکهزار نفری را که به تعداد ۱۰ چین تانك در حمایتش قرار داشت ، جهت

مقابله با قوای متعرض کندز به جانب کلدار سوق داد ، فرماندهی قوت مذکور را که جنرال جوره بیك به عهیده داشت ، در اثر تشریك مساعی فرقه هفتاد و جبهات آواره قلعه زال موفق شد ، تا دشمن متعرض را به عقب زده و راه خود به جانب قلعه زال را باز سازد .
جنرال جوره بیك دراین پیشروی خویش ولسوالی قلعه زال را منصرف شده و دریای کندوز را از استقامت تربوز گذر به جانب آق تپه عبور کرد .
از آن به بعد ، قوای جنبش در ولسوالی قلعه زال جابه جا شده و به مدافعه از آن پرداخت .

آغاز و انجام جنگ اول کندز میان نیروهای وفادار به جنرال دوستم و آقای مسعود

شهر امروزی کندز در زمان نایب الحکومه شیرخان اساس گذاشته شد. وی که از لحاظ اتنیکی به شعبه خروط قوم پشتون متعلق بود . فامیل او در زمان زمامداری امیر عبدالرحمن خان از ولایت غزنی به شهر سمرقند مهاجرت کرد ، شیرخان علوم متداول روز گار خود را در شهر سمرقند فرا گرفته و در گذر «زرگوار زار» آن به تدریس پرداخت . بعد از به قدرت رسیدن سردار محمد نادر این شخصیت مدبر و با ابتکار وارد افغانستان شده و به صفت نایب الحکومه قطغن مسئولیت پذیرفت . از آن به بعد ، نظر به سجیه و اخلاق نیکویی که داشت ، رابطه خوبی را با متنفذین قطغن بر قرار ساخته و راه دوستی با ایشان را در پیش گرفت ، آمیزش او با مردم و احساس نیکش در برابر وطن باعث گردید ، تا گامهای بلندی را در جهت آبادانی ساحه تحت اداره خود بردارد ،

همین بود ، که نایب الحکومه موصوف که در ولسوالی خان آباد استقرار داشته و از انجا به امور قطغن رسیدگی می کرد ، طرح بنیاد گزاری شهر کندز را ریخته و از صاحب رسوخانی چون مرحوم ارزبیگی اوزبك و وکیل عبدالرسول خان لرخوابی متوطن در کندز آنروزی ، نایب محمد نبی خان و محمد صدیق خان زستاقی ، نیك محمد مینگ باشی امام صاحبی ، صاحب نظرایش آغاسی خواجه غاری ، وکیل محمد حسین خان کشمی و غیره تقاضا کرد ، تا در آبادی ان سهم بگیرند ، صاحب رسوخان مذکور آماده همکاری باوی شده و در اندك زمانی موفق به ایجاد شهر کندز گردیدند . آنگاه ، نایب الحکومه شیرخان ، ساحه زراعتی اطراف شهر و آبادی داخل آنرا به اساس سهمیه ایکه ، قبلا تعین کرده بود ، میان وابسته گان خود، فامیل های ارزبیگی، وکیل عبدالرسول خان ، حاجی نازکمیر خان زاخیل ، حاجی گلستان ابراهیم خیل و یکعده دیگری که در کار آبادی شهر شریك بودند ، تقسیم کرد ، به همین ترتیب شیرخان ، از متنفذینی که دز بالا ذکر نام ایشان رفت ، تقاضا به عمل آورد ، تا زمین های تحت آب شده در اطراف شهر کندز را به قیمت فی جریب پنج شانزده پولی و یك قیران خریداری کرده و در بدل آن سند ملکیت بگیرند . ایشان در برابر این درخواست نایب الحکومه شیرخان به حدی بی علاقه گی نشان دادند ، که تقاضاهای بعدی وی نیز در این راستا بی پاسخ ماند . بعد از آن ، شیرخان سند عدم علاقه آنها در زمینه خرید زمین را از ایشان بدست آورده و زمین یاد شده را به شرح ذیل میان ناقلین پشتون تقسیم کرد :

۱ - زمینی که در فاصله بین شرکت سپین زر و دریای کندز آباد شده بود برای زاخیل ها

۲ - زمین تحت آب شده در ساحه سه درك را برای عمر خیل ها

۳ - زمین زراعتی ساحه جرگذر را برای مهمندها
٤ - زمینهایی را که در استقامت شمالشرقی شهر کندز آباد شده بودند برای او تمانزی ها
۵ - زمین هاي آباد شده در جوار نهر نقی و قریه ملرغی را برای ابراهیم خیل ها. علاوه بر آن ، ساحه باتلاقی ایرا که امروز بنام گورتپه ، عصقلان و جنگل یاد می شود ، برای قوم قونغورات به فروش رسانید . قوم قونغودات از ماورا ا لنهر یکجا با ابراهیم بیك وارد افغانستان شده و بزرگی آن را خالدار بیك به عهده داشت .

با گذشت زمان یکعده قندهاری ها ، عربها و مهاجرین فرغانه نیز وارد کندز گردیده و در ساحاتی ازآن جابه‌جا شدند ، فرغانه یی ها که مردم زحمتکش و با ابتکار تر نسبت به دیگران بودند ، اکثرا در شهر کندز مسکن گزیده و به شغل دکانداری و تجارت مصروف شدند .

اقوام بومی منطقه کندز که عبارت از اوزبك ها لرخوابی ها و اور ته بلاقی ها می شدند ، عمدتا در ساحاتی چون قوچی ، کوبه یی، انکور باغ و اطراف، بالاحصار زندگی داشتند .

پس از سرو سامان یافتن امور زندگی در شهر کندز، از خاندان شیرخان ، شخصیتهایی چون لوی خان ، غلام سرور ناشر و سناتور غلام نبی خان ناشر و ازخاندان مرحوم ارزبیگی مرزا محمد رحیم خان قد برافراشتند .

این هنگامی بود ، که عبدالمجید خان زابلی و عبدالعزیز خان لندنی با داشتن طرحهایی جهت ایجاد چندین شرکت و فابریکات تولیدی وارد شهر مزار شریف گردیده و موضوع را با وزیر محمدگل خان مهمند نایب الحکومه ترکستان در میان گذاشتند . وزیر محمدگل خان مهمند برای انها روی خوش نشان نداد ، این امر باعث ان شد ، تا مراجعین مذکور راه کندز را در پیش گرفته و در این مورد از شیرخان طلب استمداد کنند

، نایب الحکومه موصوف این اقدام نیک آنها را تقدیر کرده و برای غلام سرور خان ناشر تأکید ورزید ، تا عبدالعزیز خان لندنی را در این کار خیرتنها نه گذارد . به ترتیبی که گفته شد ، عبدالعزیز خان و غلام سرور ناشر کار تأسیس شرکت سپین زر را روی دست گرفته و به آخر رساندند همچنان نایب الحکومه شیرخان برای مجیدخان زابلی و عبدالعزیزخان زمینه مساعدی را جهت تحقق برنامه های اقتصادي آنها در شهر پلخمری تهیه دید .

ازآن به بعد ، شرکت سپین زر به همت غلام سرور ناشر به فعالیت پرداخته و شعباتی ازآن در ولسوالی های آق تپه ، امام صاحب ، خواجه غار، دشت قلعه ، ینگی قلعه ، شبهر تالقان و شهرك شهروان مربوط به ولسوالی دشت ارچی ایجاد شد ، شرکتهای مذکور که با تولید روغن ، صابون و کنجاره قسمتی از ضروریات مردم را مرفوع می ساخت ، همچنان آدرس خوب کاریابی برای محتاجین معاش ماهوار نیز بود .

این موسسات تولیدی تا رسیدن قدرت برای مجاهدین ، اکثرا آباد بوده و بعد ازآن چنان غارت گردیدند که اگر بگوئیم نشانی از آنها باقی نمانده است ، مبالغه نخواهد بود .

گذشته از آنچه که به شرحش پرداختیم ، غلام سرور ناشر با تأسیس کلوب سپین زر شفاخانه سپین زر، سینماي ناشر و عمارات رهایشی برای مامورین و کار گران شرکت در شهر کندز، اسباب آشنایی مردم با مدنیت شهری را فراهم آورد .

میرزا محمد رحیم خان ارزبیگی این شخصیت هم عصر غلام سرور خان ناشر ، با پدوش داشتن وظیفه ریاست شهرداری ، کلوپ شاروالی کندز را تعمیر کرده و در توسعه و زیبایی شهر مذکور دلسوزانه گام نهاد .

ولی ، آنچه که بعدها در برهم‌خوردن مناسبات نیك قومی میان مردم

نفاق قومی دامن زد .
شورای یاد شده دو نشریه به نامهای جنبش وارمغان داشت .
« جنبش » نام مجله یی بود که به مدیریت مسئولی صالح محمد خلیق از چاپ بر آمده و تنها دو شماره را منتشر ساخت و ازآن به بعد کار مجله مذکور متوقف گردید .
جریده ارمغان به مدیریت مسئولی رحمن اوغلی نشر شده و پس از انتشار چهار شماره از فعالیت باز ماند .

نشر به ندای اسلام

نشریه ندای اسلام که همزمان با ایجاد شورای فرهنگی به فعالیت آغاز کرد. همایون خیری به صفت مدیر مسئول آن تعین گردیده و رابطه اش با دار الانشای شورای اجرائیه جنبش بود .
این نشریه دارای کیفیتی نبود که برای جنبش خط سیاسی داده و آنچه را که رهبری این سازمان شعار می داد از طریق آن منطق پذیرشی و تطبیقی یابد .

۲ - ریاست خارجه

تشکیل ریاست خارجه نیز در تابستان سال ۱۳۷۱ فعال گردیده و جهت تامین روابط خارجی جنبش ملی اسلامی افغانستان با دول خارجی عمل می کرد .
ریاست موصوف که در تعمیر مدیر قیوم واقع در قسمت شمال غربی شهر مزار شریف مرکزیت داشت ، ریاست آنرا جنرال عبدالملك برادر

کندز مؤثر افتاد ، موضوع مخالفت میان غلام سخی خان پسر غلام رسول خان لرخوابی و حاجی نازکمیر یکی از بزرگان قوم زاخیل بود ، که منجر به ایجاد خصومت در بین اقوام پشتون و گروههای اتنیکی دیگر گردیده و تابه امروز به اشکال مختلف ادامه دارد .

تاریخ شکلگیری مبارزه مسلحانه علیه قوای شوروی در اطراف و نواحی شهر کندز

باورود قوای شوروی در افغانستان ، که قیام سرتاسری علیه آن صورت گرفت ، جبهات مسلح جهادی در نقاط مختلف کشور بوجود آمده و با بلند کردن شعار جهاد در برابر روسها به مبارزه پرداختند اهالی مسلمان شهر کندز و اطراف و نواحی آن نیز شامل این پروسه گردیده و در آغازین روز های جهاد، فرماندهان ذیل از میان شان بر خاستند :

۱ - ارباب حیدر
۲ - انجنیر سیدجان
۳ - حاجی خال الدین
٤ - امر غلام
۵ - عارف خان زاخیل
٦ - مولوی عبدالفتاح
۷ -داکتر شمس
۸ - مولوی محمد عمر
۹ جبهه طالبان

۱ - ارباب حیدر

ارباب حیدر که متعلق به شعبه لقی قوم قونغورات بود ، در قریه قلعه چه منطقه گور تپه تولد یافته و در همانجا بزرگ شد . وی پس از اینکه قوای روسی وارد افغانستان گردید ، دست به سلاح برده وراه جهاد علیه انرا در پیش گرفت . ارباب حیدر ، با شکلگیری احزاب جهادی در پاکستان ، به حزب جمعیت اسلامی پیوسته و جنگهای زیادی را علیه نیروهای دولتی وقت وارتش روسیه براه انداخت . به کار برد شجاعت و استفاده از تا کتیک های خاص جنگی ، پیروزی های پی در پی وی را سبب شده و این برازندگی او در عرصه جهاد چنان به شهرتش رسانید ، که موضوع بدام انداختن ارباب مذکور ، شامل برنامه های خاص قوای دولتی و قطعات روسی مستقر در کندز گردید ، همین بود ، که مراجع استخباراتی قوای روسی از دعوت شدن او در یکی از شبهای ماه ثور سال ۱۳۶۲ در منطقه قوچی آگاهی یافته و خانه یی را که ارباب حیدر در آن مهمان بود به محاصره کشیدند ، قوای توظیف شده در این عملیات ، با شروع نماز صبح برگروپ مسلح وی حمله کرده و در جنگ شدیدی که میان طرفین صورت پذیرفت ، ارباب حیدر به شهادت رسید .
از آن به بعد، اداره جبهه او را برادر کوچکترش بنام غلام مصطفی بدست گرفت ، مدتی نه گذشت که غلام مصطفی نیز در اثر حمله بر قوای روسی در ولسوالی چاردره کشته شده و وظیفه قوماندانی جبهه برای حاجی غلام حیدر برادر بزرگ ارباب حیدر تعلق گرفت .
با به شهادت رسیدن ارباب حیدر و غلام مصطفی جبهه چهار صد نفری مذکور رو به ضعف نهاده و نیك محمد خان از اوزبکهای قوچی به صفت یك گروپ مستقل ازآن جدا گردید .

۲ - انجنیر سیدجان رستاقی

پدر کلان سیدجان که بنام سیداکبر مسمی بود، از ولسوالی استاق وارد کندز شده و در یکی از مساجد آق تپه به ملا امامتی می پرداخت، سید افضل پسر سیداکبر این وظیفه پدری خویش را به ارث برده و به صفت ملا امام در منطقه زاخیل کندز مصروفیت داشت، سیدجان در خانواده سید افضل چشم به جهان گشوده و در چوکات آن پرورش دید.

جبهه حزب اسلامی سیدجان که در ابتداي جهاد تشکیل گردیده و با نظم خاصی به مبارزه می پرداخت. امریت عمومی انرا مولوی عجب گل خان آبادی به عهده داشت. این جبهه متشکل ازجوان های مسلح مربوط به شهر کندز و مجاهدین اطراف شهر بود. قوماندان سیدجان نظر به حسن اخلاقی که داشت، پایگاه خوبی را در میان مردم ایجاد کرده و جبهه وی به شرح ذیل انکشاف یافت:

۱ - قلیچ آغای ترکمن گروپهای مسلح جهادی را در منطقه عصمقلان بوجود آورد

۲ - صمد مخدوم ترکمن یکعده از جوانهای مربوط به قوم خود را در ولسوالی آق تپه مسلح کرد.

۳ - ارباب هاشم متعلق به قوم پشتون در ولسوالی چار دره جبهه یی را ایجاد کرد.

٤ - معلم چاری ترکمن در ولسوالی قلعه زال دست به کار شده و به تاسیس گروپهای مسلح پرداخت.

٥ - داکتر شمس در ولسوالی خان آباد عمل کرده و جبهه نیرومندی را اساس گذاشت.

ترکیب جبهه حزب اسلامی سیدجان به گونه یی بود، که در اطراف

قوماندان قلیچ آغای ترکمن عمدتا عناصر قومی و محروم از سواد متوسط گرد آمده و در محور سیدجان روشنفکران مکتبی وجوانان شهری قرار داشتند . بابه شهادت رسیدن سیدجان در ۳ جوزای سال ۱۳۶۳ جبهه تحت اداره او ظاهرا به بخش شهری ها به قوماندانی سید حمید الله آغا برادر سیدجان و گروه اطرافی ها به رهبری قوماندان قلیچ آغا تقسیم شد ، این بدان معنی نبود که جبهه مذکور تجزیه گردیده و هر بخش بشکل مستقلانه عمل کند ، چون ، تا اخرین زمانی که جبهه مذکور فعالیت داشت ، مولوی عجب گل به صفت امر ولایتی ، سید حمید الله آغا به صفت قوماندان عمومی و قلیچ آغا به صفت معاون وی به جنگ و جهاد می پراختند .

به مرور زمان تعداد افراد مسلح جبهه حزب اسلامی سیدجان رو به فزونی گذاشته وشمار آن در حدود دو هزار نفر مجاهد تخمین می گردید .

۳ - حاجی خال الدین

خال الدین فرزند خالدار بیک یکی از قوماندانهای بزرگ ابراهیم بیک بود ، که پس از سقوط امیر نشینهای آسیای میانه توسط امپراتوری روسیه شوروی وارد افغانستان شد. خالدار بیک بعد از آباد کردن زمین های با تلاقی گورتپه ، جنگل و عصقلان به همت قوم خویش ، در ساحه گور تپه متوطن گردید . قریه بیکه فعلا بنام خالدار بیک یاد می شود زادگاه و محل پرورش حاجي خال الدین است .

قوماندان موصوف ، مانند ارباب حیدر و سیدجان پس از جابه جا شدن قوای شوروی در افغانستان مسلح گردیده و به صف مجاهدین پیوست خال الدین با اینکه عضویت حزب اسلامی را داشت ، به شکل مستقلانه

عمل کرده و تابع تشکیلاتی نبود که در رهبری آن مولوی عجب گل و سیدخان قرار داشتند . مجاهدین مسلح شامل جبهه وی را عمدتا جوانان مربوط به قوم قوتغورات تشکیل داده و خلیل دیوانه از قوماندانهای مشهورش به حساب می امد . خال الدین بعدها به اتحادیه اسلامی شمال که رهبری آن را ازاد بیک به پیش می برد ، پیوست . از آن به بعد، با جبهه نجات ملی به همکاری پرداخت .

جبهه خال الدین که در ابتدا با داشتن در حدود اضافه تر از ۶۰۰ نفر مجاهد مسلح جنگ های شدیدی را در برابر قوای دولتی وارتش روسیه براه انداخته و پیروزی هایی را کمایی کرده بود . در آخر از جدیت مبارزاتی باز مانده و ضعف نظامی دامنگیرش گردید .

٤ - آمر غلام

آمر غلام که در ابتدا شغل قصابی داشت ، از لحاظ قومیت اورته بلاقی بوده و در آغازین روزهای مبارزه مسلحانه علیه قوای روسی ، سلاح بدست گرفت . وی با تبارز دادن شجاعت و از خود گذری در جنگ علیه نیروهای دولتی و قطعات روسی به شهرت رسیده و به صفت یکی از نیرومند ترین قوماندانهای منطقه تثبیت هویت شد .

جبهه حزب حرکت انقلابی اسلامی آمر غلام متشکل از گروپهای مرکزی و قدمه عادی بوده و فرماندهی گروپهای مرکزی انرا قوماندانهای ذیل به عهده داشتند :

۱ - قوماندان سرور

۲ - قوماندان میر علم

۳ - قوماندان محمل گل افغان

۴ - قوماندان عسل قندهاری
۵ - قوماندان شریف اوزبك از قوچی

جریان ترور امر غلام :

قوماندان مذکور که در امور اداره جبهه تحت قومانده خویش خیلی سختگیر بوده و به صفت یکی از بی عاطفه ترین فرماندهان منطقه شناسایی شده بود ، در ماه حوت سال ۱۳٦٦ یکجا با گروپهای مرکزی خود بخاطر اشتراك در مراسم بزکشی به ولسوالی امام صاحب می رود . در این سفر تفریحی وی که میرزای ناصری و حاجی غلام حیدر برادر ارباب حیدر نیز شامل بوده اند ، میرزای ناصری این قوماندان مستقل جبهه نجات ملی ، با هدف قرار دادن قرارگاه قوای سرحدی روسیه در آنطرف دریا ، راکتهایی را به جانب تاجکستان پرتاب می کند ، تجاوز راکتی قوماندان موصوف ، سبب می گردد تا قوای شوروی مستقر در ولسوالی امام صاحب دست به عملیات وسیعی زده و جبهه امر غلام را از منطقه فراری سازد. جبهه امر غلام در هنگام برگشت به جانب کندز با کمینی مواجه می شود که از جانب روسها در دشت سریازی افزار شده است. افراد جابه جا شده روسی در دشت سریازی ، بر آمر غلام آتش گشوده و در گیری شدیدي میان طرفین صورت می پذیرد. آمر غلام در این برخورد غافلگیرانه از ناحیه سورین زخم سطحی برداشته و خود را به منطقه قوچی و کوبه یی کندوز می رساند ، باورود قوماندان ماجراجوی موصوف در ساحه یاد شده ، قطعات روسی فعال در شهر کندز علیه آن دست به کار گردیده و مجبورش می سازد تابه جانب امام صاحب عقب نشینی کند.

آمر غلام ، برای بار دوم وارد امام صاحب گردیده و پس از آرام شدن وضع در اطراف شهر کندز، به منطقه کوبه یی بر می گردد . آمر غلام موصوف ، که به صفت یك فرمانده خیلی ها سختگیر ، انضباط شدید و تحمل ناپذیری را بر همرزمان خود اعمال می کرده است ، این برخورد خوشونتبار وی موجب آن می گردد ، تا قوماندانان گروپهای مرکزی ا و با هم به تفاهم رسیده و راه پیوستن با آقای مسعود را بر گزینند .

آقای مسعود ، که بعد از ورود خود به ولسوالي فرخار، موفق به تأسیس تشکیل شورای نظار شده بود ، آمر غلام ، محمد امیر چوغه ي ، ملا صمد و یك تن دیگر از قوماندانهاي جمعیت ، عبارت از کساني بودند ، که به توقعات آقای مسعود جواب مثبت داده و در همکاری باوی قدم گذاشتند .

از آن به بعد ، این چهار قوماندان پیوسته با شورای نظار، به ترتیب نوبت ، وظیفه فرماندهی گروپی را بدوش می کشیدند ، که به صفت قوای مشترك از جانب ایشان به وجود آمده بود . گروپ مشترك مذکور وظیفه داشت ، تا مطابق به فیصله های شورای نظار عملکرده و هر وظیفه ایکه از جانب این شورا برایش سپرده می شد ، انرا بدست اجرا بسپارد . با گذشت زمان ، آمر غلام و قوماندان محمد امیر چوغه ي به این اصل قرار دادی پابندی نشان داده و ملا صمد با قوماندان جمعیتی دیگر که در ارتباط مستقیم با آقای مسعود کار می کردند ، اعتنای چندانی نسبت به آن نشان نمی دهند، این دوگانه گی بر خورد در اجرای وظایف گروپ مشترك ، اسباب بروز بگومگوهایی را میان آمر غلام و آقای مسعود فراهم می سازد ، تا اینکه ، در هنگام رسیدن نوبت قوماندانی برای ملاصمد برگروپ مشترك ، عملیات موفقانه ي بر قوای دولتی کندز صورت پذیرفته و در اثرآن ، یکی از قوماندانهای جهادی

پیوسته به دولت بنام « خدایداد سیاه » با تعدادی از افراد مسلح وی به اسارت ملاصمد می افتد ، ملاصمد ، قوماندان آلتی گنبدی مذکور را برای آقای مسعود تسلیم داده و به این ترتیب او را راهی زندان شورای نظار در ولسوالی فرخار می سازد . آمر غلام ، این عمل ملاصمد را که در برا بریك هموطن خود انجام داده بود ، یك بر خورد ناجوانمردانه به حساب گرفته و ازآن به بعد ، حساسیت وی علیه شورای نظار بیشتر می گردد .

به همین ترتیب ، قوماندان محمد امیر چوغه ي نیز پس از مدتی در مقابل حرکات گروپی جبهات جمعیتی پیوسته با شورای نظار حساس شده و علاقه او نسبت به آقای مسعود حرارت قبلی خویش را از دست می دهد ، حاجی بسم الله برادر بزرگ قوماندان محمد امیر در این مورد می گوید :

«یکی از روزها ، قاری رحمت الله مکتوبی را به آدرس قوماندان امیر فرستاده و در آن کلیمه آمر صاحب مسعود ، زیاده از حد به کار رفته بود ، قوماندان امیر پس از مطالعهٔ نامه یاد شده عصبانی گردیده و در عقب آن نوشت :

«اگر شما آمر صاحب دارید ، ما خدا داریم . »

آنگاه نامه را دوباره به قاری رحمت الله مسترد کرد . قاری رحمت الله نیز مکتوب ارسالی خویش را جنسا برای آقای مسعود فرستاد . »

در حالیکه وضع به همین منوال جریان دارد ، آمر غلام در یکی از نشستهای خویش با آقای مسعود ، ضمن پرخاش لفظی ایکه با او انجام می دهد ، چنین می گوید : « بره بابا ، تواگه آمر یك ولسوالی (پنجشیر) باشی مه آمر ولایتی یك ولایت استم » (۱)
(برو بابا ، تو اگر آمر یك ولسوالی باشی ، من آمر ولایتی یك ولایت هستم .)
پس از آن ، رابطه میان آقای مسعود ، آمر غلام و امیر چوغه ي روبه سردي گراییده و سبب آن می شود ، که قوماندانهای موصوف نسبت به قرار داد قبلی ایکه با شورای نظار بسته بودند ، بی باور شده و آنرا ملغی قرار دهند .
مردم عادی در شهر کندز به این باورند ، که این سرکشی امر غلام در برابر آقای مسعود ، سبب شد ، تا آقای مسعود فرماندهان گروپهای مرکزی وی را به قناعت رسانیده و راه ترورش را از طریق ایشان هموار سازد . طوریکه ، راوی ها می گویند ، آمر غلام یکی از روزها در دکانی از قریه « کلته تای » نشسته و پس از چند ساعت توقف در آن دکان مذکور را به قصد خانه ي که عزم رفتن به آن را داشته است ، ترك می گوید . در مسیر راه یکی از قوماندانهای گروپ مرکزی وی بنام سرور از عقب بر او آتش گشوده و به قتلش می رساند .

---

۱ - قرار روایت محمد نعمان یکی از باذی گاردهای آمر لطیف این حرف آمر غلام را قوماندان محمد امیر چوغه ی ، در یکی از شبهای زمستان سال ۱۳٦۹ برای آمر لطیف در حالی حکایت کرد ، که آمر موصوف در منطقه چوغه مهمان او بود .

به تعقب آن ، جبهه جهادی آمر غلام به دو جناح منشعب گشته و در راس گروپهای مرکزی آن قوماندان سرور و در رهبری جناح قومی اش صدیق برادر آمر غلام قرار می گیرد ، این دو جناح مذکور ، از همان آغاز در برابرهم استاده و به اتخاذ تدابیر جنگی علیه یکدیگر می پرازند . قوای دولتی کندز با استفاده از موقع ، جناح قوماندان سرور را مورد تعرض قرار می دهد .

در جنگ شدیدی که میان طرفین صورت پذیرفته و منجر به شکست قوای دولتی می گردد ، قوماندان سرور بخاطر بدست آوردن سلاح دست داشته یکی از افسران زخمی به جانب او در حرکت می افتد ، افسر مذکور قوماندان سرور را تحت آتش گرفته و به قتل می رساند .

پس از کشته شدن قوماندان سرور ، قوماندان میر علم به صفت آمر جبهه آمر غلام تعین کردیده و مبارزه بعدی خویش را در ارتباط به آقای مسعود به پیش می برد. به همین ترتیب ، قوماندان صدیق به جانب امیر چوغه یی رو آورده و عضویت حزب اتحاد اسلامی سیاف را پذیرا می شود .

قرارگاه آمر غلام در ارتفاعات ساحه فلول ولسوالی اشکمش قرار داشته و مناطق ذیل را در تحت تسلط خود داشت :

۱ - قسمتهایی از گور تپه

۲ - حضرت سلطان

۳ - قوچی وکوبه یی

٤ - آلتی گنید

۵ - نیك پی و آقتاش

رسول پهلوان عهده دار بوده و معاونین جنرال ملك عبارت می شدند از :

۱ - پاینده محمد سابق افسر قوای هوایی و پرچمی به نماینده گی از حزب وحدت اسلامی

۲ - عزیز الله سابق کارمند استخبارات و پرچمی به نمایندگی از حزب حرکت اسلامی شیخ آصف محسینی

۳ - شورای علمای جهادی افغانستان

ریاست این شورا را که مولوی محمد عثمان سالکزاده یکی از قوماندانهای مشهور حزب حرکت مولوی نبی به عهده داشت . در رهبری شورای مذکور علمای دینی ذیل عضویت داشتند :

۱ - خلیفه عبدالعزیز جلالی (اوزبیك) مربوط به جبهه نجات ملی

۲ - مولوی عبدالنظر بلخی (اوزبیك) مربوط به جبهه نجات ملی

۳ - مولوی عبدالشکور کامیاب از بدخشان مربوط جمعیت اسلامی

٤ - مولوی عبدالباقی ترکستانی (اوزبیك) بیطرف

٥ - مولوی سلیم روحانی (تاجك) مربوط حزب حرکت انقلاب اسلامی

این شورا در اوایل تابستان سال ۱۳۷۱ تاسیس گردیده و وظیفه اش را تشریح بر نامه های سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان مطابق به احکام قرآن شریف و احادیث نبوی تشکیل می داد .

شورای علمای جهادی تلاش می ورزید تا فاصله سیاسی میان کادرهای نظامی دولتی سابق و قوماندانهای جهادی را از بین برده و ایشانرا به اتحاد و اتفاق تشویق کند .

۵ - عارف خان

عارف خان فرزند محمد عثمان زاخیل و برادر زاده شیخ گل نور بود . شیخ گل نور باداشتن رسوخ درمیان قوم خویش یکی از متنفدین ولایت کندز به حساب آمده و روابط وسیع با خوانین ولایات و ولسوالی های همجوار کندز داشت ، خانواده شیخ گل نور با فرهنگ پیشرفته شهری آشنایی کامل داشته و اکثر جوانهای برخاسته از فامیل وی ا ز مؤسسات عالی تحصیلی داخلی و خارجی سند فراغت دارند .

عارف خان با مربوطیت خویش به چنین خانواده یی ، شامل صف مجاهدین گردیده و مبارزه علیه قوای شوروی را به پیش برد ، جبهه جمعیت اسلامی عارف خان که در آغاز کار خود با محدودیت های روبرو بوده و در خشش چندانی نداشت ، بعد از پیوستن نیك محمد خان یکي از قوماندانهای ارباب حیدر و مراجعه کردن قوماندان میرعلم به حزب جمعیت اسلامی صف ان تقویت گردید .

قاری عبدالحی از جمع اوزبکهای باسوس ولسوای چاردره و قادر پهلوان از ترکمن های قلعه زال ، قوماندانهای دیگری بودند که سطح تأثیر جبهه عارف خان در میان اقوام غیر پشتون را بالا بردند .

قاری رحمت الله به صفت آمر عمومي جبهه وی عمل کرده و قرارگاه مرکزی قوماندان موصوف در منطقه گور تپه موقعیت داشت .

٦ - مولوی عبدالفتاح

مولوی عبدالفتاح از جمع فرغانه چی های شهر کندز برخاسته و دوش بدوش مبارزین دیگر علیه روسها به جهاد پرداخت . در صفوف جبهه وی

که به حزب اسلامی رابطه داشت ، اکثرا طلاب مدارس و فرزندهای مهاجرین فرغانه تنظیم شده بودند ، روی همین علت جبهه مولوی عبدالفتاح را بنام جبهه طالب ها یاد می کردند ، در حالیکه جبهه مذکور به جبهه « سید هارون شهید» مسمی بود.

مولوی عبدالفتاح مصارف جبهه خویش را از کمکهای پولی فرغانه چی های عربستان سعودی و شهر کندز بدست آورده و هیچگاهی دست توقع به جانب مردم دراز نمی داشت ، این جبهه بابه کار برد اخلاق نیکو در میان مردم به نام جبهه « فرشته ها » نیز کسب شهرت کرد .

مولوی عبدالفتاح مذکور ، به صفت قوماندان عمومی جبهه« سید هارون شهید » تابع مناقشات داخلی مجاهدین نگردیده و بنام قوم ، محل و منطقه خاصی به مبارزه نمی پرداخت ، جمع جهادی یاد شده به شکل سیار به سر برده و جهادی هایی که در صف ان تنظیم بودند ، از لحاظ معیشتی در سطح خیلی ها بالا از مجاهدین دیگر قرار داشتند تعداد افراد مسلح این جبهه به اضافه تر از دو صد نفر تخمین می شد

مولوی عبدالفتاح در ماه اسد سال ۱۳٦۷ در اثر انفجار ماین هاوان قوای دولت به شهادت رسید ، این در حالی بود، که مجاهدین کندز تمام نقاط شهر را متصرف گردیده و قوای دولتی در میدان هوایی به دفاع از مواضع خود می پرداختند .

پس از شهید شدن مولوی عبدالفتاح جای آنرا قاری حبیب الله مشهور به « قاری اکه » که به صفت مسئول مالی جبهه رفع مسئولیت می کرد ، گرفت. قاری اکه موصوف بعد از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله و برقراری دولت مجاهدین به صفت رئیس محکمه ولایت کندز تقرر حاصل کرده و سلاح بر زمین گذاشت .

مدتی نه گذشت ، که عده زیادی از مسلمانان تاجك در اثر جنگهای

داخلی ایکه میان شان مشتعل گشت به افغانستان مهاجرت کردند .
محمد جمعه بیك غنگانی که شامل مهاجرین مذکور بود ، وارد کندز شده و از جانب فرغانه چی ها مورد استقبال گرم قرار گرفت ، آنگاه ، قاری اکه تمام اسلحه و تخنیك محاربوی مربوط به جبهه سید هارون شهید را به این هموطن خویش تسلیم داد .

۷ - امیر چوغه ی

چوغه نام محلی در استقامت شمالشرقی خان آباد است که قوماندان محمد امیر در آنجا تولد و پرورش یافته و بعد از ورود قوای شوروی به افغانستان سلاح بر دوش گرفته و به جهاد علیه آن پرداخت.
قوماندان موصوف ، بعدا شامل حزب حرکت انقلاب اسلامی شده و در تشکیل جبهه مولوی محمد عمر تنظم گردید . وی پس از منشعب شدن حزب حرکت به جناحهای مولوی محمد نبی و مولی خالص ، موضع قبلی خویش را ترك گفته و وارد تشکیل حزب اتحاد اسلامی گردید .
باورود مولوی کفایت الله اشکمشی به ولسوالی اشکمش ، طرح ایجاد یك قرار گاه عمومی تأميناتی برای جبهات اتحاد اسلامی در ارتفاعات منطقه فلول توسط وی ریخته شد . پس از تأسیس و فعال گردیدن قرار گاه مذکور، وظیفه اداره و محافظت آن به قوماندان محمد امیر اختصاص یافته و آقای سیاف امکانات وسیع پولی و تسلیحاتی را در اختیار وی قرار داد . امیر چوغه یی با استفاده از آن ، یك مرکز تعلیمی نظامی در ساحه چوغه ایجاد کرده و تشکیل یك قطعه منظم را نیر فعال ساخت ، افسران مصروف در قطعه او ، با رعایت مقررات و ضوابط معمول نظامی عمل کرده و معاش ماهوار خویش را به وقت و

زمان ان بدست می آوردند ، متمرکز شدن چنین قوتی در دست قوماندان محمد امیر ، موثریت جنگی وی را بلند برده و بر اعتبار مبارزاتی اش افزود .

سید محمد عمرخان آبادی از جمع قوماندانهای مشهور او به حساب آمده و تعداد مجاهدین فعال در جبهه اش به ۲۵۰ نفر می رسید .

امیر چوغه یی که دایما با گروپهای مسلح منان هزار در گیری داشت ، نسبت نیرومند بودن جبهات حزب اسلامی به قوماندانی داکتر شمس در ولسوالی خان آباد ، موفق نگردید تا ساحه تحت نفوذ خود را انکشاف دهد.قوماندان امیر بعد از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله با سلاحهای ثقیله و وسایط زرهی ایکه از شهر کندز بدست آورده بود ، مجهز گردیده و به مرورزمان به یکی از نیرومند ترین فرمانده منطقه مبدل شد

۸ - جبهه حزب اسلامی داکتر شمس

داکتر شمس که در شهر خان آباد زاده شده و در همینجا پرورش یافت ، از لحاظ قومی تاجك بود. جبهه وی از ابتدای جهاد در ولسوالی خان آباد مصروفیت داشته و در همکاری با جبهه حزب اسلامی انجنیر سیدجان به پیش می رفت ، با گذشت زمان ساحه تحت اداره او وسعت یافت . قوماندان تاج الدین (پشتون) استاد جیلانی (پشتون) و منان هزاره از قوماندانهای مشهور او بودند .

داکتر شمس پس از حادثه فرخار در تابستان سال ۱۳۶۸ به شورای نظار پیوسته و اداره جبهه تحت فرمان او بدست قوماندان تاج الدین افتاد . از آن به بعد ، ولسوالی خان آباد الی زمان سقوط حاکمیت دوکتور نجیب الله در اختیار جبهات حزب اسلامی قرار داشت .

داکتر شمس مورد بحث مان ، یك مرد ضعیف الجسه و خیلی ها خود خواه بود . تا آخرین روزهای قوماندانی خویش در جبهه حزب اسلامی خان آباد، با مولوی عجب گل ، این آمر عمومی جبهات حزب اسلامی ولایت کندز ، مخالفت جدی داشت . جبهه داکتر شمس در حدود ٦٠٠ نفر مجاهد مسلح را درتشکیل خود تنظیم کرده بود .

۹ - جبهه اتحاد اسلامی مولوی محمد عمر

مولوی محمد عمر که در زمان حاکمیت تره کی - امین در مسجد حاجی سنگی واقع در بندر امام صاحب وظیفه ملا امامتی داشت ، از همان ایام به فعالیت سیاسی آغاز کرده و مردم را به شورش در برابر دولت تره کی دعوت می کرد. وی بعد از ورود قوای شوروی به افغانستان دست به فعالیت مسلحانه زده و به جهاد علیه روسها پرداخت. بابوجود آمدن احزاب جهادی در پاکستان ، مولوی محمد عمر شامل حزب حرکت انقلاب اسلامی شده و قوماندانهای مشهور جبهه او عبارت بودند از :

۱ - محمد امیر چوغه یی

۲ - معلم عبدالوهاب

۳ - رب نواز خاکسار

٤ مولوی محمد اسحق

فرماندهان فوق تا تجزیه شدن حزب حرکت انقلاب اسلامی به جناحهای مولوی محمد نبی محمدی و مولوی نصرالله منصور، یکجا با مولوی محمد عمر جهاد کرده و بعد از انشعاب حزب مذکور، امیر چوغه یی به حزب اتحاد اسلامی ، رب نواز خاکسار به محاذ ملی و مولوی محمد عمر نیز پس از مدت زمانی به حزب اتحاد اسلامی پیوست . از آن به

بعد ، مولوی موصوف به صفت آمر عمومی جبهات اتحاد اسلامی ولایت کندز عمل کرده و با داشتن در حدود ۳۰۰ نفر مجاهد مسلح در مناطق ذیل تسلط قطعی و نسبی بهم رساند .

۱ - ملرغی
۲ - ساحاتی از آلتی گنبد
۳ - قریه گادی
٤ - قریه چنیزایی
۵ - قسمتی از انگور باغ

۱۰ - جبهه طالبان

اداره این جبهه را که ملا بصیر به صفت آمر و ملا مرهم به صفت قوماندان آن به عهده داشتند ، صفوف مسلح ایشانرا طلاب مدارس دینی تشکیل داده و به شکل سیار به جهاد می پرداختند. جبهه مذکور در طول مدت موجودیت خویش ابتکارنظامی به خرچ نداده و به شهرتی نه رسید، تا مورد توجه مردم قرار گیرد . روی این محلوظ، ما نتوانستیم تا راجع به مؤثریت و درخشش آن در ساحهٔ مورد عملش چیزی را بدست آورده و در قید تحریر در آوریم .

وضع سیاسی ، نظامی و اداری شهر کندز بعد از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله

با آغاز پروسه تسلیم دهی شهرهای بزرگ افغانستان برای فرماندهان جهادی . آن عده از قوماندان هاییکه در اطراف و نواحي شهر کندز جابه

جا بودند ، پس از تدویر جلسات و نشست های پیهم موفق شدند ، تا شورایی را بخاطر تسلیم گیری و اداره این ولایت ایجاد کنند .
شورای مذکور که متشکل از ۳ نماینده از هر حزب بود، تحت ریاست مولوی محمد عمر فعال گردیده و اعضای آن عبارت می شدند از :
۱ - مولوی محمد عمر (پشتون) ، محمد امیر چوغه یی (پشتون) و اسدالله عمر خیل (پشتون) به نماینده گی از حزب اتحاد اسلامی
۲ - عارف خان (پشتون) ، قاری رحمت الله (از هزاره های نیك پی خان آباد) و قوماندان نیك محمد (اوزبك) به نماینده گی از حزب جمعیت اسلامی
۳ - سید حمید الله آغا (تاجك) ، قلیچ آغا (ترکمن) و مامور بصیر (پشتون) به نمایندگی از حزب اسلامی آقای حکمتیار
٤ - میرزای ناصری (پشتون) ، رب نواز خاکسار (پشتون) و خال الدین (اوزبك) به نمایندگی از حزب محاذ ملی
۵ - مامور فضل کریم (پشتون) و دو تن دیگر به نمایندگی از نجات ملی
٦ - معلم عدالوهاب (پشتون) و ملا اختر (پشتون) و یك تن دیگر به نماینده گی از حزب حرکت انقلاب اسلامی
۷ - ملا عبدالبصیر (پشتون) و دو تن دیگر به نماینده گی از حزب اسلامی مولوی خالص
پس از تشکیل شورای مذکور قوماندان محمد امیر به صفت نماینده آن ، شهر کندز را از دگر جنرال فضل احمد قوماندان قول اردوی نمبر ٦ تسلیم گرفت . از آن به بعد ، نماینده های هر حزب در موقعیتی که قبلا بر ایشان تعین گردیده بود ، جا به جا شده و به تقسیم انچه که در ادارات نظامی و ملکی موجود بود، پرداختند . از الجمله فرماندهان ذیل موفق

به غصب غنیمت های بزرگ شدند :

۱ - قوماندان محمد امیر چوغه یی

۲ - امر میر علم

۳ - عارف خان

٤ - میرزای ناصری

۵ - ضابط عزیزالله

٦ - قوماندان عیسی هزاره

۷ - قاری محمد امیر خواجه غاری که در ترکیب جبهه اتحاد اسلامی امیر جوغه یی وارد کندز گردیده بود .

جبهات حزب اسلامی بخاطر ضعیف بودن خویش در نفس شهر کندز، موفق به دریافت غنیمت بیشتر نگردید .

پس از آن ریاست شورای جدید التشکیل ، طی جلسه وسیعی که سازمان داد ، سرپرستی کرسی های ولایت کندز را به این شرح میان اعضای خود و یکعده فرماندهان دیگر تقسیم کرد:

۱ - مولوی محمد عمر رئیس شورای مذکور به صفت سرپرست ولایت به نماینده گی از حزب اتحاد اسلامی

۲ - قاری رحمت الله عضو شورا به صفت سر پرست مستوفیت به نمایندگی از جمعیت اسلامی

۳ - خال الدین عضو شورا به صفت سر پرست ریاست شاروالی به نمایندگی از محاذ ملی

٤ - سید جهانگیر که عضویت شورا نداشت ، به نمایندگی از سازمان شورای نظار به صفت سر پرست ریاست امنیت دولتی

۵ - سید حمید الله آغا عضو شورا ، به صفت سر پرست ریاست شرکت سپین زر به نمایندگی از حزب اسلامی آقای حکمتیار

۶ - خطیب رحمت الله خارج از تشکیل شورا ، به صفت سر پرست ریاست معارف به نمایندگی از حزب جمعیت اسلامی

۷ - ملا عبدالروف خارج از تشکیل شورا، به صفت سر پرست ریاست اوقاف به نمایندگی از حزب جمعیت اسلامی

۸ - ملا عبدالبصیر عضو شورا، به صفت سر پرست ریاست ارزاق به نمایندگی از حزب اسلامی مولوی خالص

۹ -قاری حبیب الله مشهور به قاری اکه ،خارج از تشکیل شورا ، به صفت رئیس محکمه به نمایندگی از حزب اسلامی آقای حکمتیار

۱۰ - معلم عبدالوهاب ، عضو شورا، به صفت سر پرست ریاست صحیه به نمایندگی از حرکت انقلاب اسلامی

۱۱ - حارنوال عبدالروف خارج از تشکیل شورا، به صفت سر پرست ریاست انکشاف دهات به نماینده گی از حزب جمعیت اسلامی

۱۲ - حاجی شریف ناصری خارج از تشکیل شورا ، به صفت سر پرست ریاست اداری ولایت به نمایندگی از حزب محاذ ملی

۱۳ - مولوی محمد اسحق ناصری خارج از تشکیل شورا به صفت سر پرست ریاست اسناد و ارتباط به نمایندگی از اتحاد اسلامی

۱٤ - نجم الدین خان بدخشی خارج از تشکیل شورا ، به صفت قوماندان قول اردو به نمایندگی از جمعیت اسلامی

۱۵ - عارف خان عضو شورا ، به صفت معاون قول اردو به نمایندگی از جمعیت اسلامی

۱٦ - ملا پیر مقل خارج از تشکیل شورا، به صفت معاون قول اردو به نمایندگی از جمعیت اسلامی

۱۷ - قوماندان محمد امیر چوغه یي عضو شورا ، به صفت قوماندان فرقه ٥٤ به نمایندگی از حزب اتحاد اسلامی

۱۸ - رب نواز خاکسار عضو شورا ، به صفت سر پرست قوماندان امنیه به نمایندگی از محاذ ملی

۱۹ - نیک محمد خان عضو شورا، به صفت معاون فرقه ۵٤ به نمایندگی از جمعیت اسلامی

به همین ترتیب، صف بندی، ترکیب و جایگاه بعدی هر یکی از جبهات جهادی در شهر کندز به شرح ذیل مشخص گشت :

۱ - جبهه اتحاد اسلامی قوماندان محمد امیر چوغه یی

امیر چوغه یی به صفت یکی از متبارزترین قوماندانهای متعلق به قوم پشتون در ولایت کندز پس از خروج قوای شوروی ، مورد توجه مقامات استخباراتی حکومت دکتور نجیب الله قرار گرفت . به همین اساس در تابستان سال ۱۳۸٦ بود ، که آقای طوطاخیل به نماینده گی از بخش پشتونهای دولت وقت وارد شهر کندز گردیده و در اثر پا درمیانی جنرال تاج محمد رئیس امنیت ، آزاد خان معاون فرقه ۵٤ و عبدالله داوی آمر سیاسی این فرقه ، راه مفاهمه با قوماندان امیر را باز کرد ، نجیب الله یکی از مقر بترین افراد قوماندان موصوف ، اولین کسی بود ، که پیشنهادات امیر چوغه یی را برای آقای طوطاخیل انتقال داده و خود نیز یکجا با او وارد کابل گردید . این رابطه سیاسی قوماندان محمد امیر با دولت دکتور نجیب الله هنوز به پخته گی خود نه رسیده بود ، که کودتای ناکام جنرال شهنواز تنی بتاریخ ۱٦ حوت ۱۳٦۸ صورت پذیرفته و آقای طوطا خیل ، آزاد خان و عبدالله داوی از صحنه رانده شدند . این امر باعث آن گردید ، تا رابطه قوماندان محمد امیر با دولت برای مدتی قطع شده و پس از آن به شکل غیر محسوس به پیش برود .

ترکیب اداری ونظامی شاخه شمال احزاب جهادی و قوتهای وفادار به جنرال دوستم در شهر مزار شریف در سال ۱۳۷۱

شهر مزار شریف که در زمان حاکمیت دکتور نجیب الله مرکز سوق و اداره نظامی صفحات شمال بود . با روی صحنه آمدن جنرال دوستم نیز از توجه به دور نمانده و به صفت پایتخت یك حکومت بسیط منطقوی ارزش خویش را حفظ کرد . البته به این دلیل که شعبات دولتی فعال در شهر مزار شریف اگر از یکطرف در برابر دستگاه رهبری ولایت بلخ احساس مسئولیت می کردند ، از جانب دیگر ، مکلفیت داشتند ، تا در اجرای دستاطیر و فرامین مستقلانه رهبر جنبش نیزو جایبی را بجا آورند . بناء ، جناحین متحد ، کوشش به خرچ می دادند ، تا در ادارات این ولایت ، نماینده گان خویش را معرفی داشته و از طریق ایشان به حق برسند. همین بود ، که مقامات اداری ولایت بلخ میان آنها به شرح ذیل تقسیم گردید :

۱ - مولوی محمد علم (عرب) مربوط جمعیت اسلامی به صفت والی

۲ - قاضی بصیر خدنگ (اوزبیك) مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار به صفت معاون در امور تجارت

۳ - گل خان احمدی از قوم خلیلی و نماینده حزب وحدت اسلامی به صفت معاون در امور اقتصادی

٤ - غلام رسول خان (هزاره) نماینده حزب حرکت شیخ آصف محسینی به صفت معاون در امور ارگان های محلی

از همین بود، که در آخرین روزهای حاکمیت دکتور نجیب الله ، اکثر افسران پشتون تبار فرقه ٥٤ و قوماندانی قول اردوی نمبر ٦ در رابطه نزدیک با وی به سر برده و در ایام سقوط شهر کندز ، جنرال فضل احمد قوماندان قول اردو را تشویق کردند ، تا شهر کندز را برای قوماندان محمد امیر چوغه یی تسلیم دارد ، جنرال موصوف به تاریخ ۱ - ثور سال ۱۳۷۱ دست به چنین اقدامی زده و خود توسط قوماندان امیر لت و کوب شد . از آن به بعد، قوماندان محمد امیر چوغه یی قرارگاه فرقه ٥٤ واقع در میدان هوایی را مرکز قرار داده و حرکات سیاسی نظامی بعدی خود را از همانجا استقامت داد .

جبهات متعلق به این قوماندان ، بعد از سقوط شهر کندز با اسلحه ثقیل و وسایط زرهی ذیل مجهز گردیدند :

۱ - دستگاه برتاب راکت BM-21 ٤ دستگاه

۲ - دستگاه پرتاب راکت BM-14 ۳ دستگاه

۳ - توپ D-30 و M-30 ٤ ضرب

٤ - توپ ٧٦ صحرا ۳ ضرب

٥ - توپ دافع هوا از نوع شیلکایك دستگاه

٦ - تانك ٥ چین

٧ - ماشین محاربوی ٤ چین

تعداد افراد مسلح امیر چوغه یی در حدود یکهزارو پنجصد نفر تخمین می گردید .

۲ - آمر میر علم

آمر میرعلم که بعد از امیر چوغه یی می توانست در شهر کندز

ادعای قدرت کند ، همانگونه که جبهه قوماندان امیر پس از تسلیمی شهر کندز آدرس خوبی برای نظامیان پشتون تبار بود ، جبهه شورای نظاری آمر میر علم نیز به صفت پناه گاه مطئمن برای افسران ریاست امنیت دولتی نقش بازی کرد ، به همین اساس عبدالله گارد در پهلوی افسران دیگر این ریاست با آمر میر علم پیوسته و بعدا در جهت دادن حوادث در شهر کندز، سهم عمده را به خود اختصاص داد .

قرارگاه مرکزی قوتهای امر میرعلم در ارتفاع بالاحصار واقع بوده و ساحات تحت تسلط او عبارت می شد از :

۱ - از چوك شهر کندز تا پل آلچین

۲ - منطقه حضرت سلطان

۳ - قچی کلان به قوماندانی محمد شریف و قوماندان سلطان

٤ - قچی میده به قوماندانی ارباب علی اوزبك که وظیفه معاونیت جبهه میرعلم را نیز به دوش داشت .

۵ - قریه کنم

٦ - قریه کوبه یی

۷ - قریه اورته بلاقی ها

۸ - لرخوابی قشلاق

۹ - ساحات شمالی جاده اسفالت میان کندز خان آباد که به ارتفاع بالاحصار وصل می شود .

اداره این منطقه را اعتبار از بندر خان آباد تا بالاحصار عبدالله گارد بدوش داشت .

تعداد پرسونل جنگی آمر میر علم به یکهزار نفر بالغ گردیده و با اسلحه ثقیل و وسایط زرهی ذیل مجهز بود :

۱ - تانك ٤ چین

۲ - ماشین محاربوی ٦ چین
۳ - توپ D-30 ۲ ضرب
٤ - دستگاه پرتاب راکت از نوع گراد ، یك دستگاه

۳ - عارف خان

قوماندان موصوف بعد از تسلیمی شهر کندز قرارگاه خویش را در خانه حاجی نازکمیر واقع در عقب شرکت سپین زر انتقال داده و قسمتی از قوتهای وی در میدان هوایی جابه جا شد .
عارف خان بر مناطق ذیل تسلط داشت :
۱ - زاخیل خمدان
۲ - زرخرید
۳ - قسمتی از منطقه عصقلان به قوماندانی عبدل تلوکه
٤ - قسمتی از ساحه گورتپه
۵ - ساحه پشتون نشین قریه توربه کش
قوماندان موصوف ، در حدود ٤٠٠ نفر مجاهد مسلح داشته و اسلحه ثقیل و وسایط زرهی مربوط به جبهه وی برحسب ذیل محاسبه می شد :
۱ - تانك ۱۲ چین
۲ - ماشین محاربوی ۷ چین
۳ - دستگاه پرتاب راکت از نوع BM-14 یك دستگاه
٤ - دستگاه پرتاب راکت از نوع BM-12 دو دستگاه

میرزای ناصری

میرزای ناصری که مدت زمانی عضو جبهه آمر غلام بوده و گروپهای

تحت قوماندہ وی در همین چوکات عمل می کرد، از آن به بعد، ارتباط سیاسی خویش را با جبهه محاذ ملی تأمین کرده و به صفت یك جبهه مستقل شامل معادله جهاد گردید .

میرزای ناصری پس از سقوط شهر کندز بدست مجاهدین ، در منطقه چرخاب قرار گاه گرفته و برساحات ذیل حکم می راند :

۱ - قسمت هایی از زیر دوره

۲ - باغ میری

۳ - منطقه نوآباد

٤ - چله مزار

۵ - قسمتهایی از بندر خان آباد

بخشی از نیروهای مسلح قوماندان موصوف در ساحه میدان هوایی جابه جا بود .

حاجی خال الدین

قوماندان خال الدین که پس از تأسیس دولت استاد ربانی به صفت شاروال شهر کندز تثبیت موقف شد. قرارگاه نظامی وی در مقابل عمارت ولایت قرار داشته و مناطق ذیل را در تحت اداره داشت :

۱ - قریه خالدار بیك

۲ - قسمتی از منطقه عصقلان

۳ - قسمتی از تلوکه

٤ - قوی گذر

۵ - قوشلش

تعداد مجاهدین مسلح حاجی خال الدین در حدود یکصد نفر تخمین می شد

سید حمید الله آغا

جبهه حزب اسلامی سید حمید الله آغا که سهم چندانی از مواد غنیمتی شهر کندز بدست نیاورده بود ، خانه نشیمن و موقعیت قرارگاهی وی در تعمیری واقع در مقابل مدرسه خیابان قرار داشت .
سید حمید الله آغا بابه دوش کشیدن وظیفه ریاست شرکت سپین زر در حدود ۳۰۰ نفر مجاهد مسلح از آواره های جبهات حزب اسلامی را در محوطه شرکت مذکور جابه جا کرده و مورد حمایت قرار می داد .
قوماندانهای مشهوری که رهبری این گروپ سه صد نفری را به عهده داشتند ، عبارت میشدند از :

۱ - قوماندان حکیمی و ملا وزیر از ولسوالی اشکمش
۲ - حاجی غلام حیدر و سید جلیل برادران سید جمال ، از منطقه نمک آب شهر تالقان
۳ - قوماندان روشن خان از ولسوالی فرخار
٤ - مخدوم عابد از ساحه سیاب بنگی

پرسونل مسلح سید حمید الله آغا به یکصدو پنجا نفر بالغ گردیده اسلحه ثقیل و وسایط زرهی ذیل را در اختیار داشت :

۱ - تانك دو چین
۲ - ماشین محاربوی ۲ چین
۳ - زرهپوش سه عراده
٤ - دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه

قلیچ آغا

جبهه حزب اسلامی قلیچ آغا که نیرومند تر از جبهه سید حمیدالله آغا

بود ، با داشتن در حدود پنج عراده وسایط زرهی و ۵۰۰ نفر مجاهد مسلح ، ساحات ذیل را به اداره می کشید :

۱ - قسمتی از منطقه گورتپه

۲ - قسمتی از ساحه عصقلان

۳ - ارتفاعات پل آلچین

ضابط عزیزالله

ضابط عزیزالله که یکی از قوماندان های جبهه جمعیت اسلامی قوماندان نیک محمد بود ، مرکزیت نظامی وی در میدان هوایی قرار داشته و از اسلحه ثقیله و وسایط زرهی ذیل استفاده می برد :

۱ - دستگاه پرتاب راکت BM-21 سه دستگاه

۲ - توپ D-30 ٤ ضرب

۳ - توپ M-30 ٤ ضرب

٤ - توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ سه ضرب

۵ - زرهپوش از نوع 70p.p یک عراده

سلاح ثقیله فوق را دگروال محمد رازق یکی از افسران غند توپچی فرقه ۵٤ برای وی تسلیم داده و خود او نیز به صفت شخص مسئول و مسلکی در این جزوتام توپچی اجرای وظیفه می کرد .

ساحه فعالیت ضابط عزیزالله را چقورقشلاق تشکیل می داد .

قوماندان شیرمحمد

قوماندان موصوف که به شیر عرب شهرت داشت، در منطقه انکور باغ

عمل می کرد. قوماندان شیر یك قرارگاه شهری در قسمت نو آباد نیز ایجاد کرده بود .

قوماندان عبدالاحمد چونی

این قوماندان جمعیت اسلامی ، در قریه قرمقل وساحه چونی به حاکمیت پرداخته و در قضایای داخل شهر کندز نیز دخیل بود .

عبدالاحمد لرخوابی

قوماندان مذکور با داشتن چهل نفر مجاهد مسلح قریه کنم را به داره کشیده و یکی از قوماندانهای میرزای ناصری بود

عیسای هزاره

این قوماندان بر خاسته از میان قوم هزاره ، یکی از فرماندهان وفادار به امیر چوغه یی بوده و وظیفه پاسداری ا ز کمربند امنیتی میدان هوایی را بدوش داشت .

عیسی هزاره که اصلا در قریه حاجی حسین علاقه داری علی آباد بود و باش داشت ، افراد مسلح وی در حدود ۳۷. نفر تخمین گردیده و وسایط زرهی ذیل در تشکیل جبهه او موجود بود .

۱ - تانك ٦ چین

۲ - BMP یك چین

۳ - زرهپوش از نوع 70pp یك عراده

مولوی محمد عمر

مولوی محمد عمر که قبلا به صفت امیر جهادی اتحاد اسلامی در ولایت کندز اجرای وظیفه می کرد ، پس از بدوش کشیدن ریاست شورای سرپرست ولایت کندز ، علاقه چندانی به امور نظامی نگرفته و قرارگاه کوچکی را در جوار خانه شخصی اش واقع در پهلوی شفاخانه شرکت سپین زر ایجاد کرد ، افراد مسلح محافظ وی وظیفه امنیت شفاخانه را نیز بدوش داشتند .

نجم الدین خان واثق

فرمانده مذکور که از منطقه بهارك بدخشان بود ، یکی از پر قدرت ترین قوماندانهای مربوط به سازمان شورای نظار به حساب می امد . جبهه مربوط به او ، علاوه بر کنترول معدن لاجورد (در کران و منجان) ولسوالی بهارك ، علاقه داری زردیو ، علاقه داری خاش و علاقه داری جرم ، اداره شهر فیض آباد را نیز بدست داشت .

آقای مسعود وی را بخاطر حفظ موازنه سیاسی میان جبهات جهادی ولایت کندز وارد این شهر ساخته و به صفت قوماندان قول اردوی نمبر ٦ تعینش کرد .

نجم الدین خان دارای پنجصد مجاهد مسلح بوده و در قرارگاه قول اردو مرکزیت داشت .

اوج گیری اختلافات قومی میان فرماندهان کندز و مداخله آقای مسعود در امور ذات البینی ایشان

شورای سرپرست ولایت کندز که برای مدت هفت ماه و بیست روز اداره امور در این آستان را بدست داشت ، ترکیب دستگاه اداری و شورای مذکور در طول این مدت طوری نشان می داد که در هر دو تشکیل موصوف فرماندهان مربوط به قوم برادر پشتون اکثریت قاطع داشته و مؤظفین متعلق به اقوام دیگر در اقلیت بودند. این امر باعث آن گردید ، تا هر فیصله قومی ایکه در شورا صورت پذیرد، طرف پشتون تبار دعوا برنده شده و جناح مقابل ان محکوم به شکست می گردید . مسئاله مذکور با گذشت زمان به مخالفتهای قومی ایکه قبلا در ولایت کندز وجود داشت ، دامن زده و اسباب او جگیری بر خورد دهای مسلحانه بین ایشان را فراهم اورد. تا اینکه در اواخر قوس سال ۱۳۷۱ آقای مسعود جهت حل این مشکل وارد شهر کندز گردیده و درنشستی که با بزرگان اداری ولایت انجام داد، شورای سر پرست را منحل ساخته و دستگاه اداری کندز را به شرح ذیل تنظیم کرد :

۱ - قاری رحمت الله به صفت والی ولایت کندز

۲ - مولوی محمد عمر به صفت مستوفی

۳ - خال الدین به صفت شاروال

٤ - میرزای ناصری به صفت قوماندان امینه

٥ - خطیب رحمت الله به صفت رئیس تعلیم و تربیه

٦ - قاری حبیب الله مشهور به قاری اکه به صفت رئیس محکمه

۷ - ملا اختر به صفت حارنوال

۸ - ملا عبدالروف به صفت رئیس اوقاف

۹ - سیدحمید الله به صفت رئیس شرکت سپین زر
۱۰ - سید جهانگیر به صفت رئیس امنیت ملی
۱۱ - ملا عبدالبصیر به صفت رئیس ارزاق
۱۲ - آمر عبدالوهاب به صفت رئیس صحت عامه
۱۳ - حارنوال عبدالروف به صفت رئیس انکشاف دهات
۱٤ - رب نواز خاکسار به صفت رئیس سرحدات
۱۵ - نجم الدین خان واثق بدخشی به صفت قوماندان قول اردوی نمبر ٦
۱٦ - عارف خان به صفت معاون قول اردو
۱۷ - ملا پیرمقل رستاقی به صفت رئیس ارکان قول اردو
۱۸ - قوماندان محمد امیر چوغه یی به صفت قوماندان فرقه ٥٤
۱۹ - نیک محمد خان به صفت معاون فرقه ٥٤

در ختم این جلسه آقای رب نواز خاکسار احمد شاه مسعود را مخاطب قرار داده گفت :

« آمر صاحب ! چه کدی تو ، همه چوکی های خوبه خودت گرفتی »

این مزاح آقای خاکسار سبب شد تا از مقام قوماندانی امنیه که به وی تعلق گرفته بود، بر کنار شده و جای او را میرزای ناصری بگیرد .

وضع عمومی شهر کندز پیش از تعرض نیروهای وفادار به جنرال دوستم برآن

جبهات جهادی کندز که قبل از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله در ساحات خارج از کنترول دولت تسلط داشته و با رعایت یك سلسله قرار دادهای محلی و یا منطقوی میان خود به پیش می رفتند ، مدارك اعاشه وی و مالی ایشان عمدتا از ناحیه دریافت اعانه ، عشر ، زکات

۵ - رسول عمری - خسر غفار پهلوان به صفت شاروال

٦ - عبدالجبار قاضی زاده کارمند سابق دولتی به صفت مستوفی

۷ - غلام حسین فنا افسر سابقه پولیس (هزاره) به نماینده گی از حزب وحدت اسلامی به صفت قوماندان امنیه

۸ - جنرال صالح (تاجك) سابق افسر پولیس به نمایندگی از حزب حرکت مولوی نبی به صفت معاون قوماندانی امنیه

۹ - محمد کامل - به نمایندگی از جمعیت اسلامی به صفت آمر جنایی

۱۰ - جنرال داود (تاجك) به نمایندگی از جمعیت اسلامی به صفت آمر امنیت قوماندانی امنیه

۱۱ - عبدالغفور سابق معاون ریاست «خاد » ولایت بلخ به نماینده گی از جنرال دوستم به صفت ریس گمرك

۱۲ - فیض الله انصاری کارمند سابق دولت به صفت ریس تعلیم و تربیه

۱۳ - شیر آقا جرئت و بعدا غلام حضرت جاهد به نمایندگی از جمعیت اسلامی به صفت رئیس پوهنتون بلخ

١٤ - یوسف پور به نمایندگی از حزب وحدت اسلامی به صفت ریس پوهنحی طب

۱۵ - جنرال خدایداد به نمایندگی از جنرال دوستم به صفت ریس سیلو

١٦ - انجنیر سیدهاشم عمری بیطرف به صفت ریس فابریکات کو دو برق

۱۷ - رحمت الله رحمتی کارمند سابق دولت به صفت ریس پداگوژی

۱۸ - رحمت الله حیدری علاقمند به جنرال دوستم به صفت رئیس صحیه

۱۹ - داکتر جماهیر بیطرف به صفت رئیس فارمسی

و یك مقدار پولی که به شکل حواله از اهالی مناطق تحت اداره خویش بدست می اوردند ، تأمین می شد . اینگونه رواج و شیوه تأمیناتی انها را بر این می داشت ، تا جهت بدست آوردن ساحاتی تلاش ورزند ، که از لحاظ عواید زراعتی و دامپروری در سطح بالاتر از مناطق مربوط به رقبای جهادی شان قرار داشته باشد . ایشان بخاطر دست یافتن به چنین امتیازی در مخالفت دایمی باهم عمل کرده و جنگهای خونینی را علیه یکدیگر براه می انداختند .

فرماندهان بزرگ جبهات مذکور، آنچه را که از مراجع مالی حزب خود و یا منابع استخباراتی علاقمند بدست می آوردند ، مشکل بود تا حتی کمترین مقدار آنرا برای مجاهدین عادي و یا سرگروپهای کوچك جبهه خود توزیع کنند، این امر باعث ان می شد، تا گروپهای جهادی محلات مربوط به هر جبهه ،علاوه بر اعاشه گردیدن از جانب اهالی ، پول مورد ضرورت خود و مصارف رزانه فامیل خویش را نیز از جیب مردم بیرون بکشند ، در حالیکه موضوع استفاده ا ز لباس خوب ، ازدواج با زیباترین دختران محل و زندگی در خانه های بهتر از دیگران حق مسلم هر سرگروپ مجاهد به حساب می آمد . ولی در مراکز شهری که اکثرا در تحت اداره دولت قرار داشت ، جریان زندگی به گونه دیگری نظم یافته بود ، یعنی اینکه مردم مسکون در شهر ها مجبور نبودند تا از هر سرباز و یا افسر دولتی فرمان برده و آنچه را که ایشان توقع کنند همان سان به عمل بگذرند. مامورین ، افسران و سربازان دولت وقت دارای معاش ماهوار بوده و با فروشندگان مواد اولیه و دکانداران شهر مناسبات معمول و سنتی محل شانرا در خرید اجناس مرعی قرار می دادند . روابط منفي جنسی در شهر که خیلی ها مخفیانه تأمین شده و به ندرت به ملاحظه می رسید ، عموما با رضائیت جانبین بر قرار گردیده

واعمال زور و خوشنت در این مورد جرم بزرگی به حساب می امد .
به همین ترتیب ، آشنایی با فرهنگ پیشرفته شهری امتیاز دیگری بود که مردم مسکون در شهر کندز از آن بهره داشته و گروپهای محروم مانده جهادی از این موهبت اجتماعي ، در بیگانه گی کامل با آن به سر می بردند .
بنا بر آنچه که مشروح افتاد ، آمرین و قوماندانهای جبهات جهادی اطراف و نواحی شهر کندز که با به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی اداره این شهر را بدست گرفتند ، گروپهای مسلح مربوط به آنها با حفظ همان خصوصیات اخلاقی و اجتماعی دوران جهاد ، وارد عرصه گردیده و در نقاط مختلف شهر جابه جا شدند . اینها پس از ورود خویش به شهر کندز ، کوشش کردند تا هر کدام پیشتر از دیگران بر مندوی ها ، رسته های دارای دکانهای لوکس و محلات مسکونی ثروتمندان حاکمیت حاصل کرده و همانگونه که از اهالی اطراف باج و خراج می گرفتند ، مردم شهر را نیز مورد غارت قرار دهند ، این امر باعث آن شد ، تا گروپهای مذکور بخاطر رسیدن به چنین امتیازی به جان هم افتاده و اسباب قتل و کشتار خود و مردم عادی را فراهم اوردند . قوماندان امیر چوغه یی عارف خان ، آمیر میرعلم ، خال الدین ، قاری رحمت الله ، سید حمید الله و میرزای ناصری عبارت از آمرین و قوماندانهایی بودند که احتیاجات مالی خویش را از مراجع خاص خود بدست میآوردند . ولی گروپهای مربوط به ایشان اختیار داشتند تا جهت بدست آوردن مصارف روزانه و جیب خرچی بی حساب خویش هر نوع فشاری را که خود خواسته باشند بر مردم تعمیل کنند . روی این ملحوظ شهر کندز میان دسته جات مسلح جهادی تقسیم گردیده و آتش خشونت در آن مشتعل گشت ، که سرگروپهای ذیل به صفت محرکین عمده این خشونت به

شناسایی گرفته شده اند :

۱ - گروپ مسلح مربوط به قدوس چپه

شمار افراد مسلح این گروپ به پنجاه نفر رسیده و در منطقه باغ میری ، نزدیك قبر حاجی گلستان قرارگاه داشت . گروپ مذکور در ابتدا به جبهه میرزای ناصری مربوط بوده و بعدا با قوماندان محمد امیر چوغه یی تعهد بست .

۲ - گروپ مسلح مربوط به ضیاء الحق

این گروپ که در چوکات جبهه عارف خان عمل می کرد، ساحه تحت اداره آن در فاصله بین بندر کابل و شرکت سپین زر و از شرکت سپین زر الی منطقه خاك کنی قرار داشت . ضاالحق از مجاهدین پرورش یافته در قریه زاخیل حمدان بود .

۳ - گروپ مسلح جمعه الدین کورك

جمعه الدین کورك که از لحاظ قومی پشتون بود، در چوکات قوتهای امیر چوغه یی عمل کرده و بابه دنبال کشیدن در حدود سی نفر افراد مسلح ، ساحه سه درك را در تحت سلطه خود داشت .

٤ - جبهه مربوط به عبدالله گارد

عبدالله گارد یکی از افسران امنیت دولتی ولسوالی رستاق بوده و بعد

از سقوط ولایت تخار در ماه اسد سال ۱۳۷۰ وارد شهر کندزگردید ، از آن به بعد وظیفه قبلی خویش را در ولایت کندز به پیش برده و با مسلط شدن مجاهدین در این شهر، به جبهه آمر میر علم پیوست . عبدالله گارد در اثر ابتکاری که در مسلمان جنگی از خود نشان داد ، به تعداد بالاتر از ۲۰۰ نفر مسلح را زیر اداره خویش آورده و قرار گاه مستحکمی را در بندر خان آباد ایجاد کرد .

۵ - قوماندان مجید ترناوی

مجید ترناوی به قوم هزاره متعلق بوده و در چوکات جبهه مربوط به حزب اسلامی عمل می کرد .
گروپهای ماجراجوی مذکور علاوه بر اینکه اسباب اشتعال جنگ های خورد و بزرگ را در داخل شهر کندز فراهم می ساختند ، کنش های مغایر اخلاقی ایشان در محور مظالم ذیل دور می زد :

۱ - بدست آوردن جبری پول از درایوران وسایط ترانسپورتی
۲ - گرفتن پول و امتعه از دکانداران با اعمال فشار و تهدید
۳ - تجاوز جنسی دسته جمعی بر دختران جوان و زن های شوهر دار که در اثر این عمل نامشروع ایشان دختر جوان داکتر فهیمه ، جان خود را از دست داده و جسد ان از جویباری در منطقه چرخاب بدست آمد .
همچنان داکترهای شفاخانه سپین زر ده ها زن مظلومی را که از ناحیه مذکور به تکلیف خونریزی مبتلا بودند تحت تداوی قرار دادند .
٤ - اختتاف پسران برهنه روی و اجرای عمل لواط با آنها
۵ - دزدی های مسلحانه و قطاع الطریقی در امتداد جاده های عمومی

گذشته از انچه که مذکور افتاد ،جنگ دایمی میان جبهه محاذ ملی

میرزای ناصری به صفت مدافع حقوق پشتونهای کندز و گروپهای مسلح آمر میر علم به صفت حامی تاجیکان این شهر شعله ور بوده و آرامش مردم را اخلال می کرد . در این جنگها ، گروپهای ملا طاهر و ملا اختر که از ولسوالی ا رچی آمده بودند ، نیز به طرفداری پشتونها سهم گرفته و بعدا در چوکات جبهه عارف خان تنظیم گردیدند .

علاوه بر آن ، ریاست شرکت سپین زر که در جریان تقسیم و ترکه کرسی های ولایت به حزب اسلامی رسیده بود ، مامورین مصروف در آن نمی توانستند که معاش ماهوار خویش را از دارایی دولت بدست بیاورند. چون ، شرکت مذکور حساب بانکی در کابل و یا کندز نداشت. بناء ، هر آنگاهی که پول اختصاصی معاشات مامورین و افسران مصروف در چوکات اداری ولایت کندز از کابل انتقال داده می شد ، ملابصیر مسئول نظامی حزب اسلامی اطراف بانك و یا خانه والی را محاصره کرده و پول مورد ضرورت خود و مامورین شرکت را از این طریق در می یافت .

تداوم و تسلط این وضع ناهنجار در شهر کندز سبب شد ، تا یك تعداد از صاحب رسوخان اقوام مختلف این ولایت وارد شبرغان گردیده و از جنرال دوستم تقاضا به عمل آورند ، تا با تصفیه کندز از گروپهای ماجرا جوی فوق به داد شان برسد . این رفت و بر گشت صاحب رسوخان کندز به شهر شبرغان با مراجعه عده زیادی از قوماندانهای جهادی همراه بود ، که جهت بدست آوردن پول و مواد ذخیروی بندر حیرتان به خدمت جنرال دوستم می رسیدند . جنرال دوستم با استفاده از موقع ، به تشویق و نوازش ایشان پرداخته و شماری از آنها را در چوکات تشکیل نظامی جنبش تنظیم کرد که عبارت بودند از :

۱ - منان هزاره

۲ - محمد رازق (اوزبك) سابق افسر دولت و قوماندان کندك ثقیله ضابط عزیز الله

۳ - ارباب علی (پشتون) از حزب حرکت اسلامی که در بندر کابل قرار گاه داشت

٤ - سید رسول (اوزبك) که در بندر امام صاحب جابه جا بود

٥ - خان محمد اورته بلاقی که در قسمت بوز آلچین فعالیت می کرد .

٦ - سردار (اوزبك) مربوط محاذ ملی که در قریه خالدار بیك مرکزیت داشت

۷ - مجید ترناو مربوط به قوم هزاره

۸ - قوماندان دایان (پشتون) مربوط به حزب حرکت از قریه بوز آلچین

۹ - قوماندان عبدل تلوکه

۱۰ - انجنیر حمید الله مربوط حزب اسلامی (اوزبك) ـــ

۱۱ - قوماندان نیك محمد از منطقه قوچی یکی از قوماندانهای بزرگ جمعیت اسلامی مربوط به قوم اوزبك .

اشغال شهر کندز توسط نیروهای وفادار به جنبش و علل شکست جنبشی ها از دیدگاه جنرال عبدالروف بیگی

طوریکه قبلا اشاره شد ، با اغاز جنگ میان نیروهای وفادار به جنرال دوستم و جبهات جمعیت اسلامی در شهر مزار شریف ، قوماندان محمد امیر چوغه یی طی تعرضی که بر شیرخان بندر انجام داد ، نقطه بندری مذکور را برای بار دوم متصرف گردید . این قوماندان اتحاد اسلامی ، پس از توقف کوتاهی در شیرخان بندر، پیشروی خویش به جانب

سوربیتل ، آق تپه ، قلعه زال و علاقه داری کلدار را ادامه داد . در ساحه کلدار با قوتهای تحت امر جنرال جوره بیك رو به رو گردیده و به شکست مواجه شد . امیر چوغه یی با جبهات شکست خورده خویش به استقامت شهر کندز عقب نشسته و ولسوالی قلعه زال را تا نقطه تربوز گذر به رقیب خود تخلیه کرد . از آن به بعد ، آقای مسعود در پی تدارك نیروی بزرگی بر آمد، تا بتواند که با استفاده از آن شهر مزار شریف را از جنرال دوستم بدست آورده و حاکمیت جهادی بر این شهر را بر قرار سازد .

فرمانده موصوف پس از تلاشهای زیادی موفق گردید تا قوماندانهای ذیل را در جنگ علیه دوستم تشویق کند .

١ - ملا پیر مقل حاکم ولسوالی رستاق

٢ - شیرچاه آبی فرماندار ولسوالی چاه آب

٣ - قاضی کبیر فرماندار ولسوالی ینگی قلعه و درقد

٤ - مامور حسن قوماندان ولسوالی دشت قلعه

٥ - قاری محمد امیر قوماندان بزرگ ولسوالی خواجه غار

٦ - آمر لطیف قوماندان ولسوالی امام صاحب

٧ - تمام قوماندانهای حاکم بر شهر تالقان و اطراف و نواحی آن .

تعداد مجاهدین مسلحی را که قوماندان پیرمقل ، بشیر چاه آبی ، قاضی کبیر و مامور حسن تهیه دیده و در تحت قوماندە دگروال صمد ، رئیس ارکان غند ملا پیرمقل به منطقه آق تپه فرستاده بودند ، به ٦٠٠ نفر رسیده و شمار افراد مسلح قاری محمد امیر و آمر لطیف به بالا تر از ٥٠٠ نفر بالغ می گردید .

اقای مسعود پس از دریافت کمك مذکور ، قرارگاه تدارکاتی خویش جهت تعرض بر مزار شریف را در ارتفاعات ایرگنك و شوباغلی ایجاد

کرده و اداره آنرا بدست فرماندهان ذیل سپرد :

۱ - آمر لطیف

۲ - قاضی یاسین سان چارکی

۳ - مولوی علم ، استاد عطا و علم خان آزادی

٤ - حاجی آغا گل یکی از قوماندانهای مقرب به آقای مسعود در شهر تالقان

٥ - گروپها مسلح عارف خان

قوماندانهای مذکور که اکثرا خود وارد محل نگردیده و نماینده های خویش را به این وظیفه گماشته بودند ، سر پرستی قوای ایشان را آقای بریالی به عهده داشت .

آقای بریالی پس از جابه جا کردن جبهات فوق درساحه ایرگنك و شوباغلی ، مذاکراتی را با فرماندهان مسلط بر شهر تاشقرغان و نواحی اطراف آن براه انداخته و از انها تقاضا به عمل آورد ، تا وی را در تعرضی که بر شهر مزار شریف انجام میدهد همکاری کنند ، قوماندانهای تاشقرغان نه تنها دراین مورد با او اعلان همدردی نکردند ، بلکه از استقرار گروپهای مسلح تحت امرش در شهر تاشقرغان نیز معذرت خواستند .

جنرال دوستم با دریافت اطلاع از جریانات مذکور ، خط دفاعی محکمی را در غند والگاو دوراهی حیرتان بوجود آورده و شهر ایبك را از وجود جبهات جمعیتی تصفیه کرد. به گونه یی که ، مولوی قدوس رحمانی والی سمنگان و احمد خان یکی از قدرتمند ترین فرماندهان این ولایت ، موفق شدند ، تا مولوی ظاهر این قوماندان جمعیت اسلامی را به تسلیمی وا داشته و بعد از دست یافتن به بر مناطق تحت تسلط آن راهی شهر شبرغانش سازند . پس از ختم کار شهر ایبك و نواحی اطراف آن به

نفع جنبش ، جنرال دوستم هیأتی را به تاشقرغان فرستاد که در ترکیب آن اشخاص ذیل شامل بودند :

۱ - سلام خان مشهور به « معین صاحب »

۲ - فضل احمد طغیان سابق والی کابل

۳ - داکتر سردار ارغون معاون آزاد بیک و یکی دو نفر دیگر

هیأت مذکور در شهر تاشقرغان با حمید الله صدباشی ، قوماندان صادق و یك عده دیگر از قوماندانهای این شهر به مذاکره پرداخته و از ایشان خواستند تا برای قوتهای متراکم شده آقای مسعود در ایرگنك وشو باغلی اجازه ندهند که با استفاده از شهر تاشقرغان به جانب مزار شریف به تعرض بکذرند . قوماندانهای تاشقرغان به تقاضای هیأت پاسخ مثبت گفته و اظهار داشتند که در صورت آماده گردیدن قوتهای جنبش بخاطر تصرف شهر کندز نیز موضع ایشان همانگونه خواهد بود که در برابر نیروهای آقای مسعود اتخاذ شده است . هیأت ، این پیشنهاد ایشانرا قبول کرده و به شهر مزار شریف برگشت .

جنرال دوستم پس از استماع گذارش فرستاده های خویش ، در پی آن شد ، تا قوت بزرگی را بسیج کرده و جهت اشغال شهر کندز سوق دهد . اقدام جنرال دوستم در این زمینه طی زمان کوتاهی به نتیجه رسیده و قطعات ذیل حاضر به اجرای وظیفه در شهر کندز گردیدند .

۱ - قوماندانی فرقه ۱۸ با ۵۰۰ نفر سرباز و اسلحه و تخنیك محاربوی ذیل :

تانك و ماشین محاربوی ۶ چین

دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه

دستگاه پرتاب ر اکت BM-14 یك دستگاه
توپ ٧٦ صحرا یك ضرب
هاوان وسط دو میل
توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ دو ضرب
اداره قوت مذکور را جنرال عزت الله ریئس ارکان فرقه بدوش داشت
۲ - لوای گارد لعل قوماندان به قوماندانی خودش
سرباز مسلح . . ۲ نفر
ماشین محاربوی ۳ چین
توپ دافع هوا از نوع ریئو ۲۳ دو ضرب
هاوان وسط ۲ میل

۳ - لوای ٥١ شیر عرب به قوماندانی خودش
تعداد سرباز مسلح . . ۲ نفر
هاوان وسط یك میل
دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه
توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ سه ضرب

٤ - فرقه نمبر یك سرحدی اندخوی
پر سونل حربی . . ۳ نفر
هاوان وسط ۲ میل
توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ دو ضرب
پرسونل شامل وظیفه این فرقه از لواهای آمر اسلم، قلیچ پهلوان و اکبر چرمگر افراز گردیده بود

٢٠ - انجنیر ناصر علاقمند به جمعیت اسلامی به صفت رئیس برشنا

٢١ - اسمعیل تیمور کارمند سابق دولت به صفت رئیس رادیو تلویزیون

٢٢ - توریالی رز اقیار کارمندی سابق دولت به صفت رئیس اطلاعات و کلتور

٢٣ - انجنیر محمد ایوب کارمند مسلکی دولت و علاقمند به حزب وحدت به صفت رئیس مخابرات

٢٤ - سید عطا الله کارمند سابق دولت به صفت رئیس پشتنی تجارتی بانك

٢٥ - محمد ظاهر کارمند سابق دولت به صفت رئیس افغانستان بانك

٢٦ - آته خان اورتاق علاقمند به جنرال دوستم به صفت رئیس بانك ملی

٢٧ - ستار خان کارمندی سابق دولت به صفت رئیس بانك انکشاف صادرات

٢٨ - عبدالغفار نظار به صفت رئیس سره میاشت

علاوه بر آن ، شاخه هایی از جمعیت اسلامی ، حزب وحدت اسلامی ، اتحاد اسلامی و حزب اسلامی که در صفحات شمال فعال بوده و در ایجاد جنبش ملی اسلامی افغانستان نقش داشتند ، بعد از تأسیس جنبش ، تشکیلات منطقوی خویش را به شرح ذیل ترتیب داده و در شهر مزار شریف جابجا شدند .

الف : حزب وحدت اسلامی

ترکیب تشکیلاتی شاخه شمال این حزب ، متشکل از بخش های ذیل بود :

۵ - فرقه ۷۰ به قوماندانی جنرال دایان رئیس ارکان آن
سرباز حاضر به وظیفه ۲۰۰ نفر
تانک ۳ چین
ماشین محاربوی ۲ چین
دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه
توپ -D-30 یك ضرب
هاوان وسط دو میل
توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ دو ضرب

۶ - لوای ۲۳٤ به قوماندانی جنرال نیك محمد رئیس ارکان آن که ۱۰ چین تانك را در تحت امر خود داشت

۷ - لوای ٦۱۷ حیدر جوزجانی به قوماندانی جنرال فقیر که به تعداد ۱۵۰ نفر سرباز یك ضرب توپ دافع هوای زیئو ۲۳ و یك میل هاوان وسط را در اختیار خود داشت.

۸ - فرقه ۵۳ به قوماندانی جنرال جوره بیك :
سرباز مسلح به تعداد ٦۰۰ نفر
دستگاه پرتاب راکت BM-21 ۲ دستگاه
دستگاه پرتاب راکت BM-14 یك دستگاه
هاوان غرنی ۲ میل
هاوان وسط ۳ میل
توپ M-30 یك ضرب
توپ D-30 یك ضرب

در رأس اداره سلاحهای ثقیله این فرقه جنرال اکبر قوماندان غند ۲۴۵ توپچی قرار داشت .

۹ - لوای توپچی

توپ D-30 ۲ ضرب
دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه
دستگاه پرتاب راکت BM-14 یك دستگاه
۱۰ - جبهات حزب اسلامی جمعه خان همدرد ، ضابط خنجر و مجید پاچاخان به قوماندانی جمعه خان همدرد
مجاهد مسلح به تعداد ۳۰۰ نفر
هاوان وسط ۲ میل
دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه
در ترکیب این جبهه مجاهدین صمد مخدوم قادر پهلوان قلیچ آغاز و ارباب هاشم نیز شامل بودند . از تعداد افراد مسلح و سلاح ثقیله دست داشته ایشان معلومات نداشتم تا در این بخش نوشته انرا ثبت می کردم .
۱۱ - غند ۳۰۳ تانك مصطفی قل مسلك به قوماندانی خودش با ۷ چین تانك

۱۲ - مجاهدین مسلح حزب وحدت به تعداد ۷۰ نفر که قوماندانی انرا جنرال مسعود و انجنیر رحمن به عهده داشتند

جنرال عبدالروف بیگی که به صفت قوماندان عمومی این عملیات توظیف شده بود ، در مورد آغاز و انجام جنگ کندز می نویسد :
« عملیات قندز بروی خریطه تثبیت شد . موجودیت قوت های جمعیت در شباغلی و ایرگنك با قلم آبی نشانی شد ، قوت ها برای پیشبرد

فعالیت تعین گردید. به لعل قوماندان شیرعرب و حکیم قوماندان وظیفه داده شد که جمعا دو هزار نفر حاضر نمایند و ده عراده تانك از لوای تانك با یك بطریه مختلف توپچی آماده شود ، سوق و اداره قطعات را بخاطر پیشبرد عملیات برای من سپردند .

تاریخ ۲۹ دلو سال ۷۲ قطعات از راه خامه شمال غرب تاشقرغان به استقامت مار سوراخ حرکت کرد. شب به مارسوراخ رسیده به استراحت گذشت . صبح قوماندانان را خواسته کوتل شباعلي را در اراضی برای شان نشان دادم . استقامت تعرض هر قطعه را تعین نمودم که از حال حرکت باید شباغلي را اشغال نمایند . من بالای هر سه قوماندان اطمینان داشتم که وظایف را الی رسیدن به هدف اجرا نمایند بمجبرد رسیدن قطعات به قسمت آخری کوتل ، قوت های جمعیت بدون مقاومت با انفجار دیپوی مهمات شان فرار کردند ، قطعات بعد از جابجا کردن 3-2 پوسته امنیتی به دشت آبدان میرعلم بر آمدند . چون آخرهای دلو بود گوسفندان به چرا بر آمده بودند به هزارها گوسفند در دشت سرسبز آبدان به چرا مشغول بودند چوپان ها به تماشای قوت ها پرداخته بودند. قطعات از دشت گذشته در ده کیلو متری ایرگنك تجمع نمودند . شب شد مخفیانه پرسونل بنا به امر قوماندانان شان مثل گله های گرگ به رمه های گوسفندان تاختند کشتند خوردند بردند . اما بد تر از همه کشتن گوسفندان چوچه دار بود ، صبح که ا ز خواب بر خواستم راه ها و تپه ها پراز پاچه و کله گوسفندان بود . چوپان ها همه فرار کرده بودند. من چه میتوانستم بگویم ، در جمع آوری قوماندانان همین قدر گفتم « او بال گوسفندان چوچه دار ما و شما را خواهد گرفت و عاقبت کار ما بخیر . » به هر صورت با اندیشه فردا وظیفه اشغال کوتل ا یرگنك به قوماندانان داده شد . لعل قوماندان قوت های خود را بدو حصه تقسیم

کرد. قسم اول آن از راست کوتل حرکت نماید شیر عرب هم از چپ کوتل با اشغال ارتفاع رو برو و حکیم با یك تولی خود با بلوك تانك از جهت بالای سرك به ایرکنگ تعرض نمایند . آتش احضارات توپچی ما بموقع اجرا شده پیاده ها را حمایه کرد. هوا ابر آلود بود. قوتهای مخالف بعد از دو ساعت جنگ مخالفین مقاومت کرده نتوانسته به طرف قندز فرار کردند، راپور موجودیت سه تانك را در کوتل داشتم اما هشت عراده تانك دو دستگاه زیئو ۲۳ ، ۲ میل راکت انداز ، ۱۱ میل کلاشنکوف بدست ما امد . بمجرد (به مجرد) اشغال ایرگنك برف باری اغاز شد هوا خیلی سرد شده طوفان اغاز شد قوت ها در هر جایی که رسیده بودند هدایت داده شد در مواضع حاضر شده قبلی مخالفین جابجا شوند. بعضی از سر بازان ما روزه دار بودند ماه هم ماه شریف رمضان بود. فردای آن روز هوا صاف شد. قوت ها به خط مدافعه ایرگنك تقسیمات شدند. توپچی با تثبیت اهداف به انداخت حاضر شدند . تانك های به غنیمت گرفته شده در مواضع داخل شده میل شان را بطرف قندز دور دادند. قطعات که در قلعه زال بودند با قوت های جمعه خان که از بلغ امده بودند بطرف چهار دره حرکت کردند. شهر قندز در مسافه ۱۵ - ۲۰ کیلو متری قد بر افراشته بود گمان می کردیم که ما را بطرف خود می خواهد و ما منتظر رفتن به سویش بودیم .

جنرال دوستم بخاطر سپاسگذاری به ایرگنك آمد و به قطعات تحفه ها داد و گفت : « دو عملیات محاربوی در طول دوران جنگ از یاد من نخواهد رفت یکی عملیات مزار و دوم عملیات ایرگنك . گمان میکردم که قوت های مخالفین با داشتن مواضع حاضر شده در نقاط حاکم ایرگنك مقاومت خواهند کرد اما آنها با دیدن مورال شما به فرار مجبور شدند انشاء الله قندز را هم به آسانی خواهیم گرفت ».

کمپل ها را در کنار تپه ها هموار نموده جلسه را دایر و به رهبری قندز نامه نوشت :

«برادران عزیز رهبری ولایت قندز!

جنبش ملی اسلامی افغانستان هیچ وقت آرزومند جنگ نبود ، مخصوصا با جمعیت اسلامی افغانستان اما ناجوانمردی های مسعود و تعرض بالای شیرخان بندر و قلعه زال پای ما را بجنگ کشاند ، مزار تصفیه شد ، ایرگنك اشغال گردید ، حال نوبت قندز است . از اینکه ما نمی خواهیم که همشهریان قندز تلفات ببینند و آواره شوند ، قندز را صلح امیز به ما تسلیم بدارید ، ما با هیچ کسی غرضدار نیستیم ، قندز از خود شما قندزی ها باشد . »

۲ روز مهلت داده شد که جواب ارسال نمایند ، درین ۲ روز در اطراف تپه های ایرگنك نه گوسفندی باقی ماند و نه اشتری و نه اسپی ، همه نوش جان سربازان شدند ، من به یاد روز هایی رفتم که بدون اجازه قوماندان سربازان نانی از خانه کسی گرفته نمیتوانست و سرباز و افسر نور چشم مردم بودند از خورد تا بزرگ به افسران احترام می کردند .

حال ؟ ؟

قوت های جوره بیك و جمعه خان همدرد با لواي صمد مخدوم ، قادر پهلوان و قلیچ آغا و ارباب هاشم در خط چهار دره رسیده جابه جا شدند و توپچی های مخالفین از میدان هوایی قندز قوت های خط اول ما را گاهگاهی می کوبیدند .

من به مورال و جنگ سربازان اطمینان داشتم اما از یك چیزهراس داشتم که قضیه کابل تکرار نشود همه پرسونل بعد از گرفتن قندز به چپاول مصروف شوند و دشمن شکست خورده ما را از عقب شمشیر بزنند زیرا به عادت همه قوماندانان و پرسونل آنها بلدیت داشتم در حین دادن وظیفه همه تاکید من به قوماندان ها هم همین بود که از چپاول اموال مردم خود داری کنند. ۲ روز سپری شد . جواب نامه برای مان نرسید بالآخره امر محاربوی بخاطر تعرض بالای قندز برای ما داده شد .

تاریخ ۷ حوت سال ۱۳۷۲ قوماندانان همه به قرارگاه خواسته شدند وظیفه بالاي خریطه به تمام قوماندانان داده شد . استقامت های تعرض معین شد و امر داده شد که ساعت ۳ بجه تاریخ ۸ حوت قطعات بخط مبدأ تعرض خود را برسانند ساعت پنج آتش احضارات طوپچی برای نیم ساعت اجرا خواهد شد . ساعت 5-30 صبح تعرض آغاز خواهد شد ساعت ۷ طیارات در عمق کور دینات ها داده شد من ساعت سه بجه صبح از کوتل پاین شدم تا به طرف چهاردره بروم در راه چراغ روشن شد و خاموش شد من متوجه شدم و جوره بیك در دستگاه بی سیم گفت « مثل آنکه موتر حکیم قوماندان به مین اصابت کرد . » من به تشویش شدم از استقامتی که روشني دیده شد حرکت کردم تا به موتر حکیم رسیدم دیدم که موتر حکیم پرزه پرزه شده و سوخته است فکر کردم کسی زنده نیست حکیم از جایش بر خاست دیدم سالم است اما به مشکل راه می رود اما ۲ نفر سربازانش کشته شده و سه نفر شان نیمه جان هستند فورا از موتر پائین شدم زخمی ها را به موتر بار نمودم به قرارگاه فرستادم هر قدر اصرار کردم که خود حکیم هم به داکتر مراجعه کند اما قبول نکرد ساعت ده کم پنج را نشان میداد که صدای شلیك توپ ها شنیده شد دیدم که آتش احضارات مقابل مخالفین شروع شده آنقدر به شدت بالای مواضع ما جریان داشت که کسی نمیتواند سر بالا کند .۱ تا ۱۵ دقیقه آتش انها ادامه یافت ، اما برای ما نقاط آتشی آنها تثبیت شده توپچی مخالفین توجه شده بود بعد از توقف آتش احضارات مخالفین توپچی های ما بالای اهداف تثبیت شده به انداخت شروع نمودند بعد از آتش احضارات قطعات به حمایه آتش تانك ها که در نقاط حاکم جابه جا شده بودند خط مبدأ تعرض را عبور کرده به چهار دره داخل شدند و تحت آتش شدید مخالفین پل چهار دره را عبور کردند و به مقاومت شدید رو به رو شدند حکیم خان برایم را پور داد که مخالفین با بلوك ماشین محاربوی و یك کندك پیاده تعرض مقابل را انجام دادند چون بطریه ب - ام - ۲۱ تحت امر خودم بود و به پل چار

دره قبلا توجیه شده بود فورا هر دو دستگاه دو راکت شلیك نمودند مرمی ها تام در وسط پرسونل مخالفین اصابت کرد پنج ، پنج راکت دیگر فوری رها شد با این ضربه قوت های مخالفین و ماشین های آن ها فورا به عقب نشینی پرداختند . طوپچی ها انها را قدمه وار تعقب کردند تا تاریکی شام جنگ به شدت ادامه یافت طیارات اهداف خود را فوق العاده بمبارد کردند مخصوصا تانك های مخالفین که در خاك کنی قرار داشتند و طوپچی هایی که در میدان بودند تحت ضربات قوی هوایی گرفته شدند تلفات زیادی را متحمل شده بودند ، شب سید امین الله که از حزب اسلامی بود و در ولایت کندز از طرف رهبری آنجا وظیفه شاروالی را داشت با جمعه خان و قلیچ آغا تماس گرفته آنها را بداخل شدن قندز از راه آقتپه دعوت کرد این رسانی بود که قطعات قندز مصروف عقب نشینی به طرف خان آباد بودند من در تبدیلی قطعات از مرکز به جناح مصروف بودم ، که شبانه دریا را عبور و از جناح خود را به میدان هوایی قندز برسانند با تغییر وضعیت در داخل قندز قطعات را توقف دادم پرسونل جمعه خان ارباب هاشم و قلیچ آغا به قندز داخل شده قرارگاه فرقه ۵٤ دیپوهای میدان هوایی را به جمعه خان تسلیم دادند و صبح وقت قطعات ما هم بطرف قندز حرکت کردند یك قسمت میدان هوایی قرارگاه قول اردو را اشغال نمودند تنها در بالاحصار پرسونل میرعلم هنوز مقاومت داشت قطعه کمکی به انجا فرستادم او در بالاحصار تا تاریکی شب مقاومت کرده شب فرار کرد و بالاحصار هم بدست قوت های متحدین افتید با اشغال مکمل قندز چوروچپاول اموال د کاکین مردم که من پیش بین آن بودم آغاز شد زیرا سوق و اداره تنظیم های مختلف که دسپلین پذیر نبودند برای من خیلی مشکل بود مخصوصاً پرسونل قلیچ آغا و صمد مخدوم که خانه های شان را عارف خان و امیر چوغه یی در دو حمله قبلی به کلي چور و چپاول کرده بودند حتی دستك های خانه های شان را برده بودند حال انها هر کدام به فکر انتقام بودند چیزیکه بدست می آمد با خود می بردند و بار گیری نموده

بطرف مزار می فرستادند تا دو روز این چپاول ادامه داشت مردم شهر با شروع جنگ ها خانه های شان را قلف نموده به جاهای امنی رفته بودند بعد از ختم جنگ دوباره بازگشت نموده با ملاحظه اوضاع و احوال خانه های شان با سیلی از عرایض بطرف ما مراجعه کردند من انها را به حوصله مندی دعوت می کردم . قناعت می دادم جزء ان چاره نداشتم زیرا همه انها با من بلدیت داشتند همه مرا می شناختند به عادت من به گذشته های من با خبر بودند که من آرزومند بی خانمانی مردم نبودم و نیستم اما طوفان جنگ خشك و تر را می سوزاند قوماندان حزب اسلامی که به جنبش پیوسته بود با داشتن ارتباطات قبلی با قوماندان های قندز بعضی گروپهایی که مسلح تسلیم می شدند خلع سلاح نمی کردند این گونه اشخاص و افراد به ارتباط قوماندان های جنبش مخصوصا ارباب هاشم و قلیچ آغا مسلح داخل شهر شده خود را در گروپ های قوت های ما جابجا می کردند در صورتیکه به تلاشی خانه ها مبادرت می شد اعتراض می کردند که شما به ما اطمینان ندارید یك هفته وضع شهر قندز به همین منوال ادامه یافت شهر اندکی آرامش خود را باز یافته بود صحبت ها با مردم آغاز شده بود پوسته هاي امنیتی در اطراف میدان هوایی و شهر افراز شده و تحکیمات می شد در جلسه قوماندانان بنا بر هدایت جنرال دوستم هیئت رهبری قندز را تعین نمودیم ، سید امین الله (سید حمید الله) از حزب اسلامی بحیث والي قادر پلهوان از جمعیت بحیث قوماندان حارندوی ارباب هاشم از حزب اسلامی قوماندان گارنیزیون انتخاب شدند و به کار خود آغاز نمودند وضع روز بروز بهتر شده می رفت قوت های امیر چوغه یی عارف خان میر علم که از قندوز فرار نموده بودند در تالقان از طرف قیوم بای که مسعود تلفونی او را نوازش کرده بود به بسیار مشکل گشتانده می شود پرسونل پراگنده آنها آهسته آهسته جمع آوری شده بطرف خان آباد دو باره خود را نزدیك می کنند و ارتباط شان را با افراد مسلح که در داخل قندز باقی مانده اند تأمین می کنند ما مشغول ترتیب و تنظیم پوسته ها در

اطراف شهر و گارنیزیون هستیم قوماندانها اموال غنیمتی شان را جمع اوری آهسته آهسته با پرسونل مسلح شان به طرف مزار می فرستند غنمایم که عبارت از ۴۸ عراده تانك .٤ ضرب توپ های مختلف النوع دو دستگاه ب - ام - ۲۱ دو دستگاه ب - ام - ١٤ در محل باقی مانده ریاست تخنیك ، ترمم آن اقدام نکرده است جمعه خان یك قطار ۱۳ واسطه یی را پراز مواد ، برنج روغن ، چای ، بوره ، تیل ، دو دستگاه ب - ام - ١٤ حاضر نموده که به مزار بفرستند .

افسران قول دردوی ٦ که افسران سابق اردو بودند بمن روی شناخت که داشتند مراجعه وخواهان وظیفه شدند من موضوع را یکجا با مواد چپاول شده و مراجعه افسران به جنرال دوستم شفر دادم که به ا ن ها چه جواب بدهم در آینده شما چه پلان در نظر دارید

جنرال دوستم برایم نوشت که جوره بیك در قندز می ماند و یك فرقه سرحدی در قندز ایجاد خواهد شد افسران را لست گرفته به او تسلیم بدارید ، من متوجه شغروی شدم همان ناباوری کدری دکتور نجیب الله ، در حالیکه جوره بیك توان اداره ولایت را که جدیدا ما در انجا حاکمیت تأمین کرده ایم ندارد به هر صورت او را به صفت مسئول اداری ولایت معرفی نمودیم برایش جای تعین نموده جابجا کردیم .

شب ساعت دوی شب بمن شغر دادند که فردا رهبر جنبش به قندز می آید ما بدون آنکه کسی را در جریان قرار بدهیم به آمدن او احضارات گرفتیم فردا جنرال دوستم با ٦ هلیکوپتر به طرف قندز پرواز نمود در اولین طیاره که به زمین نشست رسول پهلوان کلاشینکوف بدست از هلیکوپتر پائین شد و از عقب آن پرسونل امنیتی از طیاره ها پائین شده بخاطر گرفتن امنیت به اطراف میدان تیت شدند مردم قندز با ملاحظه وضعیت فهمیده بودند که کسی می آید به صدها نفر دور میدان حلقه زدند هلیکوپتر های دیگر دوسه دقیقه بعد تر بر زمین نشستند جنرال دوستم از طیاره پئین شد را پور خیریت قطعات برایش داده شد و دو دقیقه با آواز بلند با مردم احوال پرسی کرد و بعدا به طرف قرارگاه قول اردو حرکت کردیم

در قرارگاه قول اردو همه قوماندانان جمع آوری شده بودند در اول صحبت از تمام قوماندانان در خصوص اجرای عملیات موفقانه شان بالای قندز سپاس گذاری کرد و تاکید کرد که از چپاول اموال مردم خود داری کنند صمد مخدوم از جایش بر خاست و گفت :

« قوماندانان افراد مسلح تسلیم شده را خلع سلاح نمی کنند ، روز بروز تعداد تسلیمی ها زیاد شده می رود در آینده از آنها خطری به ظهور خواهد رسید گفت من عاقبت قندز را وخیم می بینم که دوباره سقوط نکند ».

جنرال دوستم خندید و گفت :

« مقصوم صاحب ! روحیه خود را از دست داده است »

اما او راست می گفت بعد ا ز رفتن جنرال دوستم قوماندانان یك ، یك به مزار رفتند لعل قوماندان همراهی رسول پهلوان رفت ، حکیم نسبت مریضي به مزار رفت تنها شیر عرب و جوره بیك مانده بود و جمعه خان هم تمام اموال غنیمتی خود را بارگیری کرده بود با رفتن قوماندانان پرسونل محاربوی هم کمتر شده می رفت و عوض انها هم بموقع نمی رسید به قطعات امر داده شد که قریه های نزدیك شهر و میدان هوایی را تلاشی کنند سلاح و وسایط که دولتی باشد جمع اوری کند قوت ها آهسته پیش می رفتند اما جع اوری مواشی مردم را عصبانی ساخت من بار دیگر تکرار گفته بودم که به اموال شخصی مردم دست درازی نشود اما از پرسونل بی تعلیم که از عقب قلبه آورده شده باشند چه انتظار باید داشت آنها حتی قوماندانان خود را نمی شناسند یك بار ملاحظه کردم که از عقب قوتهای ما افراد مسلح دور می خورند فورا دست به عمل زده قطعات را از قریه جات کشیدیم پوسته هارا تقویه نمودیم فردای آن ؤوز جهت کنترول پوسته ها بر آمدم در دستگاه های مخالفین صدا می کنند که ما نزدیك بالاحصار هستیم یك ساعت بعد به بالاحصار بالا می شویم دور بین را گرفتم بطرف بالاحصار دیدم که در قریه جات قچی و کوبه یی پرسونل مخالفان زنجیر خپور (شکل

۱ - شورای تصمیم گیری صفحات شمال
۲ - شورای ولایتی ولایت بلخ
۳ - شورای فرهنگی
٤ -قوماندانی عمومی سوق و اداره
۵ - شعبه استخبارات

۱ - شورای تصمیمگیری

مقر این شورا در یك عمارت دو طبقه یی واقع در فاصله بین چوبفروشی و ریاست گمرك قرار داشته و آقای جعفری به صفت رئیس ، حاجی محمد محقق به صفت مسئول سیاسی و شیخ باقر به صفت مسئول نظامي آن کار می کردند .
اعضای شورای مذکور متشکل از مسئولین شعبات کلیدی و قوماندانهای بزرگ مستقر در شهر مزار شریف بود .

۲ - شورای ولایتی ولایت بلخ

مرکز این شورا که در مقابل مدرسه سلطانیه واقع درساحه چویفروشی موقعیت داشت . حاجی محمد محقق به صفت رئیس آن اجرای وظیفه می کرد .

۳ - دفتر فرهنگی شاخه شمال حزب وحدت

شعبه مذکور که در تعمیریك طبقه ی متعلق به پوهنحی طب بلخ واقع در

محاربوی حرکت) به تعرض شان به طرف شهر ادامه می دهند طوپچی بالای شان تنظیم شد آنها عقب نشینی کردند مهمات برای پیشبرد فعالیت کم مانده بود صبح وقت نزد جمعه خان رفتم که از مهمات های غنیمتی ب - ام - ۲۱ و دی - ۳۰ برای توپچی مهمات بدهد ، او گفت مهمات نیست ، من اصرار کردم اگر شکست بخوریم بی کفایتی هر دوی مان را نشان می دهد ، گفت بسیار خوب بمیدان بروید من هم می آیم ، مهمات هر قدر طوپچی ها ضرورت داشته باشد می دهم ، من تا ساعت یك بجه روز منتظر ماندم هیچ کسی نیامد به دیپوها قوماندان غند توپچي را فرستادم مهمات ندادند بالآخره خودم رفتم سراغ جمعه خان را گرفتم جمعه خان ساعت ۹ بجه روز با اموال غنیمتی اش به مزار رفته دیپوها را ملاحظه کردم همه از مهمات پر است فورا امر دادم که دستگاه ها پر کاری شود بطرف خط باز گشتم که پیشروی من مرمی های ب - ام - ۲۱ دشمن اصابت کرده رفت پیشر ورا دیدم که قوت ها در حال عقب نشینی هستند فورا به قطعات امر توقف دادم جوره بیك در دستگاه گفت که برایم کمك روان کنید من چند نفر ریزرو خود را به او فرستادم ، گفت وضع خوب نیست به قول اردو بیائید اما من قوت های میدان را دوباره موضع داده به انداخت آغاز کردم نزدمن دو ماشین محاربوی باقی مانده بود ، ساعت پنج عصر نعیم بادیگاردم آهسته گفت قوماندان صاحب جوره بیك فرار کرده و سلام بای زخمی شده در شهر کسی باقی نمانده دستگاه دشمن می گوید شهر مکمل اشغال شد پل چهاردره را بگیرید که از پل عبور نکنند و من به طرف جیپ خود حرکت کردم او مرا نگذاشت به ماشین محاربوی سوار شدیم دیدم در همه پوسته های ما اشخاص ناشناس استاده هستند و راکت به شانه بطرف ما نشانه گرفته است ما از حال حرکت بالای آنها آتش کرده گذشتیم آنها بالای ما راکت فیر کرده روان هستند قوت های حزب اسلامی هم همه شان در حال فرار دستگیر و خلع سلاح شده بودند در دو جای در کمین بر خوردم اما گذشتیم ، نعیم بادیگاردم از ناحیه شکم زخمی شد و

زرهپوش را بطرف شهر حرکت دادیم تانکیست برایم راپور داد که محاصره هستیم پل چار دره را هم دشمن گرفته قول اردو را هم اشغال نموده اند من چاره ندیدم ، ماشین ما خراب شد به ماشین دیگر بالا شده زخمی ها را گرفته را سابه سرك عمومی بر امدم بطرف قول اردو نظر انداختم که مرده ها بالای سرك افتیده و دستگاه ب - ام - ۲۱ از سرك بر آمده یك بغله شده به اطرافم نظر انداختم تانکست سوال کرد که کدام طرف برویم برایش گفتم از باغ زراعت بطرف خاك کنی از روبرو و از جناح تحت آتش قرار داشتیم در خاك کنی یك حمله بالای ما صورت گرفت یك نفر مان زخمی شد اما حمله دفع شد به پل رسیدم که به ده ها نفر تسلیم شده دردو جناح پل به خاطر خلع سلاح و دستگیری پرسونل جنبش منتظر هستند بالای ما انداخت نکردند از پل گذشتم که تمام وسایط از خورد تا کلان به شمول تانکها ماشین هاي محاربوی جیپ ها و سایط جرتوپ با توپ آن دستگاه های ب - ام - ۲۱ بدون دریور مانده دریورها فرار نموده اند چون ماشین محاربوی قابلیت عبور را داشت از بیراهه به کفتر خانه چهار دره آمدم که همه قوماندان ها چون صمد مخدوم جوره بیك ارباب هاشم انجا بودند من که عصبانی بودم به خود آنهاناسزا گفتم آنها خاموش بودند گفتم عاجل قطعات را حرکت بدهید که به ایرگنك خود را رسانده خط قبلی مدافعه را تحکیم کنیم ، پرسونل پراگنده به طرف ایرگنك پیاده و سوار حرکت کردند موتروان من کشته شده بود به موتر جوره بیك سوار شدم در راه پرسونل ارباب هاشم راه ما را گرفت انداخت کرد اما اصابت نکرد ما به ایرگنك رسیدیم پرسونل که قبلا به مدافعه ایرگنك گذاشته بودیم بمجبرد ملاحظه عقب نشینی قوت ها فرار کرده بودند از ایرگنك با جنرال دوستم ارتباط گرفتم گفت هر کاری که شد ، شد ایرگنك را تحکیم نمائید ، قندز دوباره گرفته می شود اما پرسونل آنقدر ها بی مورال شده بودند که در ایرگنك هم استاد نه شده به طرف شباغلی حرکت کردند مثل رمه های گوسفند باپای لچ بعضی ها با سلاح بعضی ها بدون سلاح در حالیکه تجهیزات نظامی

خود را به دور انداخته بودند در راه دشت آبدان میرعلم در حرکت بودند اگر از چوپان های گوسفندان دست آبدان میرعلم یك مسلح پیدا مي شد ، همین پرسونل یك هزار نفری دو هزار نفری را می توانست به آسانی خلع سلاح کند من با ملاحظه وضعیت دیگر نخواستم به پرسونل مداخله کنم ، زیرا آنها به امر قوماندان خود شان اعتنا نداشتند اشك در چشمانم حلقه زده بود اما از تأثیر زیاد نمی ریخت گویا یخ کرده باشد خاموش بودیم ، نه من حرف می زدم نه جوره بیك . ارتباط ما هم با جنرال دوستم قطع بود او هم به تشویش بود هم عصبی تشویشش بخاطر قطع ارتباط ما و عصبی . بخاطر عقب نشینی قوت ها ساعت ۱۲ شب به شباعلي رسیدیم که جلو قطعات فراری در شباعلي گرفته شده است و دوستم در دستگاه صدا دارد و هرکسی را علهیده صدا می کند هیچ کس از ترس جواب نمیدهد ، من گوشکی دستگاه را برداشتم هر دوی مان قهر بودیم در دستگاه با هم گفت و شنود کردیم (۱) گفت به جوره بیك دستگاه را بدهید هر کدام از قوماندانان را علیهده ، علیهده به دستگاه خواسته تحت فشار قرار داد اما بعد از چند دقیقه دوباره مرا صدا کرد و من جواب ندادم خیلی اصرار کرد که بیگی صاحب گپ بزند با لآخره قوماندان ها مرا مجبور ساختند تا باوي صحبت کنم ، گفت ، بیگی صاحب اگر امشب ایرگنك را نگیریم فردا برای ما مشکل خواهد شد تقاضا می کنم من همه قوماندان ها را جمع کرده و تهدید جنرال دوستم و نامردی انها را که مرا تنها گذاشته از قندز بر آمده بودند، برخ شان کشیدم بالآخره گفتم که پرسونل خود را جمع نمایند از سه هزار نفر در حدود دو صد سه صد نفر از جمله چهل یا پنجاه تانك یك عراده تانك و از جمله ۸ ماشین محاربوی سه عراده حاضر به وظیفه شد، ساعت دو

---

(۱) جنرال دوستم در این گفتگوی خود برای جنرال بیگی می گوید :
« زن آنرا .... که برای تو ارکانحربی داده است . » و جنرال بیگی جواب می دهد .
« من ، زن انرا ... که به قومانده من گوش نداده است . »

بجه شب دوباره بطرف ایرگنک حرکت کردیم ساعت ۶ صبح به دو کیلومتری ایرگنک رسیدیم که مخالفین او را اشغال کرده بود باز هم عملیات را از سه استقامت شروع کردیم اما به پرسونل توان عملیات نمانده بود که لعل قوماندان با دو صد نفر و لوای گارد اسد مارخور باسه صد نفر همراه سه عراده تانك به سر وقت مارسید لعل قوماندان گفت به دوستم وعده دادم که ایرگنك را اشغال کنم امر نمائید که عملی شود ، من قسمیکه پلان کرده بودم امر اجرای آنرا دادم بابلوك تانك خودم حرکت کردم ، اما جوره بیك دعوا طلبانه به تانك بالا شد و مرا ممانعت کرد ساعت ۱۱ روز ایرگنك دوباره اشغال شد ، و خاطر جنرال دوستم آسوده

گردید ، و فورا به تحکیمات پرداختم دو هزار نفر فورا اکمال و پوسته ها تحکیمات شد . » (۱)

تصفیه شهر کندز از قوتهای جنبش ملی اسلامی افغانستان

پس از اشغال شهر کندز توسط نیروهای وفادار به جنرال دوستم . قطعات شامل این قوای عملیاتی به ترتیب ذیل در نقاط مختلف شهر جابه جا شدند .

۱ - قرارگاه قوای عملیاتی در باغ زراعت متمرکز گردید

۲ - جنرال جوره بیك تا رسیدن فرمان تقررش به صفت مسئول امور شهر کندز، درتعمیر قوماندانی امنیه و بعد از آن در قرار گاه قول اردو

۳ - قوماندانهای مربوط به حزب اسلامی در قرارگاه قول اردو تمرکز یافته و بعداً قسمتی از قوای ایشان در میدان هوایی مستقر گردیدند

(۱) نوشته زیر چاپ دگر جنرال عبدالروف بیگی ، زیر عنوان « افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی الي سقوط شمال بدست طالبان » . از صفحه ۱۴۹ تا صفحه ۱۶۲ .

٤ - قطعات مربوط به فرقه ۱۸ در میدان هوایی استقرار یافتند
٥ - یك گروپ توپچی وارد میدان هوایی شده و از همانجا فعالیت می کرد
٦ - یك گروپ توپچی در ارتفاع جوار زیارت خواجه کفتر در چار دره موضع آتشی اختیار کرد .
۷ - جزوتامهای مربوط به لوای لعل قوماندان به فرماندهی سلام باي در ارتفاع بالاحصار وظیفه گرفت :
۸ - گروپهای مسلح متعلق به فرقه نمبر یك سرحدی ولسوالی اندخوی در ارتفاع بالاحصار جابه جا شد .
۹ - گروپهای مسلح تحت امر قلیچ آغا در اطراف بالاحصار و ارتفاع پل آلچین مستقر شدند .
۱۰ - جزو تام های شامل تشکیل فرقه ۵۳ به قوماندانی حکیم جرمن و عبدالرحمن جرمن در بندر خان آباد توظیف گردیدند .
۱۱ - گروپهای مسلح مربوط به حزب وحدت که بعد از تصفیه شهر کندز تعداد انها به ۳۰۰ نفر مسلح رسیده بود در دفاتر ریاست مخابرات ، ریاست ترانسپورت و ریاست نظم خاص بود و باش داشتند .

در جریان این عملیات به تعداد ٦۰۰ نفر مجاهد مسلحی که از جانب فرماندهان حاکم بر ماورای کوکچه جهت اجرای تعرض بر شهر مزار شریف کمك شده و در آق تپه مستقر بودند ، اکثر ایشان به اسارت گرفته شده و خلع سلاح گردیدند .

به همین ترتیب قوای متعرض جنبش سلاح ثقیله و وسایط زرهی ذیل را از رقیب شکست خورده خویش بدست آوردند :

۱ - تانك فعال و غیر فعال در حدود ۳۵ چین
۲ - ماشین محاربوی فعال ٥ چین
۳ - دستگاه مخابره تعبیه شده در زرهپوش از نوع چیکا ٥ دستگاه
٤ - دستگاه پرتاب راکت BM-21 ٤ دستگاه
٥ - دستگاه پرتاب راکت BM-14 ٥ دستگاه

۶ - توپ D-30 ۳ ضرب
۷ - توپ D-1 یك ضرب
۸ - هاوان وسط ۹ میل
۹ - توپ ۷۶ صحرا ۳ ضرب
۱۰ - توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ ۵ ضرب

از جمله دو دستگاه BM-21 سه دستگاه BM-14 دو ضرب توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ ، ۳ چین تانك و ۲ چین ماشین محاربوی را جمعه خان همدرد بدست آورده و به ولسوالی بلخ انتقال داد .

گذشته از آن ، طوری که از اظهارات جنرال عبدلروف بیگی مسئول عملیات بر شهر کندز بر می آید قوتهای فاتح جنبش و متحدین آن پس از اشغال شهر مذکور دست به غارت و چپاول دارایی مردم زده و چنان وضعی را بر باشنده گان آن تعمیل کردند ، که جفاهای جنایی جمعه الدین کورك ، قدوس چپهه ، ضیاء الحق ، سرگروپهای عبدالله کارد و قوماندان مجید ترناوی ، از یاد ایشان رفته و دست دعا در حق آنها بلند کردند. این همه غارت و چپاولگری عمدتا از جانب گروپهای مسلح مربوط به جبهات صمد مخدم و قلیچ اغا در مناطق پشتون نشین زاخیل و حصص دیگر صورت پذیرفت . آنهم به این دلیل ، که جبهات تحت فرمان امیر چوغه یی و عارف خان چند مرتبه بر مناطق مسکونی ترکمن ها تاخته و چنین عملی را انجام داده بودند. از این گذشته طوری که دیده شد ، در عملیه غارت و دزدی های مسلحانه دارایی مردم کندز افراد متعلق به ضابط خنجر قوماندان حزب اسلامی ولسوالی بلخ ، شیر عرب ، جوره بیك و یك عده دیگر سهم بزرگی را ادا کردند . به گونه ییکه ، شیر عرب مندوی برنج فروشی را کاملا به یغمابرده و از جمع تاجران برنج تنها دو برنج ، فروش اندرابی پس از عرض و داد زیاد به مقام جنرال دوستم ، توانستند که مقدار دو موتر برنج خویش را از نزد شیر عرب باز پس گیرند .

همچنان اشتر دزدی صفت خوبی بود که جنرال جوره بیك بعد ازعملیات

کندز انرا کمایی کرده و جنرال دوستم تا اخرین روزهای حاکمیت خود ، این جنرال مقرب به خویش را با همین صفت صدا می زد

به هر صورت ، جبهات حزب اسلامی منسوب به شهر کندز و نواحی اطراف ان با مشاهده این وضع خود را در برابر مردم خود مجرم احساس کرده و نشست مخفیانه یی را در ولسوالی چاردره انجام دادند ، که در آن عبدالاحمد چونی و مولی عجب گل نیز شرکت داشتند ، در این نشست ، موضوع تأمین شدن حاکمیت جنرال های سابق بر امور ولایت ایشان مورد بحث قرار گرفته و جریان غارت و آزار مردم به صفت یك عمل غیر اسلامی و غیر اخلاقی محکوم شد . از آن به بعد مولوي عجب گل مؤظف گردید تا با روی دست گرفتن بهانه یی مردم را علیه قوای جنبش تحریك کرده و گروپ های مسلح تسلیم شده جبهات حزب اسلامی را به شورش وادارد . مجاهد موصوف در اندك زمانی وظیفه خویش را انجام داد . به گونه یی که ، جنرال عبدالروف بیگی پس از انجام یك سلسله کارهای دفاعی و انتظامی ، به تعداد ۱۷۰ نفر مجاهد مسلح پیوسته به جنرال سخی پسر کاکای خویش را خلع سلاح کرده و قوماندانان آواره ولایت تخار چون جنرال شاه محمود ، امان پهلوان ، جنرال غلام سخی و یك عده دیگر را ترغیب کرد تا به جانب ولسوالی خان آباد پیشرفته و از طریق جمع آوری سلاح مجاهدین خود را تسلیح کنند . اینها دست به چنین عملی زده و بارسیدن به منطقه جر کذر، نادیان ، صندوق سای (ساحات مربوط به ۱۷۰ نفر خلع سلاح شده از جانب جنرال بیگی) و شهر خان آباد ، با مقابله مجاهدین مواجه گردیدند. چون مولوي عجب گل موصوف ، روزه خوری افراد مسلح مربوط به جنبش را دست آویز قرار داده و در برابر جنرال دوستم اعلان جهاد کرده بوذ همزمان با این اعلان مولوی موصف ، جهادی های کندز و خان آباد جنگ های پراگنده علیه جنبشي ها را براه انداخته و اولین قیام ایشان علیه قوماندانهای آواره تخاری صورت پذیرفت .

گذشته از آن ، گروپهای مسلح تحت قومانده آمر میر علم که مخفیانه هر

منطقه حضرت سلطان جابه جا شده بودند ، تعرض خود به جانب بالاحصار را آغاز کرده و افراد مربوط به قوماندان عبدل تلوکه از استقامت باغ شرکت به طرف پل چار دره پیشروی کردند . جنرال بیگی با تدبیری که به کار برد ، تعرض جبهات مخالف خویش را متوقف ساخته و مدت زمانی را جهت صف آرایی بعدی در برابر آنها کمایی کرد. ولی عقب نشینی سریع و پراز تلفات قوماندانهای تخاری به کار جنرال موصوف نقطه پایان گذاشت . چون گروپهای حزب اسلامی مربوط به مولوی عجب گل و افراد مسلح تحت امر امیر چوغه یی و گروپهای مسلح متعدد دیگر ، آواره های شکست خورده تخاری راتعقب کرده و یکجا با آنها وارد بندر امام صاحب شدند ، در این جریان عبدالرحمن جرمن با قوتی که در بندر مذکور داشت ، به استقامت مرکز شهر عقب نشسته و جنرال جوره بیك فرارا وارد قرارگاه عمومی قوای عملیاتی واقع در باغ زراعت گردید ، جنرال عبدالروف بیگی که مظلومانه در میدان هوایی کندز مصروف اصدار او امر و قوماندهای بی مورد بود، از جانب گروپهای حزب اسلامی متحد خود و مهمانانان تازه وارد ایشان به محاصره کشیده شد. در عین زمان آمر میر علم با یك هجوم سریع ارتفاع بالاحصار را اشغال کرده و تلاش سلام بای قوماندان قوای جنبش در ارتفاع مذکور را که می خواست از مرکز شهر وارد ان نقطه گردد به جایی نه رسید . باد گرگونی ایکه در وضع نظامی کندز وارد شد . گروپهای مسلح تسلیمی ایکه در خانه های خود جابه جا بودند، دست به عمل زده و از داخل هر خانه از عقب هر دیوار از بالای هر بام و بالاخره از تمام نقاط داخل شهر بر قوای پراگنده و فراری جنبش آتش انتقام گشود شده و چنان حالتی بر ایشان حاکم گشت که بنا بر گفته مردم « سگ صاحب خود را گم کرد . »

پایان

فهرست مطالب

مرکز نشراتی فضل

ډهکی نعلبندی بازار قصه خوانی پشاور

فون: 2566846



جنرال دوستم درحال باز دیداز رژه قوتهای نظامی جنبش در جشن سال ، ۱۳۷۱ در عکس اشخاص ذیل نیز دیده می شوند
آقای جعفری ، مولوی محمد عثمان سالکزاده ، غفار پهلوان ، جنرال دوستم رسول پهلوان ، جنرال بیکی و جنرال محمدداود عزیزی



آزادبیک و معاون وی داکتر سردار محمد ارغون در ملاقات
باتورکوت اوزال رئیس جمهور ترکیه



جریان ملاقات جنرال دوستم ، آزادبیک و جنرال ملک
با میزبانان ترکی شان



جریان ملاقات جنرال دوستم با آقای بروجردی اولین
فرستاده دولت جمهوری اسلامی ایران به مزار شریف



جنرال دوستم هین امضاء، موافقتنامه با معاون رئیس
جمهور اوزبکستان



جریان ملاقات جنرال دوستم با بی نظیر
بوتهو در کشور ترکمنستان

قسمت شمالی شهر مزار شریف قرار داشت ، ریاست آنرا در ابتدا آقای مؤحد بلخی و بعدا آقای مصباح به پیش می برد . این دفتر نشریه یی بنام پیام توحید را در هر یك هفته و یا پانزده روز به نشر می سپارید .

٤ - قوماندانی عمومی سوق و اداره

قرارگاه این قوماندانی که در محدوده ساختمان مربوط به شورای ولایتی ولایت بلخ حزب وحدت جابه جا بود ، وظیفه قوماندانی آنرا حاجی مصعب به عهده داشته و غلام نبی اختری به صفت معاون وی تعین گردیده بود . غلام نبی مذکور تا آخر حاضر به اجرای وظیفه دراین پوست نگردید .
وظیفه قوماندانی عمومی سوق و اداره را موضوع به نظم در آوری و استقامت دهی قوت های شامل در تشکیل نظامی بخش شمال حزب وحدت تشکیل می داد .قطعات مربوط به قوماندانی عمومی سوق و اداره حزب وحدت در شهر مزار شریف عبارت بودند از:

١ - لوای ٥١ .

وظع الجیش این لوا که در باغ زراعت واقع در قسمت شمالغربی شهر مزار شریف قرار داشت . استاد یاسین به صفت قوماندان ، حاجی حبیب به صفت معاون و جنرال مسعود به صفت ریئس ارکان آن عمل می کردند .
در زمستان سال ١٣ ٧١ تشکیل لواي مذکور به فرقه ارتقا یافت .

۲ - لوای حاجی احمدی

قسمت عمده پرسونل این لوا که در ولسوالی چمتال ولایت بلخ مستقر بود ، مفرزه کوچکی ازآن در شهر مزار شریف اجرای وظیفه کرده و در چاراهی حاجی ایوب قرارگاه داشت .

۳ - لوای شیخ باقر

شیخ باقر فرزند شیخ سلطان بوده و به صفت یکی از سرشناسترین قوماندانهای حزب وحدت شناخته می شد . لوای تحت قوماندہ وی در قسمتی از دشت شور واقع در استقامت شمال شهر مزار شریف وضع الجیش داشت .

٤ - غند حاجی محمد

غند مذکور که در تحت اداره حاجی محمد عمل می کرد . یك قرارگاه کوچك آن در جوار زندان ولایت بلخ فعال بوده و بخش عمده غند مذکور در ولسوالی دره صوف مصروفیت داشت .

٥ - لوای گارد

قوماندانی این لوا را ابو شریف یکی از مقرب ترین قوماندانها به حاجی محمد محقق به عهده داشته و به صفت قوت دایما فعال حزب وحدت

اجرای نقش می کرد .

در تشکیل لوای گارد به تعداد سه صد نفر تنظیم بوده و قرارگاه آن در مقر شورای ولایتی موقعیت داشت . به همین ترتیب مفرزه هایی از لوای گارد در مناطق یولرب ، علی چوپان و دروازه شادیان جابجا بودند.

گذشته از آنچه که مشروح افتاد ، یك کندك از نیروهای حزب وحدت در تشکیل قوماندانی گارنیزیون ولایت بلخ خدمتی بوده و در چار راهی باغ حضور قرارگاه داشت . تعداد وسایط زرهی ایکه در تشکیل نظامی حزب وحدت فعال بود ، به ۱۵ عراده می رسید .

شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی

مسئولیت سیاسی نظامی شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی را استاد عطا بدوش داشته ، مولوی علم به صفت امیر جهاد و قوماندان علم خان آزادی به صفت معاون نظامی آن اجرای وظیفه می کردند .

استاد عطا مرکز اداری خویش را در تعمیر کودکستان واقع در قریه تمن مقابل مکتب قاضی حمیدالدین در استقامت جنوبغربی شهر مزار شریف ایجاد کرده و از همانجا به امر و نهی می پرداخت . مقر معاونیت وی در سرك شادیان قرار داشت .

شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی درای یك کمیته فرهنگی نیز بوده و ریاست آنرا اسدالله حارث بدوش می کشید . دفتر این کمیته در تعمیر یك طبعقه یی واقع در جوار قوماندانی امنیه ولایت بلخ موقعیت داشت . کمیته مذکور نشریه یی بنام « پیام مجاهد »را انتشار می داد

در اوایل سال ۱۳۷۱ داکتر احمد مشاهد به صفت مشاور سیاسی شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی اجرای وظیفه کرده بعد ازآن آقای بریالي به

این وظیفه گماشته شد . نماینده مذکور که یکی از مقرب ترین مهره ها به احمد شاه مسعود بود . در تعمیر دو طبقه یی واقع در قسمت شمال شرق روضیه شریف دفتر داشت ، بریالی در ارتباط به کمیته رهبری تاجکها واقع در شهر حیرتان عملکرده و در رابطه بین شاخه شمال حزب جمعیت و آقاي مسعود فعال بود .

فرماندهان و گروپهای مسلح شاخه شمال جمعیت اسلامی :

۱ - گروپ قرارگاهی استاد عطا

قرارگاه استاد عطا که در تعمیر کودکستان واقع در قریه تمن بود افراد مسلح ان به یکصد نفر بالغ گردیده واسلحه ثقیل و وسایط زرهی ذیل را در اختیار داشت :

۱ - تانك دو چین

۲ - ماشین محاربوی دو چین

۳ - توپ بی سلگلد ده ضرب

٤ - هاوان وسط سه میل

۵ - ماشیندار دافع هوا سه میل

٦ - راکت ستنگر خارج از دیپوسه دستگاه

به همین ترتیب ، در تأمین امنیت فامیل استاد عطا به تعداد ۵۰ نفر مجاهد مسلح توظیف بود . استاد عطا در خانه قاری فولاد واقع در قریه چغدك زندگی می کرد .

بسم الله الرحمن الرحیم

انقطاب سیاسی متحدین شمال در سال ۱۳۷۱

همانگونه که در مباحث قبلی اشاره شد. پس از سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله وروي صحنه آمدن مجاهدین در افغانستان ، جنرال دوستم هیأتي را تحت رهبری کمیته یی متشکل از انجنیر محمد نسیم مهدی ، حاجی محمد محقق ، فضل احمد طغیان ، نجیب الله مسیر انجنیر احمد و سید حسام الدین حقبین به کابل فرستاد ، تا با آقاي مسعود به مذاکره پرداخته و در مشوره باوی وظیفه بعدي « شورایعالی جهاد اسلامی » را مشخص سازد .

در اولین نشستی که میان ایشان صورت پذیرفت ، آقاي مسعود از رسمیت داشتن چنین شورایی انکار ورزیده و ادامه کار آنرا غیر ضروری اعلان داشت. این عهد شکني آقاي مسعود با مخالفت جدی عده یی از اشتراك کننده گان جلسه مواجه شده و تلاشهای بعدی وي در جهت پر کردن خلای ایجاد شده از این ناحیه بی نتیجه ماند. اعضاي کمیته رهبری هیأت موصوف که پیشتر از دیگران وارد شهر مزار شریف گردیده بودند ، گذارش مفصلی را از جریان کار خویش تهیه دیده و به سمع جنرال دوستم رسانیدند .

جنرال موصوف که انتظار چنین بر خوردی را از آقای مسعود نداشت موضوع را با عبدالعلی مزاری و آزادبیك ، این دو جناح دیگر اتحاد شمال در میان گذاشته و از ایشان دعوت به عمل آورد ، تا جهت مشوره در این مورد به شهر مزار شریف بیایند. عبدالعلی مزاری و آزاد بیك در او اخرماه ثور سال ۱۳۷۱ وارد شهر مذکور شده و نخستین دیدار آنها

۲ - چغدك (چغاتك)

۳ - شور تاگزار

٤ - یولرب اوزبکیه

۵ - گذر قلندرشاه

٦ - گذر تومن

۷ - ساحه عقب تعمیرات فواید عامه .

شمار افراد مسلح وي به ۲۰۰ نفر رسیده و با اسلحه ثقیل ذیل مجهز بود :

۱ - هاوان وسط ٤ میل

۲ - توپ بی پسلگد چینایی ۵ ضرب

۳ - ماشیندار دافع هوا ۵ میل .

قرارگاه او در منطقه چغدك قرار داشته و قوماندانهای مشهورش عبارت بودند از :

۱ - مولود الدین

۲ - عجب قوماندان

۳ - ما ما غلام .

٤ -ما ما فقیر

۵ - ستار قوماندان

٤ - عزیزالله قوماندان

مجاهد مذکور که از جمع مهاجرین لوگر بوده و به قوم تاجك رابطه داشت ، در گروپ مسلح وی در حدود هشتاد نفر وجود داشته و بر مناطق ذیل مسلط بود :

۱ - بابه یادگار

۲ - نوآباد

۳ - پشتون کوت و اطراف و نواحی ریاست زراعت

قرارگاه عزیزالله قوماندان در مکتب مولانا جلال الدین موقعیت داشته و از اسلحه ثقیل ذیل استفاده می برد:

۱ - توپ بی پسلگد چینایی ۳ ضرب

۲ - هاوان وسط ۲ میل

۳ - ماشیندار دافع هوا ۲ میل

۵ - استاد عبدالوهاب

استاد عبدالوهاب ، در سرك شادیان قرارگاه داشته و تعداد افراد مسلح وی به ۶۰ نفر می رسید . قوماندان مذکور ، در گذر استالفی ها ، گذر هژده چمن ، تحت سنگ و دروازه شادیان نفوذ نظامی داشته ، با اسلحه ثقیل ذیل مجهز بود :

۱ - توپ بی پسلگد چینایی ۳ ضرب

۲ - هاوان وسط ۲ میل

۳ - ماشیندار دافع هوا ۲ میل

سرگروپهای مشهورروی عبارت بودند از :

۱ - سلیم « شهید »

۲ - استاد ظریف

۳ - کور بصیر

٤ - رزاق میدهٔ

۵ - قاسم میده

٦ - نادر هاوان

قوماندان مذکور ، در گذر پنجشیری قرارگاه داشته و شمار افراد تحت اداره اش به یکصد نفر بالغ می گردید . نادر هاوان که دارای اخلاق نیکو بوده و به قوم تاجك تعلق داشت ، گروپ مسلح وی با اسلحه ثقیل و وسایط زرهی ذیل مجهز بود :

۱ - زرهپوش از نوع بیردیم یك عراده

۲ - هاوان وسط ۳ میل

۳ - توپ بی پسلگد چینایی ۳ ضرب

٤ - ماشیندار دافع هوا ۱ میل

۷ - غلام محمد ، مشهور به غلام چمبول

این قوماندان که مناطقی چون ، چنگری ، گذر استالفی ها ، نهر توپ ، گذر تحت سنگ و قسمتی از نواحی سیلو را در تحت اداره خود داشت ، قرارگاه وی در تعمیر حاجی صدیق خورده فروش واقع در گذر پسته مزار بود ، تعداد افراد مسلح چمبول به اضافه تر از یکصد نفر رسیده و از اسلحه ثقیل ذیل استفاده می برد:

۱ - توپ بی پسلگد چینایی ۳ ضرب

۲ - هاوان وسط ۲ میل

۳ - ماشیندار دافع هوا ۱ میل

۸ - ایشان نصرت

قرارگاه ایشان نصرت در خانه پسر شاهکار ، سابق رئیس تیم بزکشی ولایت بلخ قرار داشته و ساحه تحت اداره اش عبارت می شد از:

۱ - ساحه عقب تعمیر شاروالی
۲ - گذر کلکین
۳ - گذر سنگکاری
٤ - چار راهی خیرخواه
۵ - گذر لکلك خانه
٦ - گذر تحت توت

شمار افراد مسلح وی به اضافه تر از چهل نفر رسیده و اسلحه ثقیل مربوط به او شامل ۲ ضرب توپ بی پسلگد چینایی و یك میل هاوان وسط می گردید .

۹ - جنرال فرید

جنرال مذکور به قوم تاجك رابطه داشته و سابقه دکانداری داشت ، افراد مسلح وی در حدود ۲۰ نفر تخمین شده و در گذر عربها ، قسمتهایی از معدن ذغال سنگ ، ساحاتی از بندر تا شقرغان تالیسه سلطان رضیه حاکمیت می کرد .

۱۰ - قاسم قوماندان

قاسم قوماندان ، که از لحاظ اتنیکی به قوم تاجك رابطه داشته و در

گذشته نانوایی می کرد . با داشتن در حدود سی نفر مجاهد مسلح ، مناطق ذیل را به اداره می کشید :

۱ - گذر مارمول

۲ - گذر حیات

۳ - قسمتهایی از ساحه چنگری

۱۱ - گروپهای مسلح مربوط به جمعیت اسلامی در منطقه شیرآباد

قوماندانی گروپهاي مسلح جمعیت اسلامی را در این منطقه گل علم قوماندان به عهده داشته و ساحات ذیل در اختیار وی بود :

۱ - تپه چهل دختران

۲ - منطقه شیرآباد تا منطقه دهدادی

جبهه دوصد نفری قوماندان گل علم با سلاحهای ثقیل و وسایط زرهی ذیل تجهیز شده بود :

۱ - تانك ٤ چین

۲ - توپ بی پسلگد چینایی ۳ ضرب

۳ - هاوان وسط ۲ میل

٤ - ماشیندار دافع هوا ۲ میل

قوماندانهاي مشهور این جبهه را افراد ذیل تشکیل می داد :

۱ - ظاهربای

۲ - معاون شیر

۳ - ندا قوماندان

٤ - فتح کله خراب

۱۲ - آمر حبیب

آمر حبیب که بابه اداره کشیدن ۳۰ نفر مجاهد مسلح به صفت قوماندان امنیه ولسوالی دهدادی اجرای وظیفه می کرد . ساحه فرماندهی افراد وی در محدوده شهرك دهدادی خلاصه می گردید .
علاوه بر آنچه که مشروح افتاد . شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی، پرسونل یك غند منظم خویش را در چوکات قطعات تحت اداره گارنیزیون بلخ ، تنظیم کرده و وظایفی که از جانب این قوماندانی برای بخش نظامی حزب جمعیت اسلامی ، به خاطر حفظ امنیت در اطراف و نواحی شهر مزار شریف سپرده می شد . توسط غند مذکور به اجرا درمی آمد .

تشکیل شاخه شمال حزب حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی در شهر مزار شریف

در رهبری این بخش سیاسی - نظامی رئیس دین محمد خان و سید حسین شاه مسرور قرار داشته و آقای رفیعی به صفت مسئول فرهنگی آن اجرای وظیفه می کرد . سید اسدالله ، پسر سید حسین شاه مسرور ، نجیب الله مشهور به نجیب کته ، میر حسین کله میده و سید نادر ، از جمع قوماندانهای مشهور و مقتدر این شاخه به حساب می آمدند ، ساحه تحت نفوذ قوماندانهای مذکور عبارت می شد از :

۱ - اطراف و نواحی لیسه باختر و دارالمعلیمین
۲ - منطقه قوزغان
۳ - یکه توت

٤ - کارته نور خدا

٥ - اطراف پوهنتون بلخ

٦ - ساحه ماحول ریاست گمرك وقسمتی از منطقه چو بفروشی

شاخه شمال حزب حرکت اسلامی ، پس از سقوط شهر مزار شریف به نفع حرکت شمال ، علاوه بر سلاح و وسایط زرهی دیگر ، به تعداد ٤ چین تانك را نیز از نیروهای متعلق به حاکمیت دکتور نجیب الله بدست آورده بود . مدتی بعد قوماندان نجیب الله تانك های مذکور را به قیمت یکصد هزار دالر امریکایی برای جنرال دوستم به فروش رسانید .

سهم جنرال دوستم در شهر مزار شریف

بعد از ایجاد تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان ، جنرال دوستم به صفت رهبر جنبش، ریئس شورایعالی نظامی و قوماندان عمومی صفحات شمال ، اداره امور در شهر مزار شریف و ولایات تحت کنترول این تشکیل تازه ایجاد را بدست گرفته و در همکاری با متحدین خویش پیش می رفت . قوماندانی عمومی صفحات شمال که در قلعه جنگی واقع در ولسوالی دهدادی موقعیت داشت ، به صفت یك حکومت بسیط نظامی عمل کرده و تشکیل گروپ کار تحت ریاست جنرال همایون فوزی منحیث پل ار تباط میان ادارات دولتی و قوماندانی عمومی صفحات شمال نقش بازی می کرد . قوتهای نظامی مربوط به جنرال دوستم در سال ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف، در نقاط ذیل جابه جا بودند :

۱ - فرقه ۱۸ دهدادی به قوماندانی جنرال عبدالمجید روزی در ساحه دهدادی .

۲ - لواهای گارد به قوماندانی ابراهیم چریك ، حکیم جرمن و لعل

محمد قوماندان در محوطه قلعه جنگی ولوای اکه پایسین در قرارگاه فرقه گارد در مرکز اداری سابق محمد جمعه احك .
(لواهای مذکور دراواخر تابستان سال ۷۱ ۱۳ درچوکات قوماندانی فرقه گارد تنظیم شدند)
۳ - لوای تانك به قوماندانی محمد صادق فعالیت می کرد، جزوتامهای مربوط به آن در جوار شمالی قلعه جنگی و بیز سوخته واقع در استقامت شمالغربی میدان هوایی مزار شریف متمرکز بودند .
این لوا در تشکیل خود بالاتراز ۸۰ چین تانك فعال داشت .
٤ - قوای هوایی و مدافعه هوایی به قوماندانی جنرال هلال الدین پیلوتایجاد گردید . که قرارگاه آن در میدان هوایی دهدادی جابه جا بوده و طیارات جنگی و ترانسپورتی مربوط به قوماندانی مذکور در میدان هوایی ملکی پارك می شدند . این قوماندانی ، در حدود اضافه تر از ۷۰ بال طیارات شکاری، بمبارد ، ترانسپورتی ، تعلیمی و هلیکوپترهای ترانسپورتی و حربی داشت .
قوماندانی هوایی و مدافعه هوایی ، علاوه بر توپ های دافع هوای مختلف النوع ، با دو دستگاه پرتاب راکتهای دور بورد سکات و چهار دستگاه پرتاب راکت دافع هوا ، از نوع پیچور نیز مجهز بود .
۵ - لوای توپچی که به قوماندانی دگروال عبدالقیوم تشکیل شده بود قرارگاه آن در وضع الجیش فرقه ۱۸ واقع در ساحه دهدادی موقعیت داشت .

٦ - گروپهای مسلح مربوط به فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان

قوتهای تحت قوماندة رسول پهلوان که به صفت یکی از جنگنده ترین

نیروی تحت امر جنرال دوستم به حساب می رفت ، بعد از سقوط شهر مزار شریف توسط جناحهای بسیج شده در حرکت شمال ، وارد این شهر گردیده و در نقاط ذیل متمرکز بودند:

۱ - در محوطه زندان ولایت بلخ

۲ - در ساحه عقب دارالمعلمین

۳ - در گذر میرزا قاسم

٤ - در جوار لیسه فاطمه بلخی واقع در دروازه بلخ

۵ - در کارته مامورین واقع در عقب تعمیر سره میاشت

٦ - در تعمیر ریاست خارجه واقع در حد وسط سرك عزیز آباد

۷ - قرارگاه عمومی قوتهای رسول پهلوان در قسمت شمالغربی باغ زراعت ، در جوار جنوبی جاده اسفالت مزار شریف - شبرغان موقعیت داشت .

۷ - مفرزه هایی از لوای گارد لعل قوماندان در این نقاط جابه جابودند :

۱ - در تعمیر ولسوالی نهرشاهی واقع در مقابل تانك تیل نمر ٤۱

۲ - درتعمیر ماموریت سوم پولیس واقع در قسمت شمالی شفاخانه ملکی به قوماندانی قوماندان پنجی

در منطقه قورغان

۸ - قرارگاه مفرزه های مربوط به غفار پهلوان در استقامت شمال شرقی کمربند امینی شمال شهر مزار شریف موقعیت داشته و یك عده از افراد مسلح آن در خانه نشیمن وی واقع در منطقه عزیز آباد متمرکز بود .[۹]

- قوماندانی گارنیزیون ولایت بلخ را جنرال های وفادار به آقای دوستم

از قبیل جنرال جوره بیك ، جنرال مجید روزی و بعد ازآن ابراهیم چریك به عهده داشت . جنرال های موصوف با داشتن چندین قطعه احتیاط از قوای مربوط به قوماندانی عمومی صفحات شمال ، قطعات اختصاص یافته احزاب جهادی به این قوماندانی را نیز مورد استفاده قرار می دادند .

جنرال دوستم و آزاد بیك

آزاد بیك ، یکی از رهبرانی بود ، که هیچگونه اعتقادی نسبت به ادامه دوستی احمدشاه مسعود با جنرال دوستم نداشت . بیگ موصوف همواره می گفت :

« پشتونها دشمن خطرناك ترکهانیستند ، دشمن اصلی ترکها مسعود است .

مسعود مار آستین است . مسعود ، در بین اوزبکها و ترکمن ها جادارد ، او قاتل ده ها مجاهد اوزبك و ترکمن است ، این جنرال دوستم مثل یك « سوته » در دست اوست ، او تا هر وقتیکه بخواهد ، با این « سوته » دشمنهای خود را می زند و این « سوته » را در آخر به آسانی می شکند . »

جنرال دوستم آزادبیك را به صفت یك رقیب خطرناك خود به حساب گرفته و تا آخر در جهت تضعیف و منزوی ساختن او عمل کرد .

جای بود و باش آزاد بیك که در ساحه چوبفروشی قرار داشته و مرجع آمد و شد قوماندانهای بزرگ و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی بود . داکتر سردار ارغون به صفت معاون وی ، در هوتل مزار مرکزیت داشته و به نماینده گی او عمل می کرد . گروپهای مسلح مربوط به مولوی

با جنرال دوستم در قصر سید منصور نادری واقع در دشت شور صورت گرفت ، که اشتراك كننده گان این جلسه عبارت می شدند از :

۱ - عبدالعلی مزاري رهبر حزب وحدت اسلامی

۲ - ازاد بیك رهبر اتحادیه اسلامی شمال افغانستان

۳ - جنرال دوستم محرك حركت شمال علیه دكتور نجیب الله

٤ - سید منصور نادری رهبر اسمعیله مذهبان افغانستان

٥ - انجنیر محمد نسیم مهدی آمر عمومی حزب اسلامی ولایت جوزجان و سخنگوی هیات اعزای جنرال دوستم در كابل

در این نشست مشورتی كه انجنیر محمد نسیم مهدی به صفت سخنگوي هیأت ٥١ عضوی جنرال دوستم و مشاور سیاسی وی إشتراك ورزیده بود ، معلومات مختصری راجع به جریان كار خویش در كابل ارائه داشته و از آزاد بیك تقاضا به عمل می آورد ، تا نظرش را در مورد مخالفت آقاي مسعود با فعالیت بعدی « شورایعالی جهاد اسلامی» ابراز دارد .
آزاد بیك طی صحبتی كه ایراد می دارد ، آینده حركت شمال را تاریك ارزیابی كرده می گوید :

«شما گوسفندهای بورداقی هستید . مردم گوسفند بورداقی را برای كشتن چاق می كند ».

انجنیر محمد نسیم مهدی در جواب وی اظهار می دارد :

«بیك صاحب ! شما مهربانی می كنید . شما میان شرایط سیاسی افغانستان و پاكستان فرق قایل شوید . شما در پاكستان زندگی كرده اید . ما افغانها وضع سیاسی كشور خود را بهتر از شما میدانیم ...»

بعدا ، عبدالعلی مزاری روی ضروری بودن تفاهم میان طرفین اتحاد وبه جابودن ایجاد تشكیل جنبش ملی اسلامی افغانستان صحبت كرده و نشست مذكور با تائید حرفهای او خاتمه می پذیرد .

عبدالرحمن حقانی به سرپرستی خودش وظیفه گارد امنیتی آزاد بیك را در هوتل مزار و نشیمنگاهش به عهده داشت .
آزاد بیك ، که بعد از حادثه سقوط لوی ولسوالی خوست در ۱۵ حمل سال ۱۳۷۰ اولین مرجع تماس جنرال دوستم با مجاهدین بود ، قاضی محمد نظیف مستضعف و مولوی محمدرفیق عنبر از جمله مجاهدینی به حساب می آمدند ، که در رابطه به تأمین ارتباط میان ایشان کار می کردند . در اثر همین پیوند سیاسی بود ، که ازاد بیك جنرال دوستم را مورد حمایت قرار داده و با گذشت هر روز حساسیت مجاهدین در برابر وی را با ارائه دلایل معقول تخفیف می بخشید . این حسن همکاری وی با جنرال دوستم ، برایش حق می داد ، تا توقعات بلندی را ازآن داشته باشد . ولی بعد از به نتیجه رسیدن حرکت شمال ، جنرال موصوف خود را به هدف رسیده دانسته و حساب چندانی بر آزادبیك نکرد ، از همین بود که آزاد بیك پیوسته اظهار می داشت :
« من این جنرال را پیش مقامات پاکستان ضمانت نمی کنم ، این جنرال بی اعتبار است . من را بی اعتبار می کند ، مقامات ، خود شان او را ببینند . »
بالآخره در تابستان سال ۱۳۷۱ ازادبیك حاضر شد ، تا رابطه سیاسی جنرال دوستم را با مقامات کشور ترکیه تأمین کند . به همین اساس ، جنرال دوستم با گروپ وسیعی از دوستان دولتی سابق خویش ، اولا وارد کشور اوزبکستان شده از آنجا به شهر مسکو پرواز کرد ، از شهر مسکو دوباره به تاشکنت برگشته و از شهر مذکور ، یکجا با آزادبیك ، جنرال عبدالملك وعاشور پهلوان وارد انقره گردید . در طول مدتی ، که جنرال دوستم و آزاد بیك مهمان کشور ترکیه بوده و مذاکراتی را با مقامات ترکی انجام دادند ، مناسبات میان ایشان حریفانه تر از سابق به

نظر می رسید . چون جنرال دوستم احساس می کرد ، که آزاد بیك ، تلاش دارد تا با استفاده از موقع ، خود را به صفت رهبر سیاسی و او را به صفت مسئول نظامی حرکت شمال جابزند . این پنداشت جنرال موصوف در روابط بعدی آنها به حدی مؤثر افتاد ، که دیگر جایی برای جبرانش سراغ نمی شد .

به هر صورت ، نتیجه بدست آمده از این سفر جنرال دوستم ، در حد رابطه یافتن وی با مراجع ترکی و بدست آوردن مبلغ ده ملیون دالر بود ، که شش ملیون آن به جنرال دوستم و چهار ملیون دیگرش به آزادبیك تعلق گرفت .

بعد از بازگشت جنرال دوستم به مزار شریف مقامات ترکیه در اوایل زمستان سال ۱۳۷۱ یك هیأت ۳ عضوی را به ریاست « داکتر انور آلتای لی » مشاور ریاست جمهوری ترکیه در امور آسیای میانه و افغانستان به شبرغان فرستاد ، که برادر وزیر خارجه اوزبکستان نیز از تاشکنت در ترکیب آن اضافه شده بود . باورودهیأت مذکور به شهر شبرغان ، آزاد بیك بنا به درخواست آنها وارد این شهر شده و با ایشان پیوست . این هیأت که حامل شش ملیون دالر وعده شده برای جنرال دوستم و چهار ملیون دالر برای آزاد بیك بود . از جانب جنرال دوستم به گرمی استقبال شده و در مراسم خیراتی اشتراك کرد ، که گویا از جانب انجنیر محمد نسیم مهدی براه افتیده بود . در حالی که واقعیت امر چنین نبود . چون ، جنرال دوستم با دریافت اطلاع از ورود هیأت ترکی به شبرغان ، مراسم مذکور را بر گزار کرده و هدف وی از اجرای این مانور را موضوع به نمایش گذاشتن محبوبیتش در میان مردم تشکیل می داد . جنرال موصوف که سناریوی این درامه را قبلا تهیه دیده بود ، آنرا با موفعیت به نمایش گذاشت .

در ختم مراسم خیرات ، رسول پهلوان و غفار پهلوان ، این دو ضلع مثلث قدرت در تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان ، بنا بر هدایت جنرال دوستم ، از مهمانهای موصوف دعوت کردند ، تا از ولایات فاریاب و سرپل که در تحت تسلط ایشان قرار داشت ، باز دید کنند ، هنگام حرکت مهمانان به جانب فاریاب ، جنرال سیدکامل ، عدم موافقت جنرال دوستم مبنی بر همسفر شدن آزاد بیك با دوستان ترکی اش را برای وی ابلاغ کرده و او را از این سفر باز داشت ، این مداخله جنرال دوستم ، منتج به نارضائیتی یی گردید ، که اثار آن از چهره رسول پهلوان به خوبی خوانده می شد . چون ، رسول پهلوان و غفار پهلوان هر دو در حضور داشت مهمانان خارجی شان از ازاد بیك نیز دعوت به عمل آورده بودند ، تا با ورود خود به ولایات فاریاب و سرپل ایشانرا افتخار بخشد . حذف گردیدن آزادبیك از این سفر ، شگاف موجود میان وی و جنرال دوستم را بزرگتر ساخته و طوری پنداشته شد . که جنرال دوستم در صدد است ، تا رابطه آزاد بیك با قوماندانهای اوزبك را محدود ساخته و به این ترتیب ، راه نفوذ بیشتروی در میان مردم را مسدود سازد .

به همین ترتیب ، آزادبیك احتمالا در ماه میزان سال ۷۱ ۱۳ زمنیه ملاقات اولین هیأت غیر رسمی کشور پاکستان با جنرال دوستم را مساعد ساخت . به گونه ییکه، بیك مذکور روزی ازمن تقاضا کرد ، تا موضوع ورود یك هیأت پاکستانی به مزار شریف و انتقال آن به شهر شبرغان را با جنرال بیگی در میان گذاشته و تاکید ورزم که شرایط دیدار هیاث را با جنرال دوستم مساعد سازد ، با آماده گردیدن جنرال بیگی در اجرای این مهم ، آزاد بیك شخصا به خانه جنرال مذکور واقع در ساحه رهایشی ریاست فابریکات کود و برق رفته و پس از دیدار

مختصر باوی همانگونه که آرزو داشت ، به هدف رسید .

جنرال دوستم و حزب وحدت اسلامی

اعضای متشکله حزب وحدت راکه عمدتا هزاره های شیعه مذهب تشکیل می داد . خصوصیات قومی و مذهبي هزاره ها سبب می شد . تا با احزاب جهادی دیگر ، که اکثرا دارای مذهب حنفی بوده و در دستگاه رهبری آنها روشنفکران متعلق به قوم پشتون نقش داشتند ، به تفاهم نه رسند . چون ، روشنفکران مربوط به قوم هزاره ، اگر از یك طرف به رسمیت شناخته شدن مذهب خویش را مدعی بودند ، از جانب دیگر ، آرزوی بر آورده گردیدن حقوقی را داشتند ، که پذیرش آن از جانب سیاسیون پشونتبار مشکل به نظر می رسید ، چه که رابطه داشتن حزب وحدت اسلامی در مقیاس بین المللی با کشور ایران ، فاصله های مذکور را عمیقتر می ساخت ، البته به این دلیل ، که حکومت ایران ، با بلند کردن شعار دفاع از حقوق شیعه مذهبان جهان ، در صدد بود ، تا منافع خویش در افغانستان را از طریق حزب وحدت بدست آورده و به هدف برسد ، این موضوع ، حساسیت ممالك دیگر همسایه با افغانستان را که در رقابت با ایران قرار داشتند ، بر می انگیخت . بناء ، هرکدام به نوبه خود ، تلاش می ورزیدند تا عاملین خویش را در برابر حزب وحدت اسلامی حساس سازند .

به اساس آنچه که مختصرا بر شمرده شد ، رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان ، که شعار اعاده حقوق ترك تباران افغانستان را بلند کرده و هیچگونه حساسیتی در برابر مذاهب غیر حنفی نداشت ، یگانه مرجعي بود ، که حزب وحدت می توانست با آن زبان مشترك پیدا کند .

از همین بود ، که گردانند‌ه گان ناسیونالیست این حزب ، کوشش کردند ، تا رابطه بین سازمان خویش و جنبش ملی اسلامی افغانستان را محکم نگهدارند . به همین اساس ، آقای حاجی مصعب به صفت عضو رابط میان این دو جناح عمل کرده و به گونه یی پیشرفت ، که رهبری حزب وحدت بیشتر از آنکه وی را وابسته به حزب خود بشناسد ، موضوع جنبشی شدنش را گمان می کرد . این نزدیکی حاجی مصعب با رهبری جنبش ، به مفهوم تمام کار نبود ، چون ، حاجی محمد محقق ، به صفت مسئول سیاسی، نظامی شاخه شمال حزب وحدت ، بعد از محمد نسیم مهدی و مولوی محمد عثمان سالکزاده ، یگانه ، شخصیت جهادی بود ، که در تمام حالات ، جانب جنبش را انتخاب کرده و ازآن به دفاع می پرداخت ، در حالیکه این موضعگیری سرسختانه وی ، اسباب نارضائیتی جناح سیدهای حزب وحدت را فراهم آورده و در تجزیه حزب مذکور به جناح عبدالعلی مزاری و آقای اکبری بی دخل نبود .

آقای اکبری و جنرال دوستم

بعد از تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان در جوزای سال ۱۳ ۷۱ آقای حاجی محمد محقق به صفت یکی از شخصیتهای نزدیك به عبدالعلی مزاری و نماینده بخش ناسیونالیستهای حزب وحدت اسلامی از موضع جنرال دوستم در برابر آقای مسعود با جدیت به دفاع پرداخته و دراین راه با قاطعیت گام گذاشت . این جهت گیری شخصیت جهادی موصوف ، سبب شد ، تا ناخوشنودی زیادی در میان حزب وحدت ایجاد شده و جناح سیدهای این حزب را متاثر سازد . چون ایشان نمی خواستند، که با نزدیك شدن بیش از حد حزب شان با جنبش ملی اسلامی

افغانستان ، دشمنی آقای مسعود را کمایی کنند . اینها ، در نظر داشتند ، تا در خط سیاسی خویش بر جناح جهادی مسئاله ، یعنی آقای مسعود تکیه کنند ، نه بر جناحی که تمام مجاهدین علیه آن حساس بودند . از همین بود ، که در تابستان سال ۷۱ ۱۳ یك هیأت ۳۶ عضوی شورای مذکری حزب وحدت ، تحت رهبری آقای اکبری وارد مزار شریف گردیده و دیدارهایی را با جنرال دوستم و آزادبیك انجام داد .

طوریکه بعدا شایع شد ، هیأت مذکور از نتایج این سفر خویش راضی نبوده است ، مدتی نه گذشت که آقای اکبری برای بار دوم به شهر مزار شریف آمده و مزاکراتی را با مراجع و اشخاص سیاسی فعال در شهر مذکور براه انداخت . از آنجمله ، یکی از مهمترین دیدار او با آزاد بیك بود ، که در نشیمنگاه وی واقع در منطقه چوبفروشی صورت پذیرفته و من به صفت عضو سومی این نشست به حساب میآمدم . آقای اکبری پس از مقدمه کوتاهی ، اظهار داشت :

« جنگ میان حزب ما و جناح دولت در شرایط کنونی فاصله میان مجاهدین را عمیقتر ساخته و همنوایی ما با جنبش ملی اسلامی افغانستان منجر به تضعیف موضع سیاسی مان خواهد شد . قوتهای اساسی ما که در غرب کابل متمرکز شده اند ، کاملا در محاصره قرار داشته و در صورتی که پای جنبش نیز در جنگ با دولت کشانیده شود . احتمال قطع گردیدن اکمالات قوای ما و جنبش از طریق زمین و هوا وجود دارد . چه ، که قراریکه دیده می شود ، اختلافات روز افزون شورای نظار با جنبش ، در نهایت خود اسباب بر هم خوردن رابطه هوایی قوای دوستم با کابل را تهیه خواهد دید ، در این صورت آقای مسعود به سادگی خواهد توانست ، که میدان هوایی کابل را از تحت اداره دوستم خارج ساخته و به این ترتیب ، یگانه راه تأمینائی جنبش را

مسدود کند ، آنگاه ، نیروهای حزب وحدت و جنبش که در شهر کابل مستقر هستند ، یکی پی دیگر از بین می روند» (۱)

آزاد بیك ، باشنیدن حرفهای آقای اکبری متغیر شده و در خطاب به او گفت : «اکبری صاحب ! این ولوالجی ، از مشاورهای نزدیك جنرال دوستم است . شما می توانید ، که مشکل خود را با جنبش از طریق ولوالجی حل کنید . به فکر من ، گپ های شما ، عاقبت خوب ندارد ، شما اگر از جنبش جدا شوید ، مسعود هر دوی تان را تنها ، تنها از بین می برد ، شما چرا می ترسید ، شمال در دست شما است ، تا که شمال در دست شما است مسعود به زدن شما کامیاب نمی شود . »

آزاد بیك که خیلی ها کم حرف می زد ، سخن خویش را قطع کرده و برای من گفت : «ولوالجی صاحب ! شما اکبری صاحب را قناعت بدهید» من ، که هیچگونه رابطه ی با جنرال دوستم نداشته و تا آن لحظه حرفی هم میان من و شخص وی تبادله نگردیده بود ، در حالت عجیبی قرار گرفتم ، شاید آزادبیك فکر می کرد ، که موضوع خویشاوندی من با جنرال بیگی ، زمینه ساز نزدیکی ام با جنرال دوستم شده و از طریق وی سروکاری با رهبر جنبش داشته باشم .

به هر صورت ، من با درك حساسیت مسئاله ، خود را در چنین موقفی قرار داده و حرفهای اقناعی ایرا خدمت آقای اکبری عرض کردم ، ایشان ، تاجایی به قناعت رسیده و ملاقات مذکور به آخررسید ، با آنهم ، طوری ، که بعد ها دیده شد ، این مجاهد خیلی ها نزدیك با کشور ایران ، در همان خطی که برایش معقول افتاده بود ، آگاهانه گام نهاده و موضع ضد جنبشی را اختیار کرد .

---

(۱) اظهارات آقای اکبری را که دارای همین مضمون بود . من به گونه فوق شکل دادم .

روابط خارجی جنرال دوستم در سال ۷۱ ۳۱

طوری که از اظهارات جنرال عبدالملك و جنرال سخی فیضی بر میآمد ، قبل از نقش یافتن جنرال ملك به صفت مسئول روابط خارجی جنبش ، نورالله تالقانی کسی بود که رابطه میان جنرال دوستم و کشور اوزبکستان را بر قرار ساخته و در این راستا مصروفیت داشت ، ولی بعد از اینکه جنرال دوستم یکجا با جنرال ملك ، سخی فیضی و چند تن دیگر به تاشکنت سفر کرده و مذاکراتی را با مقامات این کشور انجام می دهد . نور الله تالقانی از این وظیفه به دور گذاشته شده و جای او را جنرال عبدالملك می گیرد .

جنرال ملك و جنرال فیضی راجع به چگونکی بر طرفی آقای تالقانی مطالبی را روایت کردند ، که نسبت نا مقبولی اخلاقی آن به ذکرش نمی پردازیم . با تقرر جنرال ملك به صفت مسئول روابط خارجی جنبش ، ارتباط جنرال دوستم با اوزبکستان رسمیت یافته و از حالت خصوصی بودن خود خارج شد . از آن به بعد ، یگانه مملکتی که در رابطه نزدیك با جنبش قرار داشت ، همسایه شمالی آن اوزبکستان بوده و شهر ترمز به صفت مرجع رفت و برگشت دایمی کادرهای رهبری این سازمان اخذ موقعیت کرد .

به همین ترتیب ، در سال ۷۱ ۱۳ رابطه جنرال دوستم با جهان خارج به شرح ذیل تأمین شد :

۱ - در تابستان سال ۷۱ ۱۳ جنرال دوستم به اثر پادرمیانی آزاد بیك

به ترکیه سفر کرده و رابطه وی با مقامات این کشور خیلی ها نزدیك و دوستانه گردید .

۲ - دراوایل ماه میزان سال ۱۳۷۱ یك هیأت غیر رسمی کشور پاکستان وارد شهر شبرغان شده و مذاکراتی را با جنرال دوستم انجام داد

۳ - بعد از ورود هیأت پاکستانی به شهر شبرغان ، مقامات ایران نیز هیأتی را تحت ریاست آقای بروجردی به شبرغان فرستاده و به این ترتیب با جنبش ملی اسلامی افغانستان رابطه سیاسی گرفتند .

٤ - جنرال دوستم جهت اشتراك در جشن استقلال کشور ترکمنستان وارد مملکت مذکور شده و در آنجا ملاقاتی را با بی نظیر بوتو صدراعظم وقت پاکستان انجام داد .

٥ - جنرال موصوف به تاریخ ۲۹ عقرب سال ۱۳۷۱ بنا بر دعوت ملك فحد ، عازم عربستان سعودي گردیده و دیدارها یی را با ملك فحد و مقامات دیگر این کشور براه انداخت .

٦ - جنرال دوستم ، درختم سفر رسمی عربستان خویش وارد پاکستان شده و با بی نظیربوتو به مذاکره پرداخت .

۷ - در اوایل زمستان سال ۱۳۷۱ یك هیأت کشور ترکیه به ریاست انور آلتای لی به شهر شبرغان آمده و از جانب جنرال دوستم پذیرایی شد

۸ - در طول همین سال هیأت هایی از کشور ترکمنستان وارد شبرغان گردیده و با جنرال دوستم ملاقات کردند .

۹ - در جریان سال ۱۳۷۱ علاوه بر قونسلگری روسیه فدراتیف ، قونسلگری های اوزبکستان ، ترکمنستان ، ایران و پاکستان ، در شهر مزار شریف ایجاد شد .

تداوم اختلافات و درگیری ها میان نیروهای وفادار به جنرال دوستم و آقای مسعود در سال ۱۳۷۲

همانگونه که در بخش دوم این نوشته اشاره شد ، باختم درگیری ها در ولایت بغلان در اواخر سال ۱۳۷۱ ، جنبش ملی اسلامی افغانستان از جانب استاد برهان الدین ربانی به رسمیت شناخته شده و جنرال دوستم به صفت معاون وزیر دفاع تقرر حاصل کرد .
روادید این امتیاز برای جنبش ، باعث آن شد ، تا زمینه تفاهم میان جنرال دوستم و استاد ربانی بیشتر از پیش مساعد گردیده و رابطه ایشان دوستانه تر شود ، با آنهم ، در آغاز سال ۱۳۷۲ مراجع مسئول جنبش که قبلا با یکعده از قوماندانهای مربوط به سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) در منطقه شمالی مذاکراتی را انجام داده بودند ، از ایشان دعوت به عمل آوردند ، تا به بهانه اشتراك در اولین جشن پیروزی انقلاب اسلامی وارد شهر مزار شریف گردیده و با جنرال دوستم ملاقات کنند. دستگاه استخباراتی شورای نظار که از موضوع به آگاهی رسیده بود ، تاریخ پرواز طیاره مختص به آنها را با عذر های کارشکنانه به عقب انداخته و بالاخره در روز دوازدهم ثور سال ۱۳۷۲ اجازه پرواز برایش داده شد ، این طیاره در جریان پرواز به جانب مزار شریف ، در استقامت جنوبشرقی فضای شهر تاشقرغان منفجر گردیده و سر نشینان آن یکجا با قوماندانهای «ساما» جان خود را از دست دادند، با از بین رفتن قوماندانهای مذکور زمینه نفوذ جنرال دوستم در منطقه شمالی محدود شد .

از آن به بعد ، آزاد بیك وارد با شگاه عبدالعلی مزاری شده وطی گفتگویي باوی اظهار می دارد:
«من شنیدم که شما هدف رفتن به کابل را دارید ، از این تصمیم خود بگذرید . شما در مزار شریف باشید . این جنرال (دوستم) آدم خام است . اگر شما در اینجا نباشید ، شمال از دست می رود ، شما به کابل هم بروید ، در آنجا کاری کرده نمی توانید . شما در کابل محاصره هستید.»
عبدالعلی مزاری در جواب او می گوید :
« بیك صاحب ! من به اساس فیصله شورای رهبری حزب باید به کابل بروم » .
دیدار مذکور پس از تشریفات معمول پایان پذیرفته و عبدالعلی مزاری با رعایت حکم شورای رهبری حزب خویش به کابل می رود .
آزاد بیك شهر مزار شریف را مرکز گرفته و در خانه آمر صمد واقع در منطقه چو بفروشی جابه جا می گردد (۱)
در این جریان کمیته تدارك کانگره موسس « جنبش ملی اسلامی افغانستان » که بنا بر حکم جنرال دوستم ایجاد گردیده و اشخاص ذیل به صفت اعضای آن بر گزیده شده بود :
انجنیر محمدنسیم مهدی ، فضل احمد طغیان ، نجیب الله مسیر ، نورالله تالقانی ، داکتر سردار محمد ارغون ، انجنیر احمد ، انجنیر ابرار ، حاجی مصعب و هلال الدین پیلوت .

---

(۱) ازاد بیك که قبلا در قریه گل گنبد ساحه تاتار ولسوالی روی دوآب ولایت سمنگان فعالیت داشت . بعد از سقوط اداری دکتور نجیب الله وارد قریه « برغزك » شهر ایبك شده و در قرار گاه مولوی عبدالقدوس به سر می برد . از آنجا بنا بر دعوت جنرال دوستم وارد شهر مزار شریف گردید .

ترور معاون شیر احمد

حادثه مهم دیگری که با آغاز سال ۷۲ ۱۳ در ساحه تحت اداره جنبش به وقوع پیوست ، عبارت از حادثه ترور معاون شیراحمد در ولسوالی تاشقرغان بود ، معاون شیراحمد که با داشتن پیوند برادری با حمید الله صدباشي ، به صفت معاون جبهه جمعیت اسلامی وی عمل می کرد ، بعد از به پیروزی رسیدن حرکت شمال و توزیع تشکیل نظامی از جانب جنرال دوستم ، سید منصور نادری و جنرال مومن برای مجاهدین ، منظوری یك لوا را از جنرال مومن بدست آورد . از آن به بعد ، تلاش بر خرچ داد ، تا با استفاده از قدرت و رسوخ جنرال مومن رقبای محلی خویش را از صحنه خارج ساخته و خود در محراق قدرت قرار گیرد . این موضوع را با جنرال مومن در میان گذاشته و موافقه او را در زمنه حاصل کرد . همین بود ، که جنرال مومن در او اخر سال ۷۱ ۱۳ قوای منظمی را به تاشقرغان سوق داده و منطقه « اولجه تو » را از تحت اداره « گل آقای قره » یکی از قوماندانهای مربوط به حزب نجات بیرون کشید . عمل تصفیه وی جنرال موصوف در همین حد متوقف گردیده و اضافه تر از آن انکشاف نیافت . گل آقای قره که عمل تعرضی جنرال مومن به زادگاه خویش را توطئه یی از جانب معاون شیراحمد می دانست . در صدد شد تا از قوماندان مذکور انتقام بگیرد به همین ترتیب حاجی یاسین یکی از قوماندانهای دیگر حزب نجات ملی چنین تصمیمی را در برابر قوماندان صادق گرفت . قوماندان صادق که سابق به حزب حرکت انقلاب اسلامی رابطه داشت یکی از پر قدرت ترین مرد نظامی منطقه بوده و تشکیل یك غند را از جنرال دوستم بدست آورده بود ، به همین اساس ، حاجی یاسین و گل آقاي قره در یکی از آخرین

روزهای ماه ثور سال ۷۲ ۱۳ دست به کار شده و گل آقای قره موفق گردید ، تا معاون شیر احمد را در ساحه زنجیرگاه به قتل برساند . ولی ، بر نامه طرح شده از جانب حاجی یاسین در مورد ترور قوماندان صادق تحقق نه پذیرفت چون قوماندان صادق از تصمیمی که حاجی یاسین بخاطر طرور وی گرفته بود ، آگاهی یافته و با تغیر دادن مسیری که درآن حرکت می کرد جان به سلامت برد. پس از آن حاجی یاسین وارد قرارگاه حمید الله صدباشی شده و گل آقای قره به مرکز فرماندهی اکه عمریکی از قوماندانهای بزرگ قوماندان صادق پناه آورد . مدتی بعد ، حمید الله صدباشی راه مفاهمه با قوماندان صادق را باز کرده و از وی تقاضا کرد ، تاگل آقای قره این قاتل برادرش را از حمایت اکه عمر خارج ساخته و برای او تسلیم کند . قوماندان صادق اجرای این امر را مشروط به تسلیم دهی حاجی یاسین ساخت ، که در تحت حمایت صدباشی قرار داشت ، طرفین مفاهمه در این زمینه به توافق رسیده و در اثر آن صدباشی حاجی یاسین را برای قوماندان صادق و قوماندان صادق گل آقای قره را برای صدباشی تسلیم داد . آنگاه حاجی یاسین توسط قوماندان صادق اعدام گردیده و حمید الله صدباشی قاتل برادر خویش گل آقای قره را در نقطه یی به قتل رسانیده و جسدش را به آتش کشید ، که در آن نقطه خون معاون شیر احمد ریخته بود .

همچنان ، در اواسط ماه ثور سال ۷۲ ۱۳ رهبران احزاب جهادی وارد شهرجلال آباد شده و به خاطر غور و بررسی بر پیشنهادات آقای حکمتیار در مورد چگونگی ترکیب حکومت آن به مذاکره نشستند. در این نشست که استاد برهان الدین ربانی به صفت یك گروگان محترم در تحت نظارت رهبری شورای جلال آباد قرار داشت ، آقای مسعود پس از تطمیع عده یی از قوماندان های مربوط به جبهه معلم فتح ، ساحات

تحت تسلط وی را در دند شمالی اشغال کرده و خودش را فراری ساخت ، دیری نه گذشت که استاد فرید نیز بعد از درگیری های مختصری با آقای مسعود به سر نوشت معلم فتح مواجه شد . به این ترتیب ، احمد شاه مسعود موفق گردید تا ولایات کاپیسا و پروان را از وجود جبهات حزب اسلامی تصفیه کند ، در چنین شرایطی استاد سیاف به صفت نماینده از جانب مذاکره کننده گان جلال آباد به کابل سفر کرده و تقاضای ایشان مبنی بر استعفای آقای مسعود از مقام وزارت دفاع را برای وی ابلاغ کرد . آقای مسعود ، بی آنکه در این مورد جوابی ارائه بدارد ، مصروف کارهای خود شده و استاد سیاف را دست خالی رخصت کرد ، این شکست استراتیژیك حزب اسلامی در منطقه شمالی موجب آن شد ، تا آقای حکمتیار در پي تلافی اش بر آمده و خلای سیاسی بوجود آمده از این ناحیه را پر سازد ، همین بود ، که رهبر موصوف دست به کار شده و در تفاهم با عبدالعلی مزاری عملیات وسیعی را بر مواضع نیروهای مسلح شورای نظار و جنرال مومن در مناطق دار الامان ، چهل ستون و ده مزنگ براه انداخت . سرعت عمل وقدرت مانور جبهه حزب اسلامی و قوتهای مربوط به عبدالعلی مزاری دراین جنگ به حدی چشمگیر و حساب شده بود ، که در صورت بی تفاوت ماندن قوای متعلق به جنبش ، پیشروی آنها تاکلیدی ترین مراکز سیاسی نظامی شورای نظار در شهر کابل ادامه می یافت . این مداخله مصالحتی قوائ جنبش ، استاد ربانی را بدان داشت ، تا وظیفه دفاع از شهر کابل را طی شفریه یی برای جنرال دوستم واگذار شود ، جنرال دوستم که در این هنگام و ارد شهر تاشکند شده و با معاون وزیر خارجه امریکا سرگرم مذاکره بود ، پس از ختم مذاکره باوی ، به مزار شریف آمده و در اثر تماس های مخابروی با فرماندهان جنبش ، آقای حکمتیار و عبدالعلی

مزاری وضع متشنج کابل را آرام ساخت . این پیروزی پر منفعت حزب اسلامی نیز بی پاسخ نماند ، چون در قسمت غربی کشور ، اسمعیل خان دست به تعرض زده و بعد از اشغال مراکز فراه و ارزگان متوجه ولایت هلمند گردید ، در مرکز این ولایت که الله نور خان به صفت قوماندان فرقه ، قوماندان خالو به صفت قوماندان امنیه و جبار قهرمان به صفت قوماندان لوای قومی مربوط به خودش ، اداره امور را بدست داشتند ، در ارتباط به جنبش ملی اسلامی افغانستان عمل کرده و در برابر قوای اسمعیل خان به مقاومت پرداختند . رهبری جنبش به خاطر اداره بهتر جنگ تدافعی قوتهای مذکور ، جنرال امام الدین را با یکمقدار مهمات و پول فزیکی به هلمند فرستاد . دیری نه گذشت ، که ولایت مذکور به نفع رسول آخوند زاده ، یکی از قوماندانهای مشهور حزب حرکت انقلاب اسلامی سقوط کرده و جنرال امام الدین با اعضای رهبری ولایت هلمند ، با استفاده از طیاره ایکه خود وارد هلمند شده بود ، دو باره به شهر مزار شریف بر گشت . در جریان در گیری هلمند ، جنرال دوستم به دفعات مختلف از استاد ربانی تقاضا کرد ، تا اسمعیل خان را از تصمیمی که بخاطر اشغال هلمند گرفته است ، منصرف سازد . ولی تأکید استاد ربانی برای اسمعیل خان در این زمینه بی نتیجه مانده و کار هلمند به ضرر جنرال دوستم خلاصه شد .

سفر جنرال دوستم به شهر کابل وتقرروی به صفت سر پرست ریاست جمهوری افغانستان

پس از عملیات مشترك و موفقانه جبهات حزب اسلامی آقای حکمتیار و حزب وحدت اسلامی بر مواضع شورای نظار درساحات دارالامان و چهلستون و جلوگیری قوتهای جنبش از پیشروی آنها به جانب شهر کابل ، موقف جنرال دوستم در میان هوا خواهان آقای مسعود بهبود یافته و حسن نیت آن نسبت به حاکمیت استاد ربانی منطق پذیرشی کسب کرد این امر سبب شد ، تا حلقات معتقد به آقای مسعود ، موضوع دلجویی جنرال دوستم را برای وی تأکید کرده و از اینطریق راه اتحاد واقعی باوی را پیشنهاد کنند . از جمله می توان بر تلاشهای میرصاحب ولی جان تخاری و خالد ترجمان بدخشی در این مورد حساب کرد . به گونه ییکی ، آقای مسعود در پاسخ به تأکیدات پیهم ایشان ، حاضر شد ، تا موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشته و توسط آن راه تفاهم و همسویی خود با جنرال دوستم را باز سازد. استاد ربانی که انتظار چنین پیش آمدی را از جانب آقای مسعود داشت ، با فرستادن نامه ذیل از جنرال دوستم تقاضا کرد تا به کابل آمده و مشکلات موجود میان جنبش و آقای مسعود را در مشوره با هم حل کنند :

محترم جنرال عبدالرشید دوستم!

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بعد!

از پیام تبریکی تان به مناسبت حلول سال جدید تشکر میکنم، به ارتباط جواب به خواسته های تان

چنانچه قبلاً خبر داده بودم همه منظور گردیده است

اما بعضاً نتیجه اجراآت خبر نداده بودم هر رتبه دادم

باید سلسله مسایل را با شما در میان بگذارم و در

روشنائی آن راجع به کارها تجدید نظر نمائیم، برای

حل این همه امور آمدن شما به کابل برای مدت کوتاه

ضروری می باشد، در این باره هیچ تشویشی از خود

نشان ندهید، والسلام

برهان الدین ربانی

محتـ

از پـ

ارتبا

گردیـ

سلسـ

کارها

مدت کوتاه ضروری می باشد ، در این باره هیچ تشویشی از خود شان ندهید . و السّلام

امضاء استاد برهان الدین ربانی

جنرال دوستم ، پس از مشوره با همکاران خود آماده و رود به کابل گردیده و با استفاده از یك فروند طیاره «سو» به تاریخ ۱۲ سرطان سال ۱۳۷۲ وارد این شهر شد .

در این سفر جنرال دوستم را اشخاص ذیل همراهی کرده و توسط یك بال طیاره N-32 به کابل منتقل شدند .

۱ - جنرال مومن
۲ - جنرال هلال الدین پیلوت
۳ - استاد عطا
٤ - عاشور پهلوان
٥ - حفیظ الله سیرت تالقانی
٦ - کریم زاری
۷ - داکتر عبدالرحمن که بخاطر حاضر ساختن جنرال دوستم جهت اجرای سفرش به کابل وارد شهر مزار شریف شده بود ، و یك عده دیگر.

جنرال دوستم و هیأت همراه وی پس از فرود آمدن در میدان هوایی کابل ، از جانب یکتعداد وزرای دولت ، قوماندان های جنبش وعده یی از مردم صفحات شمال که در کابل زندگی داشتند ، استقبال شده و به قصر دلکشا رهنمایی گردید .

استاد برهان الدین ربانی ، پس از ملاقات و مفاهمه با جنرال موصوف ، فردای آنروز کابل را به قصد کشور ترکیه ترك گفت .

جنرال دوستم در روزهای اول سفر خود راجع به علت ورود خویش به کابل می گفت، که بنا به درخواست استاد ربانی و باز دیداز وضع نیروهای جنبش دران شهر ، چنین تصمیمی را گرفته است، ولی بعدا ، دلیل این مسافرت خویش را به انجام مصالحه میان نیروهای متخاصم در کابل رابطه داده و ملاقاتهایی را با طرفین درگیر براه انداخت .

دیدار جنرال دوستم با رهبران جبهادی درگیر در شهر کابل

اولین ملاقات جنرال دوستم در کابل ، با استاد برهان الدین ربانی و آقای مسعود در قصر دلکشا صورت پذیرفته و در حد تبصره روی حوادثی که در کابل شکلگرفته بود ، خلاصه شد. اینکه جنرال موصوف در مذاکره خاص خود با استاد ربانی چه موضوعاتی را به بحث گذاشت مارا اطلاعی ازآن در دست نیست .

ازآن به بعد ، جنرال دوستم نشستی را با عبدالعلی مزاری در قرارگاه سیاسی نیروهای جنبش واقع در ساحه مکروریون کهنه انجام داد . آقای عبدالعلی مزاری دراین دیدار خود با جنرال دوستم ،روی مسائیل مربوط به درگیری های اخیر در کابل صحبت کرده و مسئولیت آنرا به دوش آقای مسعود گذاشت . آنگاه از جنرال دوستم تقاضا به عمل آورد تا به ملاقاتی امادگی نشان دهد که میان وی و آقای حکمتیار باید صورت گیرد . این دیدار وقتی راه اندازی شد ، که آقای مزاری از طریق ساحه چهار آسیاب وارد محل مذاکره شده بود . بعدا ، جنرال دوستم در اثروساطت و ضمانت عبدالعلی مزاری وارد ساحه سنگ نوشته لوگر گردیده و صحبت مفصلی را با آقای حکمتیار و عبدالعلی مزاری انجام داد . در حالیکه جنرال دوستم سرگرم چنین مذاکراتی با رقبای سیاسی نظامی آقای مسعود بود ، آقای مسعود از اشتباهی سخن می گفت ، که در اثر دعوت جنرال دوستم از طریق استاد ربانی به شهر کابل آنرا مرتکب شده بود. آقای مسعود به این عقیده بود ، که در صورت مساعد نه گردیدن این شرایط از جانب استاد ربانی برای جنرال دوستم ، زمینه

ملاقات وی با آقای حکمتیار و عبدالعلی مزاری به این سادگی تهیه نه شده و از چنین مشروغیتی بر خودار نمی گردید . که ما خود قضای سیاسی و تبلیغاتی آنرا آماده ساختیم . این نتیجه کیری و ابراز نظر آقای مسعود متکی به مسائیل مطرح شده در مذاکراتی بود ، که جنرال دوستم آنرا با دورقیب سر سخت وی براه انداخته و گویا که از طریق همین مذاکرات جبهه مشترکی علیه آقای مسعود باز شده بود . چه ، که ، این پنداشت آقای مسعود بی زمینه نبوده و ریشه در انجام نشستی داشت ، که قبل از برگزاری شورای اهل حل و عقد در زمستان سال ۷۱ ۱۳ میان نماینده گان حزب اسلامی حزب وحدت اسلامی ، جنبش ملی اسلامی ، جبهه نجات ملی و محاذ ملی ، احتمالا در دارالامان و یا هنطقه تحت اداره حزب اسلامی در ساحه همجور آن صورت گرفته بود ، نشست مذکور در یکی از مصاحبه های آقای مسعود با سندیگان به این شرح انعکاس یافته است :

« ... لهذا شورای عقد به میان آمد و حل را یکطرفه ساختند در این مقاطعه از نقطه نظر نظامی سه گروه حزب اسلامی وحدت و دوستم و هم چنان دو گروه دیگر جبهه نجات و محاذ ملی نیز از نقطه نظر نظامی با آن ها بودند و قوایی که هم داشتند نیز در خدمت آنها بود از نقطه نظر سیاسی هم هر پنج گروه یك اعلامیه پخش نمودند و ورقه را مشترکا به امضا رسانیدند و در آن موافقت نموده بودند که حکومت باید توسط قوای نظامی و حمله مشترك سقوط داده شود و این کار (موافقه) در حضور نماینده پاکستان صورت گرفت که بعد از دستگیری داماد حکمتیار (همایون جریر) ما ورق امضا شده مذکور را از نزد او دریافتیم این ورق امضا شده نزد من موجود است ، به شما می دهم بخوانید در آن فیصله شده بود تا دولت اسلامی افغانستان از بین برده

شود و حکومت دیگری در جای آن بیاید و آن که چه کسی قدرت را بگیرد بین خود به توافق نرسیده بودند و به این اساس جنگ را شروع کردند ، دوستم اعلان کرد که بی طرف است ولی بعدا به نحوی درجنگ رول داشت ، روزی که فشار دولت بالای مرکز نظامی حزب وحدت زیاد می شد ، قوای دوستم در کابل یك معضله حلق می کرد. » (۱)

مسافرت جنرال دوستم به صفتنماینده با صلاحیت استاد ربانی به کشورهای اوزبکستان و ترکیه

استاد ربانی در باز گشت خود از کشور ترکیه برای جنرال دوستم وظیفه داد، تا با مقامات اوزبکستان و ترکیه به مذاکره پرداخته و در موارد ذیل از آنها طلب همکاری کند :

۱ - در مورد باز سازی و انکشاف امور تعلیمی و تربیه وی

۲ - در مورد تأسیس شبکه های برق و آبرسانی

۳ - در مورد استخراج نفت و گاز

جنرال دوستم بعد از بدست آوردن اعتبار نامه ی از جانب استاد ربانی اولا به اوزبکستان سفر کرده و پس از ملاقات با مقامات این کشور، جانب مذاکره را آماده ساخت، تا هیأتی را به سهر مزار شریف بفرستد ، در ترکیب هیأت مذکور، شخصیتهای دولتی ذیل عضویت داشتند :

۱ - جوره بیك اوف معاون ریاست جمهوری کشور اوزبکستان

۲ - وزیر هوا نوردی

۳ - وزیر نفت و گاز

---

(۱) این مصاحبه در اوراقی به نشر رسید که در طبع آن از ماشین کستدنر استفاده به عمل آمده بود .

در زمان کوتاهی وظیفه خویش را به پایان رسانیده و به تاریخ ۱۱ جوزای سال ۷۱ ۱۳ موفق به تأسیس آن در تعمیر پنج طبقه یی واقع در قسمت غربی باغ حضور گردید . کانگره موصوف که به تاریخ ۱۲ جوزای سال ۷۱ ۱۳ خاتمه پذیرفت . اشتراك کننده گان آن جنرال دوستم را به صفت رهبر ، انجنیر محمد نسیم مهدی از حزب اسلامی ، استاد عطا از حزب جمعیت اسلامی ، حاجی محمد محقق از حزب وحدت اسلامی وسید حسام الدین حقبین نماینده سید منصور نادری را به صفت معاونین این سازمان جدید التشکیل انتخاب کردند .

همچنان ، در این کانگره اشخاص ذیل به صفت اعضای شورای اجرائیه جنبش معرفی شدند :

۱ - دگر جنرال عبدالرشید دوستم

۲ - انجنیر محمد نسیم مهدی.

۳ - حاجی محمد محقق

٤ - استاد عطا

۵ - رسول پهلوان قوماندان لوای ۵۱۱ قومی حکومت دکتور نجیب الله

٦ - سید منصور نادری رهبر اسمعیلیه مذهبان افغانستان

۷ - غفار پهلوان (اوزبیك) قوماندان لوای ۵۱۰ قومی حکومت دکتور نجیب الله

۸ -عاشور پهلوان (ترکمن) مربوط اتحادیه اسلامی شمال افغانستان

۹ - مولوی عبدالرحمن حقانی (اوزبیك) مربوط اتحادیه اسلامی شمال افغانستان

۱۰ - داکتر سردار محمد ارغون (اوزبیك) معاون آزاد بیك

۱۱ - مولوی عبدالقدوس رحمانی (اوزبیك) مربوط اتحادیه اسلامی شمال

٤ - وزیر آب رسانی

مدت اقامت هیأت اوزبکستان در شهر مزار شریف خیلی ها کوتاه بود. در این فاصله زمانی موافقتنامه هایی را با جنرال دوستم به صفت نماینده باصلاحت دولت اسلامی افغانستان به امضا رسانیدند.

به همین ترتیب، جنرال موصوف بعد از مرخصی هیأت کشور اوزبکستان، وارد ترکیه گردیده و ملاقاتهایی را با رئیس جمهور، صدراعظم، وزیر دفاع، وزیر خارجه، وزیر امنیت دولتی و لوي در ستیز کشور مذکور انجام داد. مقامات ترکی پس از مذاکره با جنرال دوستم، حاضر شدند، تا روی ایجاد قونسلگری ترکیه در شهر مزار شریف، پذیرش به تعداد پنجصد نفر محصل افغانی جهت تحصیل در ترکیه و ایجاد مکاتب ترکی در شهر های مزار شریف و شبرغان، موافقتنامه های را به امضا برسانند. این سفر جنرال دوستم به کشور ترکیه، باز دید یك هیأت ترکی از شهر مزار شریف را نیز در قبال داشت، که ریاست آنرا نجم الدین جوهری وزیر شئون اسلامی ترکیه عهده دار بود.

حادثه ترور عاشور پهلوان توسط ملا دولت در ماه اسد سال ۱۳۷۲ در شهر شبرغان

حادثه بزرگ و جنجالی دیگری که پس از سفرهای خارجی جنرال دوستم در شهر شبرغان به وقوع پیوست. عبارت از ترور «عاشور پهلوان» یکی از سرشناسترین قوماندانهای مربوط به قوم ترکمن در اوایل ماه اسد سال ۱۳۷۲ بود.

عاشور پهلوان که در سالهای جنگ و جهاد به شهرت رسید، موضوع

ترور وی سرو صدای زیادی را در صفحات شمال کشور خلق کرده و تبصره های وسیعی در این مورد صورت پذیرفت ، بنا بر آن ، لازمی دانستیم تا بخاطر بهتر روشن شدن ذهن آنهاییکه نسبت به این موضوع دلچستی دارند ، نکات مختصری را پیرامون سابقه زندگی و علل واقعی تروروی روی کاغذ بریزیم .
عاشور پهلوان که در اوایل دهه سی در قریه « اسلام » منطقه قزل اياغ شبرغان زاده شد . تارسیدن به سن بلوغ ، از سواد مدرسه یی بهرور گردیده و دوره مکلفیت خویش را در قطعه گارد ریاست جمهوری داود خان به پایان رسانید. از آن به بعد ، در شهر شبرغان به دکانداری پرداخت . پهلوان مذکور بعد از ورود قوای شوروی در افغانستان ، داخل عرصه جهاد گردیده و در اواخر سال ۱۳۵۸ باگروپ مسلحی که داشت ، در ارتفاعات منطقه جرقدوق ولسوالی درزاب متمرکز شد .
بادامنه دار گردیدن مسلمان جنگی در میان جبهات جهادی ، پای عاشور پهلوان نیز به آن کشانیده شده و بر خوردهای خونینی را در برابر جبهه حزب اسلامی مولوی عباد براه انداخت . در آخرین درگیرییکه میان این دو جناح متخاصم در قریه « قزان نارد » ولسوالی منجگیك در زمستان سال ۱۳۶۰ به وقوع پیوست ، به تعداد ۲۵ نفر از هر دو جهت قضیه به قتل رسیده و برادر مولوی عباد نیز شامل آنها می شد ، علت و قوع این برخورد را موضوع ترور عده ی از صاحب رسوخان ترکمن تبار به شمول تاج مخدوم و روزی بای توسط جبهه حزب اسلامی مولوی عباد تشکیل می داد . درختم درگیری مذکور بزرگان منطقه گرد هم آمده و فیصله کردند ، تا عاشور پهلوان از ساحه شبرغان خارج شده و در جای دیگری به جهاد بپردازد . به اساس فیصله صادر شده از جانب قوم ، عاشور پهلوان وارد ساحاتی از ولایت فاریاب گردید ، که در آن جبهات

مربوط به حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی عبدالغفور رضایی مشهور به مولوی قره تسلط داشت ، بابه شهادت رسیدن مولوی قره در ماه ثور سال ۱۳۶۲ ، جنگهای زیادي بین گروپهای جهادی مختلف در ولایت فاریاب صورت پذیرفته و با گذشت هر روز دامنه دارتر می شد ، عاشور پهلوان سعی به خرج داد ، تا به صفت مصلح در بین ایشان عمل کرده و به درگیری های مذکور پایان بخشد ، ولی تلاشیهای وی در این زمینه بی ثمر مانده و نتیجه مطلوبی ازآن بدست نیامد. تا اینکه مجاهد موصوف پس از حادثه ترور دوست جهادی اش « قاری رحمت » توسط قوماندان نور محمد ، منطقه را ترک گفته و در ارتفاعات قره خاوال ولایت سرپل جابه جاشد .

عاشور پهلوان در تابستان سال ۱۳۶۶ به کشور پاکستان سفر کرده از جانب آزاد بیك و مهاجرین ترکمن تبار مورد استقبال گرم قرار گرفت. وی مدت دوماه در این کشور اقامت گزیده و هنگام مراجعت خویش به افغانستان ، به تعداد یکهزار و دو صد میل سلاح مختلف النوع را از آزاد بیك بدست آورد. از آن به بعد ، فعالیتهای سیاسی نظامی اش را در چوکات جبهه « ترکستان بیر لشمه سی » (اتحادیه ترکستان) به پیش برد .

قوماندانهای مشهور و مهم وی عبارت می شدند از :

۱ - حاجی سبحان در قریه قزل ایاغ

۲ - آغا مراد در منطقه اسلام و شکرك شبرغان

۳ - چاری پهلوان در منطقه چوب باش خورد شبرغان

٤ - ممی پهلوان و سوین آمر در منطقه چوب باش کلان شبرغان

۵ - عبدی آغا در ولسوالی منگجیك

٦ - الله بیرن قریه در ساحات کوکلداش و شیشه خانه تا دامنه کوه

البرز علاقه داری موردیان

۷ - قوماندانهای مربوط به جبهه بزرگ « نسی پهلوان » در مناطق آلتی بولك قورغان و قرمقل ولسوالی اندخوی که مشهور ترین ایشان عبارت بودند از:

آمر چوغان ، زلفی ، خواجه قل ، خدای بیرن بای و عثمان قره

۸ - خواجه آغا ، قوماندان غند خاص عاشور پهلوان

نقش عاشور پهلوان در تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان

عاشور پهلوان که بخاطر شکلگیری تشکیل جنبش ملی اسلامی افغانستان نقش محوری داشته و به صفت یکی از حامیان مقتدر جنرال دوستم عمل کرد، بعد از ایجاد جنبش ، عضویت کمیته اجرائیه آنرا بدست آورده و مورد احترام و اعتماد جنرال موصوف قرار گرفت . این امر باعث بلند رفتن اعتباروی در بین آمرین جهادی ، قوماندانها و صاحب رسوخان ترکمن تیار گردید . بناء، ترکمن های مسکون در ساحات شمال افغانستان اکثر مشکلات ذات البینی خویش را که به رهبری جنبش رابطه می یافت ، از طریق ا وحل کرده و در اجرای امور نظامی و قومی شان باوی به مشوره می نشستند . کار آیی اجتماعی و رسوخ روز افزدن عاشور پهلوان در میان ترکمنها ، کار را به جایی کشانید، که مقامات دولتی ترکمنستان رابطه مخفی ایکه با پهلوان مذکور داشتند، آنرا علنی ساخته و بدون در نظر داشت ظرافتهای سیاسی ، مورد احترامش قرار دادند . به گونه بیکه . در طول سال ۷۱ ۱۳ سه گروپ هیات ۲٤ عضوی .٦٠ عضوی و ٦ عضوی جمهوری

ترکمنستان که وارد شهر شبرغان شده و با جنرال دوستم به مذاکره پرداختند، پس از مذاکره باوی، به قرارگاه عاشور پهلوان رفته ادای احترام کردند. رابطه دایمی مراجع مختلف این کشور با او زمینه چند سفرش را به ترکمنستان مساعد ساخت .

به همین ترتیب ، قوماندان جهادی موصوف ، با استفاده از توجه خاصی که استاد ربانی نسبت به او نشان می داد ، در زمستان سال ۷۱ ۱۳ نماینده خود خدای بیرون را با چکهای بی اعتبار جنبش به کابل فرستاده و از استاد تقاضا به عمل آورد، تا جهت تادیه پول مندرج در چکهای مذکورا صدار امر کند. استاد ربانی پول مورد طلب وی را از طریق بانک مربوطه اجرا کرده و آقای مسعود تشکیل یك فرقه جهادی را عنوانی او صادر کرد .

گذشته از آنچه که مشروح افتاد، عاشور پهلوان بعد از ایجاد جنبش، روابط خویش با آزاد بیك را محکمتر ساخته و اعتقاد وی نسبت به او، از برجسته گی خاص بر خوردار گردید. همین بود که ازاد بیك بخاطر حفظ ارتباط دایمی خود با جنرال دوستم ، عاشور پهلوان را وسیله قرار داده و از طریق وی باب مفاهمه با جنرال دوستم را باز نگهداشت .

ضرورت سیاسی ایکه طرفین معامله نسبت به یکدیگر احساس می کردند ، سبب شد ، تا به روند مذکور مداومت بخشند . البته به این دلیل ، که آزاد بیك بخاطر ثابت ساختن قدرت نفوذ خود در میان ترك تباران افغانستان ، به وسیله شدن جنرال دوستم محتاج بود و جنرال دوستم نیز جهت بدست آوردن موقف آزاد بیك از مراجع کشور ترکیه به صفت نماینده واقعی ترك ها در افغانستان ، استفاده از رسوخ آزاد بیك در این مملکت را ساده ترین راه می دانست . تا اینکه ، به اساس پا در میانی عاشور پهلوان ، این دو مدعی رهبری ترك ها در افغانستان ، به

تفاهم رسیده و در اواخر تابستان سال ۱۳ ۷۱ به کشور مذکور سفر کردند. طوریکه بعداً دیده شد . مدعیون موصوف پس از به نمایش گذاشتن تاکتیک هایی که جهت بدست آوردن مقاصد سیاسی خویش در حضور مقامات ترکی ازآن استفاده بردند، باخاطره خوش از یکدیگر برنگشتند .

ازآن به بعد، جنرال دوستم آن احتیاجی را که قبلا به آزاد بیک احساس می کرد ، رفع شده دانسته و خود به صفت یك رهبر مستقل با مراجع ترکی ارتباط گرفت .

درعین زمان، عاشور پهلوان این وسیله نمایش نفوذ آزاد بیك در منطقه، با انتخاب جانب وي ، در رقابتهاییکه میان او و جنرال دوستم جریان داشت ، زمینه ترور خویش را بدست خود تهیه دید .

جریان ترور عاشور پهلوان

عاشور پهلوان که در جریان جهاد علیه قوای شوروی به شهرت رسیده و بعد از تشکیل جنبش نفوذ وسیعی را در بین قوم خود تهیه دیده بود، جنرال دوستم و رقبای قومی اش ظرفیت تحمل چنین شخصیت نیرومند و با نفوذ را نداشته و در پی آن شدند تا به هر شکلی که ممکن باشد، کاروی را یکطرفه سازند، به همین اساس جنرال دوستم بخاطر ضعیف ساختن موقف عاشور پهلوان در میان قوم ترکمن ، تصمیم گرفت ، تا از رسوخ مذهبی منان مخدوم استفاده برده و با قرار دادن وی در برابر پهلوان موصوف ، به هدف برسد . بناء ، از شخصیت مذهبی مذکور که در کشور ترکیه به سر می برد تقاضا به عمل آورد تا وارد شهر شبرغان شده و در پیشبرد امور قومی با وی همکاری کند

علایق قبلی منان مخدوم با عاشور پهلوان

منان مخدوم یکی از نواده های پیر قزل اياغ و شخصیت با اعتباری به حساب می رفت که تا زمستان سال ۱۳۶۰ یکجا با عاشور پهلوان مصروف جهاد بوده و بعد از جنگ خونینی که میان جبهه عاشور پهلوان و مولوی عباد در قریه « قزل نارد » ولسوالی مکجیك به وقوع پیوست ، به اثردر خواست مردم ترك وطن گفته و در کشور پاکستان پناهنده شد . منان مخدوم پس از ورود خود به کشور مذکور ، عضویت «اتحادیه اسلامی شمال » را حاصل کرد ، که رهبری آنرا در ابتد برادروی کریم مخدوم به عهده داشت . با تجزیه گردیدن اتحادیه اسلامی شمال به نفع آزاد بیك ، منان مخدوم و کریم مخدوم باعده یی از قومی های خویش وارد ترکیه شده و از مقامات دولتی این کشور سند پناهندگی بدست آوردند . منان مخدوم تا تاریخ تأسیس جنبش ملی اسلامی افغانستان سفرهایی را به پاکستان انجام داده وقبل از تشکیل جنبش ، بنا به درخواست جنرال دوستم وارد شهر شبرغان شد ، با ورود منان مخدوم در شهر شبرغان ، جنرال دوستم تشکیل یك لوا را برای او داده و به حمایتش پرداخت . در این هنگام قریه قزل اياغ ، این موقعیت زادگاهی وی ، توسط حاجی سبحان یکی از قوماندهای قدرتمند عاشور پهلوان اداره گردیده و قوماندانهایی چون ، غلام بای و ملا رحمان با او همکاری داشتند. منان مخدوم که مجبور بود تا قریه قزل اياغ را مرکز گرفته و جهت سربراه شدن کار لوای خویش از آن سر بازگیری کند، عاشور پهلوان با این بر نامه وی مخالفت کرده و در برابرش قرار گرفت. این عمل عاشور پهلوان به هیچ وجه برای منان مخدوم قابل تحمل نبود .

چون ، شخصیت مذهبی موصوف ، با داشتن رصالت خاندانی به خود حق میداد ، تا مانند پدران خویش حاکم بر سر نوشت مردم مسکون در زادگاهش باشد . بناء ، این مقابله عاشور پهلوان در مقابل خود را یك امر غیر اخلاقی پنداشته و جهت دست یافتن به آنچه که می خواست بدست بیاورد ، با اشخاص ذیل متحد شد :

۱ - ابراهیم سلجوقی مربوط حزب جمعیت اسلامی ، معاون فرقه ۵۳ و شخص مقرب به جنرال دوستم ، از قریه سلجوق کلان

۲ - ناصر رئیس یکی از هاوان چی های ماهر و سر باز سابقه دار جنرال دوستم از قریه قزل اياغ

۳ - فخر الدین افسر مربوط به قطعه « خواجم بای » یکی از قوماندانهای خیلی نزدیك به جنرال دوستم از قریه قزل اياغ

این صف آرایی منان مخدوم در برابر عاشور پهلوان منجر به برخوردهای مسلحانه زیادی میان ایشان شده و کار به جایی رسید ، که ابراهیم چریك قوماندان یکی از لواهای گارد جنرال دوستم نیز با متحدین منان مخدوم همدست گردیده و تحریکات وسیعی را بر علیه عاشور پهلوان براه انداخت . به گونه مثال ، در حالیکه عاشور پهلوان با جنرال دوستم و آزاد بیك در او اخر تابستان سال ۱۳۷۱ مصروف دیدار از کشور ترکیه بود ، ابراهیم چریك بر قریه« اسلام » این زدگاه عاشور پهلوان متعرض شده و افراد مسلح مربوط به آن را خلع سلاح کرد. این درگیری به اثر وساطت منان مخدوم پایان پذیرفت .

در حالیکه کشمکش های قومی و نظامی میان طرفین جریان داشت ، عاشور پهلوان در اواخر سال ۱۳۷۱ یکی از پسران کاکای خود به نام «آغا محمد » را به قتل رسانید . پهلوان موصوف پس از انجام این عمل توجه زیادی به امور امنیتی خویش مبذول داشته و در چارچوب

ساحه قرارگاهی خود در شهر شبرغان زندگی می کرد ، بی علاقه شدن او نسبت به اموری که قبلا بدان اشتغال داشت ، زمینه وساطت جنرال دوستم را بخاطر رفع آزردگی عاشور پهلوان از ناحیه رقابتی که منان مخدوم باوی می ورزید ، هموار ساخت . به همین اساس ، هر دو طرف قضیه ، به اثر پادرمیانی جنرال دوستم تن به مفاهمه داده و در مراسم مهمانی یکدیگر شرکت کردند . ازآن به بعد ، جنرال دوستم در صدد دلجویی عاشور پهلوان بر آمده و او را شامل هیأتی ساخت که به تاریخ ۱۲ سرطان سال ۱۳۷۲ جنرال موصوف را در سفر کابل او همراهی می کرد. ولی این سفر نیز برای عاشور پهلوان عاقبت خوب نداشت . چون ، هنگامی که استاد ربانی قصر دلکشا را ترک گفته و به قصد کشور ترکیه عازم میدان هوایی کابل بود ، پهلوان مذکور چکهاي بی اعتبار جنبشی خود را تقدیم او کرده و تقاضا به عمل آورد تا بخاطر تادیه مبلغ مندرج در آنها ، بالای یکی از بانکهای کابل امر بدهد ، استاد ربانی به تقاضای وی پاسخ مثبت داده و جنرال دوستم که ناظر صحنه بود برای عاشور پهلوان چنین گفت :

«پهلوان! سیز پول دن توي مه ی سیز - شو وقت هم چیك امضا قیلماقنی وقتی می ؟ بور نمیزنی کیسن دینگیز ، بیزگه آبرو قال مه دی» (پهلوان ! شما از پول سیر نمی کنید ، همین هم وقت چك امضا کردن است ؟ بینی ما را برید ، برای ما آبرو نماند).

به هر صورت ، پیش آمدهای فوق سبب آن شد تا عاشور پهلوان بعد از سفر کابل خود به هر جایی که بخواهد رفت و آمد کرده و توجه چندانی به اصل امنیتی خویش نه کند. تا اینکه این شخصیت بانام و نشان بر خاسته از بین قوم ترکمن ، در اوایل ماه اسد سال ۱۳۷۲ در حالیکه از مراسم فاتحه خوانی دختر خورد سال حاجی رجب ترکمن بر می گشت، در

فاصله بین میرویس مینه و شهر شبرغان ، توسط « دولت محمد » برادر آغا محمد به قتل رسید. طوری که بعدا شایع شد ، در حوالی شام روز قبل از ترور عاشور پهلوان ، لعل محمد قوماندان ، ابراهیم چریك ، ابراهیم سلجوقی ، حاجی شاه نظر ، حاجی محمد ، و ملاعبدالجبار در حالیکه سوار یك عراده موتر گاز ترك بودند وارد خانه پیر نظر خان ، شاروال شهر شبرغان شده گویا که پلان ترور عاشور پهلوان را طرح کردند .

همینکه عملیه ترور توسط دولت محمد صورت پذیرفت ، قاتل مذکور از محل حادثه فرار کرده و به قرارگاه فرقه یك سرحدی ابراهیم چریك که در شهر اندخوی موقعیت داشت ، پناه برد . مدتی نه گذشت که روزی از روزها خواجه قل قوماندان لوای مربوط به آمر اسلم ، دولت محمد را بر حسب تصادف از ساحه اطراف قرارگاه فرقه دستگیر کرده و بدون تعلل به مهمانخانه جنرال دوستم واقع در قسمت غربی شهر شبرغان انتقال داد . خواجه قل حین ورود خویش به محوطه مهمانخانه مذکور، با ابراهیم چریك برخورده و از جانب وی توصیه و تقاضا گردید تا کاری راکه خواجه قل موصوف می خواهد انجام دهد ، از آن صرف نظر کند . ولی خواجه قل به تقاضای ابراهیم چریك گوش نداره و دولت محمد قاتل را برای شخص دوستم تسلیم کرد .

جنرال دوستم از این ابتکار وی استقبال گرمی به عمل نیاورد. چون خواجه قل که انتظار داشت تا در برابر خدمتی که انجام داده است، پول هنگفتی را از جنرال موصوف بدست بیاورد ، با چنین بر خورد تشویقی و سود آور مواجه نشد . جنرال دوستم قاتل دستگیر شده را به محاکمه سپرده و از جانب محکمه برایش جزای اعدام تعین گردید . در حین اجرای حکم محکمه سوال های ذیل از وي صورت گرفته و اینگونه پاسخ

۱۲ - سید حسام الدین حقبین (هزاره) نماینده اسمعیله مذهبان افغانستان

۱۳ - ریس عبدالرحمن (اوزبیك) مربوط جمعیت اسلامی

۱٤ - مولوی شهاب الدین (اوزبیك) مربوط حزب اسلامی

۱۵ - مولوی ظریف (اوزبیك) مربوط جمعیت اسلامی

۱٦ - سراج الدین خان صیادی (اوزبیك) قوماندان لوای قومی دولت دکتور نجیب الله وعلاقمند به اتحادیه اسلامی شمال

۱۷ - وکیل عبدالوهاب (عرب) قوماندان لوای قومی دکتور نجیب الله وعلاقمند به جمعیت اسلامی

۱۸ - حاجی مصعب (هزاره) مربوط به حزب وحدت اسلامی

۱۹ - ریس دین محمد خان (هزاره) مربوط حزب حرکت اسلامی محسینی

۲۰ - مولوی محمد علم (عرب) مربوط جمعیت اسلامی

۲۱ - مولوی محمد عثمان سالکزاده (تاجك) مربوط حزب حرکت مولوی نبی

۲۲ - حفیظ ارباب (اوزبیك) مربوط جمعیت اسلامی

۲۳ - منان مخدوم (ترکمن) مربوط اتحادیه اسلامی شمال افغانستان

۲٤ - عبدالمجید ایشچی (ترکمن) مربوط جناح خلق حزب دیموکراتیك خلق افغانستان

۲۵ - فضل احمد طغیان (تاجك) یکی از رهبران گروه کار

۲٦ - مولوی عباد (اوزبیك) مربوط حزب اسلامی

۲۷ - تاج محمد خان کوهی (تاجك) مربوط حزب اسلامی

۲۸ - انجنیر ابزار (تاجك) عضو بیروی سیاسی« سازا » (ستم ملی)

۲۹ - نور محمد قرقین (ترکمن) مربوط گروه کار و همکار آزادبیك

یافت :

قاضی : تو ملا دولت اعتراف کرده یی که عاشور پهلوان را به قتل رسانیده ام ، به اعتراف خود اقرار داری ؟

ملا دولت : بلی ،

قاضی : چرا ؟

ملا دولت : بخاطری که برادرم را به قتل رسانیده بود

قاضی : جزای تو اعدام است، تو به جزای اعدام محکوم شدی قناعت داری یا نه داری ؟

ملا دولت : هر چیزی که اسلام می گوید ، من قناعت دارم ، اما قاتل ها بسیار است ، چرا همه گی را اعدام نمی کنی ، که مرا اعدام می کنی .

آنگاه ، ملا دولت در پای ورقی که حکم اعدام وی در آن درج شده بود ، شصت گذاشته و جزای اعدام بر او تطبیق گردید .

تشدید و دامنه دار گردیدن اختلافات میان استاد عطا و جنرال دوستم در شهر مزار شریف

استاد عطا که به تاریخ ۱۲ - ٤ - ۱۳۷۲ به صفت یکی از اعضای هیأت شمال با جنرال دوستم وارد کابل گردیده بود ، در یکی از مصاحبه خویش با نشریه مجاهد ، نقش شاخه شمال حزب جمعیت اسلامی را در اداره امور شهر مزار شریف برجسته نشان داده و از موثریت جنبش در این راستا سخنی بر زبان نیاورد. استاد مذکور ، حین برگشت خود از شهر کابل تشکیل قول اردوی نمبر هفت جهادی را با یکمقدار پول از آقای مسعود بدست آورده و در اوایل ماه اسد سال ۷۲ ۱۳ آنرا در

تعمیر ریاست قوای کار واقع در سرك شادیان ایجاد کرد . از آن به بعد ، تبلیغات وسیعی را علیه اداره منطقه وی جنرال دوستم براه انداخت . استاد عطا و علم خان آزادی طی صحبت هاییکه با آمرین جهادی انجام می دادند، از ایشان تقاضا به عمل می آوردند ، تا با تأسیس یك شورای جهادی در مقابل شورای نظامی جنبش ، استقلالیت خویش را بدست آورده و اداره امور شمال کشور را خود بدست گیرند . رهبری جنبش موضوع را با استاد ربانی در میان گذاشته و ازوی تقاضا کرد تا به اینگونه تلاشهای استاد عطا و علم خان آزادی پایان بخشد ، استاد ربانی آقای هاشمی و بریالی را که به کابل رفته بود ، به شهر مزار شریف فرستاده و از طریق ایشان معضله مذکور را خاموش ساخت. مدتی نه گذشت ، که استاد عطا قوت بزرگی را سازمان داده و جهت اشغال ولسوالی شولگره از جبهه جهادی عبدالرحمن حقانی در حرکت افتاد .

پیشینه کار سیاسی نظامی جمعیت اسلامی در ولسوالی شولگره

ولسوالی شولگره که در استقامت جنوبغربی شهر مزار شریف موقعیت دارد ، نسبت حاکم بودنش از لحاظ جغرافیایی بر ولایت بلخ ، توجه نظامیان را در جریان جهاد به خود معطوف داشته و از نظر هیچ یکی از آنها به دور نمانده است . اقوام مختلف مسکون در ولسوالی شولگره ، بعد از ورژد قوای شوروی در افغانستان به مبارزه علیه آن بر خاسته و شخصیتهای با نفوذی که برای اولین باربه فعالیت مسلحانه در برابر قوای مذکور پرداختند ، عبارت می شدنداز :

۱ - روف خان که در قریه زاری متمرکز گردیده و ساحه همرخ را نیز در تحت کنترول خود داشت

۲ - وکیل محمود خان که در قریه آق کپرك قرار گاه داشته و برساحات اطراف ولسوالی شولگره مسلط بود .

۳ - مولوی نورالدین حقانی که در کشندی بالا استقرار یافته و مناطقی چون، پل برق ، شورچه ، مسعود ، چیچل ، اطراف ولسوالی شولگره و قسمتهایی از آق کپرك را به اداره می کشید .

٤ - مولوی اسلام که در آغرسای مرکز گرفته وساحات تحت تسلط وی عبارت بود از :

تندورك ، رحمت آباد ، گوش ، شور بلاق ، پیکان دره، قلند و «بولك کوه » در مربوطات کوه البرز.

اینها، بعد از بوجود آمدن احزاب مختلف جهادی در پاکستان ، هر یك به شرح ذیل شامل تشکیل حزب دلخواه خود شدند :

۱ - روف خان زاری و محمود خان عضویت جمعیت اسلامی را کسب کردند .

۲ - مولوی نورالدین حقانی که قوماندانی جبهه وی را مولوی عبدالرحمن حقانی به عهده داشت ، شامل حزب حرکت انقلابی اسلامی مولوی محمد نبی گردید .

۳ - مولوی اسلام سرآبی با تشکیل حزب اسلامی آقای حکمتیار تعهد بست .

گروپهاي مسلح مذکور که تا اواخر تابستان سال ۱۳۵۹ در تفاهم و همکاری متقابل با هم مصروف جهاد بودند ، اتحاد عمل ایشان هنگامی بهم خورد ، که یك مقدار سلاح مربوط به جبهه مولوی حقانی توسط جبهات محمود خان و مولوی اسلام در قریه « سیاب » مصادره شده و

به تعداد ۲۰ نفر از گروپ محافظ آن به قتل رسید ، طوریکه بعدا شایع شد ، گروپ مذکور که به سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) رابطه داشته است ، قسمتی از اسلحه بدست آمده از غند حسین کوت را در یك واسطه بار بری جابه جاکرده و بوجی های پراز کچالو را بر آن می افزایند . در حالیکه موتر مذکور به جانب کشندی بالا حرکت می کرده است ، در حوالی قریه سیاب منهدم گردیده و در اثر آن اسلحه مخفی شده در زیر بوجی های کچالو بر زمین می افتد ، از این موضوع جبهات مربوط به وکیل محمود خان و مولوی اسلام آگاهی یافته و محلی که در آن حادثه مذکور صورت پذیرفته است ، از جانب ایشان محاصره می شود ،آنگاه جنگ شدیدی میان جبهات موصوف وسی نفر محافظ سلاح های یاد شده به وقوع می پیوندد . در اثر این جنگ ۲۰ تن از محافظین به قتل رسیده و سلاح موجود در نزد آنها مصادره می شود . ده نفر دیگری که از این حادثه جان به سلامت می برند ، وارد منطقه رحمت آباد گردیده و در آنجا به اسارت می افتند.

اسیران مذکور، بعد از باز جویی مختصری به محاکمه سپرده شده و در اثر وساطت رئیس دین محمدخان و سید حسین شاه مسرور این آمرین جهادی مربوط به حزب حرکت اسلامی محسنی از اعدام ایشان صرف نظر می گردد . در رهبری این گروپ متلاشی شده که انجنیر پیغمبرقل و معلم جاوید قرار داشته است ، می خواسته اند تا خود را به جبهه مولوی نورالدین حقانی در کشندی بالا رسانیده و باسلاحی که آنرا در اختیار خود داشته اند ، جبهه مذکور را تسلیح کنند . پس از مختل گردیدن این برنامه اکمالاتی ایشان ، میان جبهه مولوی نور الدین حقانی و جبهات دیگر خصومت افتاده و با گذشت زمان عمیقتر می گردد .

در حالیکه وضع به همین منوال جریان دارد ، در اوایل سال ٦٢ ١٣ استاد

ذبیح الله پس از فراگیری تعلیمات نظامی در دره پنجشیر ، وارد منطقه شده و به صفت نماینده آقای مسعود به فعالیت می پردازد ، استاد ذبیح الله ، کار خویش را از ایجاد مراکز تعلیمی در مناطق آغرسای دهن دره قبچاق و دهن دره زاری و همرخ آغاز می کند ، دیری نمی گذرد ، که تربیه شده گان مراکز تعلیمی مذکور از طرف وی مسلح گردیده و به صف جبهه جمعیت اسلامی فعال در ولسوالی شولگر می پیوندند. استاد ذبیح الله با استفاده از رسوخی که انرا در اندك زمان کسب می کند . دست به تصفیه منطقه از قوماندانهای سابق زده و موفق می شود تا روف خان زاری و همکاران او چون ظاهر بای عمادالدین و یك عده دیگر را دستگیر کرده و به زندان اندازد . این عمل سختگیرانه استاد ذبیح الله به صفت زنگ خطری در گوش مجاهدین مسلح دیگر به صدا در آمده و ایشان را به مقابله علیه وی آماده می سازد . چه ، که پس از مدتی روف خان باشش نفر دوستان زندانی اش به اتهام فرار از زندان توسط انجنیر داود قوماندان گروپ مرکزی استاد ذبیح الله به قتل رسانیده می شود ، جبهه مربوط به روف خان که تا آن وقت از جانب افراد تربیه شده استاد ذبیح الله اداره می گردیده است . سر از اطاعت ایشان بیرون کشیده وگروپ به جبهات حزب اسلامی ، حرکت انقلاب اسلامی و مراجع دولتی می پیوندند. ازآن به بعد ، تمام جبهات متمرکز در ولسوالی شولگره باهم متحد شده و در تفاهم با قوای دولت جنگهای منظم و پراگنده را علیه استاد ذبیح الله براه می اندازند ، تا اینکه ، استاد ذبیح الله مذکور در تابستان سال ٦٣ ١٣ در اثر انفجار ماینی که از جانب رقبای حرکتی اش در منطقه کنگوری کارگذاری شده بود ، به قتل می رسد ، پس از کشته شدن استاد ذبیح الله و همکاران اوچون محمد ناصر مشهور به مامور عبدالله ، استاد ا براهیم ، الف خان برادر

علم خان آزادی ، خلیفه سمیع و حمید الله ، اداره جبهات جمعیت را در ابتداء قاضی عبدالله مارمولی از آن به بعد مولوی علم و به تعقب آن استاد عطا بدست می گیرند ، در این جریان جبهه حرکت انقلاب اسلامی مولوی حقانی به صفت نیرومند ترین جبهه در برابر جبهات جمعیت اسلامی قرار گرفته و مبارزه علیه جمعیتی ها را با جدیت به پیش می برد .

بابه وجود آمدن جنبش ملی اسلامی افغانستان وضع سیاسی نظامی در ولسوالی شولگره تغیر پذیرفته و در سالهای ۷۱ ۱۳ گروپهای مسلح جهادی مربوط به احزاب مختلف در ساحات ذیل فعال بودند .

۱ - میشم ، قوماندان غندگارد حزب وحدت در کشندی پائین

۲ - اسمعیل ، مشهور به مولوی عثمان قوماندان لوای صفریك حزب وحدت ، غلام حسین و مختار قوماندان در قوریقه خانه

۳ - قوماندان ابراهیم مربوط به حزب حرکت محسنی در پل برق

٤ - حاجی سکندر مربوط حزب وحدت در قریه خواجه سکندر

۵ - ظاهر دهشکه قوماندان مربوط به حزب وحدت ، معاون خالق مربوط به اتحادیه اسلامی شمال و معاون مولوی عبدالرحمن حقانی و قوماندان آغا بای متعلق به جمعیت اسلامی در قریه ایلتان

٦ - یاسین قناد مربوط حزب وحدت اسلامی در قریه قدیم

۷ - دا ملا رسول و دا ملا غفور مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار و دا ملا محمد عمر ولسوال شولگره نماینده جمعیت اسلامی در قریه ارلات

۸ - قوماندان زمان مربوط به جبهات مولوی عبدالرحمن حقانی و حاجی حبیب مربوط به جمعیت اسلامی در قریه قبچاق

۹ - حاجی رجب مربوط به جمعیت اسلامی در پیکان دره

۱۰ - حاجی آغا محمد و معاون نادر در قریه باغ پهلوان

١١ - معاون سلطان مربوط جمعیت اسلامی در مربوطات کوه البرز

١٢ - ارباب داد خواه مربوط حزب اسلامی آقای حکمتیار و معاون اسد مربوط جبهات مولوی عبدالرحمن حقانی در قریه زاری

١٣ - بشیر قوماندان مربوط مولوی عبدالرحمن حقانی در قریه قوچی

١٥ - حاجی نعمت الله مربوط به حزب حرکت انقلاب اسلامی در چرخاب پل برق

١٦ - غلام حضرت مربوط جمعیت اسلامی در قریه همرخ

١٧ - حاجی صمد و احمدخان مربوط جبهات مولوی عبدالرحمن حقانی در آق کپرك

١٩ - مامور نصیر مربوط جمعیت در قریه تونچ

٢٠ - رحیم و کور عنایت مربوط به جبهات مولوی محمد عثمان سالکزاده در بودنه قلعه ودمرم

٢١ - زرخان عرب مربوط جمعیت اسلامی در قریه رباط

٢٢ - فقیر صافی مربوط به حزب حرکت انقلاب اسلامی در قریه سری منگ

٢٣ - نور محمد مربوط به حزب اسلامی آقای حکمتیار در قریه سیاب

٢٤ - ملا عبدالرحمن حقانی مربوط به اتحادیه اسلامی شمال در ساحه کشندی بالا

علاوه بر آن ، آقای لشکری ، یکی از قوماندانهای مشهور حزب وحدت ، تشکیل یك لوا را در ولسوالی شولگره به اداره کشیده و درولسوالی مذکور ، آقای سعیدی به نمایندگی از حزب وحدت و دا ملا محمد عمر به نماینده گی از حزب جمعیت اسلامی وظیفه ولسوالی را به پیش می برند . طوریکه فوقا اشاره شد ، پیش از تعرض استاد عطا بر ولسوالی شولگره ، ساحات مربوط به آن میان گروپهای مسلح جبهات جهادی

تقسیم گردیده و در بین ایشان جنگهای دوامدار محلی در جریان بود . استاد عطاء که برنامه تصفیه شهر مزار شریف از نیروهای جنبش را روی دست داشت ، تلاش می کرد ، تا ولسوالی شولگره را متصرف شده و از ساحات کوهستانی آن به صفت موضع عقبی و منطقه اکمالاتی خویش استفاده ببرد، روی همین ضرورت نظامی ، استاد عطا در ماه سنبله سال ۷۲ ۱۳ با پنجصد نفر مسلح ، سه چین تانك، یك دستگاه پرتاب راکت BM-21 و شش ضرب توپ بی پلگد چینایی از طریق تنگی چشمه شفاتعرض خود بر این ولسوالی را آغاز کرده و تا مرکز آن به پیش رفت. در اثر این یورش استاد عطا ، در حدود هشتاد نفر از مجاهدین مربوط به مولوی عبدالرحمن حقانی به شمول معاون وی بنام خالق کشته شد . پس از مدتی قوای عملیاتی جمعیت اسلامی به شهر مزار شریف برگشته و مولوی عبدالرحمن حقانی با استفاده از شرایطی که برایش مساعد گردیده بود ، تعرض انتقامی خود برجمعیتی های بومی را به تاریخ ۱۱ عقرب سال ۷۲ ۱۳ آغاز کرد ، در جنگ شدیدی که میان طرفین صورت پذیرفت ، اکثر قوماندانهای جمعیتی به مولوی حقانی پیوسته و آنهایی که در قریه های « قدیم » قبچاق ، سرمنگ و باغ پهلوان متمرکز بودند به جای خود باقی ماندند. به این ترتیب اداره ولسوالی شولگره بدست مولوی حقانی افتاده و دست استاد عطا از آن کوتاه شد . استاد عطا که پس از متحمل گردیدن چنین شکستی ناراحت به نظر می رسید ، موضوع را با جنرال دوستم در میان گذاشته و از او تقاضا کرد ، تا مناطق از دست رفته جمعیت اسلامی در شولگره دوباره به جمعیتي ها مسترد شود .

جنرال دوستم در جواب وی چنین گفت :

« استاد عطا صاحب ! شما وقتیکه به شولگره رفتین به ما گفتین که شولگره ره رفته می گیرم ؟ حقانی هم رقم شماقتی مه مشوره نه کدس . به گفت ما اگه می کنین، مسلمان جنگی ره بس کنین خداوند به شما هر چه دادس . دیگه چه می خاهین ، که هر روز جنگ می کنین ، بمانین که مایگان کار دیگه بکنیم، مابیکار نیستیم که هر روز جنگ شماره خلاص کنیم ... »

اشغال شیرخان بندر توسط امیر چرغه یی

پس از اشغال ولسوالی شولگره توسط مولوی عبدالرحمن حقانی، وضع در شهر مزار شریف نا آرام شده و گروپهای مسلح مربوط به جبهه استاد عطا همه روزه به مشکلات امنیتی آن می افزودند . در این جریان جنگ شدیدی میان نیروهای حزب اسلامی و شورای نظار در ولسوالی تگاب ولایت کاپیسا براه افتاده و آقای مسعود بخاطر دفع تعرض و پیشروی قوای مخالف ، از جنرال دوستم طلب کمك کرد . جنرال دوستم ، علاوه بروارد آوردن ضربات هوایی بر مواضع حزب اسلامی در ساحه تگاب ، به تعداد ده هزار نفر را آماده حرکت به استقامت شمالی ساخت، تا با شرکت در جنگ تگاب ، کمك جدی تری را برای آقای مسعود انجام دهد . ولی ، این لشکر آرایی جنرال دوستم به مفهوم آماده گردیدن وی جهت اشغال شهر کند زتلقی شده و وضع به گونه دیگری سیر کرد ، طوری که ، بنا بر دستور آقای مسعود گروپهای مسلح امیر چوغه یی و آمر میر علم با تعرضی که بر پوسته های جنبش در پل آلچین واقع در قسمت

شمالشرقی شهر کندز انجام دادند ، موقعیت مذکور را از افراد مربوط به قلیچ آغا این قوماندان لوای قومی جنبش بدست آوردند . حادثه مذکور سبب شد ، تا جنرال دوستم متوجه دفاع از موقعیت بندری شیرخان بندر گردد . که مدتها قبل را پور حمله شورای نظار به این نقطه مهم از لحاظ سیاسی برای جنرال موصوف داده شده بود. بناء ، جنرال دوستم موضوع را با جنرال بیگی در میان گذاشته و شخص اورا وظیفه سپرد ، تا وارد شیرخان بندر شده و تدابیر دفاع از آنرا اتخاذ کند . وضع اداری و او پرایتفی شیرخان بندر قبل از سقوط آن توسط امیر چوغه یی شیرخان بندر که در اوایل ماه سنبله سال ۱۳۷۱ توسط ن نیروهای جنبش اشغال شده و وظیفه امنیتی آنرا سه صد نفر سرباز مسلح به قوماندانی حاجی عارف اندخویی وقطعه نمبر ۷۸ رحیم پهلوان بدوش می کشید ، پس از مساعد گردیدن شرایط کار در بندر مذکور، دستگاه اداری آن از جانب رهبری جنبش تنظیم شده و افسران ذیل در رأس شعباتش قرار گرفتند :

١ - جنرال عبدالحمید اکه به صفت آمر اوپراتیفی بندر
٢ - جنرال حاجی عارف اندخویی به صفت قوماندان گارنیزیون
٣ - جنرال عبدلشهید خواجه غاری به صفت آمر سرحدی
٤ - جنرال عبدالقهار به صفت آمر استخبارات
٥ - جنرال فتح خان به صفت کمیسار
٦ - جنرال معلم چاری ترکمن به صفت رییس تصدی

از آن به بعد، یکتعداد قوماندانهای قومی مربوط به ساحه قطغن ، که با ایجاد قطعات سابقه خویش در وضع الجیس فرقه ۱۸ قرارگاه داشتند. به شیرخان بندر منتقل شده و جهت کار در میان مردم و جبهات جهادی قطغن به نفع جنبش توظیف شدند . قوماندانهای مذکور عبارت بودند از

۳۰ - انجنیر احمد (اوزبیك) مربوط گروه کار
۳۱ - عبدالرحیم فرزام (تاجك) پرچمی
۳۲ - محمد عالم رزم (تاجك) پرچمی
۳۳ - عبدالمجید روزی (عرب) پرچمی
۳٤ - هلال الدین پیلوت (تاجك) پرچمی
۳۵ - جنرال مومن (تاجك) خلقی پرچمی شده

به همین ترتیب در کانگره یاد شده ، ایجاد شورایعالی نظامی صفحات شمال به تصویب رسیده و اشخاص ذیل عضویت آنرا کسب کردند :

۱ - جنرال عبدالرشید دوستم
۲ - رسول پهلوان
۳ - غفار پهلوان
٤ - جنرال عبدالمجید روزی
۵ - انجنیر محمد نسیم مهدی
٦ - استاد عطا
۷ - حاجی محمد محقق
۸ - ریس دین محمد خان
۹ - مولوی محمد عثمان سالکزاده
۱۰ - عبدالقدوس رحمانی
۱۱ - عاشور پهلوان
۱۲ - جنرال هلال الدین پیلوت
۱۳ - جنرال همایون فوزی
۱٤ محمد عالم رزم
۱۵ - سید حسام الدین حقبین
۱٦ - جنرال مؤمن

۱ - جنرال شاه محمود مشهور به کورمالی از مرکز ولایت تخار باداشتن ۲۸۰ نفر سرباز مسلح از آواره های قریه قزاق و شهر تالقان در چوکات تشکیل یك لوا .

۲ - جنرال غلام سخی صدیقی سابق قوماندان غند ۵۱۸ قومی از ولسوالی دشت قلعه ولایت تخار با داشتن ۱۸۰ نفر مسلح از آواره های ولسوالی دشت قلعه ولسوالی خواجه غار ولسوالی رستاق و ولسوالی شهر بزرگ در چوکات شتکیل یك لوا (۱)

۳ - ملك احمد تاتار برادر رشید احمد تاتار سابق قوماندان غند قومی در ولسوالی ینگي قلعه ولایت تخار، باداشتن ۵۰ نفر سرباز از واره های ولسوالی ینگی قلعه در چوکات تشکیل یك غند

٤ - جنرال عبدالرازق سابق قوماندان قطعه قومی در ولسوالی کشم ولایت بدخشان باداشتن ۲۰۰ نفر مسلح از آواره های ولسوالی کشم درچوکات تشکیل یك غند

۵ - جنرال عبدالاحد قرلق سابق حارنوال نظامی در ولایت کندز باداشتن ۱۵۰ نفر از آواره های ولسوالی دشت ارچی در چوکات تشکیل یك غند.

قطعات مذکور در تحت اداره آمریت او پراتیفی شیرخان بندر قرار داشته وآمریت موصوف باسلاح ثقیله و وسایط زرهی ذیل مجهز بود .

۱ - تانك ۷ چین

۲ - ماشین محاربوی دو چین

۳ - زرهپوش سه عراده

٤ - دستگاه پرتاب راکت BM-21 یك دستگاه

۵ - توپ مختلف النوع ٦ ضرب

---

(۱) در تشکیل لوای مذکور قوماندان شریف شهر بزرگی نیز تنظیم بوده و در حدود ۹۰ نفر سرباز مسلح با خود داشت .

۶ - ماشیندار دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ سه ضرب

قبل از اینکه دستگاه اداری وقطعات آواره مستقر در قرارگاه فرقه ۱۸ وارد بندر گردند . اداره نقطه مذکور را حاجی عارف به عهده داشته وآنچه که از آمر لطیف به میراث مانده بود ، توسط وی به غارت رفت . رحیم پهلوان به صفت قوماندان سابق بندر با داشتن در حدود ۴۰۰ نفر مسلح ، دیگر آن صلاحیتی را نداشت ، که بخاطر بدست آوردنش تلاش ورزیده و زمینه سقوط بندر را مساعد ساخته بود ، چون قوماندان موصوف که از لحاظ حزبی به جناح خلق حزب دیموکراتیك خلق افغانستان تعلق داشت ، نباید مورد اعتماد جنرال دوستم پرچمی قرار می گرفت ، این پیش آمد جنرال موصوف در برابر رحیم پهلوان ، سبب شد ، تاقوماندان قدرتمند مذکور ، هیچگونه علاقه یی بخاطر کار سیاسی در میان مردم و توسعه نفوذ نظامی جنبش در منطقه از خود نشان نداده و با استفاده از شناختی که با مسئولین روسی گمرك تاجکستان داشت ، به پیشه تجارت اشتغال ورزد .

قطعات آواره ییکه بعدا وارد بندر مذکور شده بودند ، تلاش می کردند تا بخاطر بدست آوردن سهمیه خویش از مواد موجود در بندر ، رضائیت خاطر حاجي عارف وعبدالحمید اکه را که با رابطه داشتن به ساحه ترکستان ادعای اصالت می کردند ، بدست بیاورند .

همانگونه که سربازان مربوط به قطعه حاجی عارف به خود حق میدادند تا بر افراد مسلح آواره متاع بزرگی و افتخار بفروشند . قوماندانهای قطعات آواره که یك زمانی در مناطق تحت تسلط خویش به صفت فرماندهان عام الاختیار ، امر و نهی می کردند ، اینك اکثرا چنان زار و زبون شده بودند ، که بخاطر دریافت مدرکی از مسئولین مالی و لوژستیکی جنبش تعداد پرسونل خویش را چند برابر نشان داده و به

ادای احترامی که مراجع مذکور ارزش آنرا نشنید ، تن می دادند . ایشان ، پس از گردن پتی های زیاد، یکی بر سوم حصه استحقاق اصلی قطعه خویش را از نزد قرار دادی بدست می آوردند. « ایشان کمال » به صفت قرار دادی قطعات شامل تشکیل نظامی جنبش برنده اصلی معامله با قوماندانهای از این است به حساب می رفت . بناء قوماندانهای یاد شده ، بیشتر از اینکه متوجه کار سیاسی و اجتماعی درمیان مردم می شدند ، کوشش می کردند ، تا با استفاده از نیرنگ هایی ، بر مدارك مالی و لوژستیکی دست یافته و توسط آن زمینه عیاشی و خوشگذارانی خویش را تهیه بینند (۱)

وضعیت فوق تا تاریخ سقوط شیرخان بندر توسط امیر چوغه یی ادامه یافته و آمد و رفت مردم به شیرخان بندر در طول این مدت ، سبب شد ، تا آنچه را که قوماندانهای مذکور انجام می دادند ، به گوش اهالی هوا خواه جنبش رسیده و از طرف ایشان به صفت یك جمع فاسد به شناسایی گرفته شوند .

به هر صورت ، در اویل ماه میزان سال ۱۳۷۲ بود ، که گذارشهایی مبنی بر تعرض احمدشاه مسعود بر شیرخان بندر به رهبری این سازمان داده شد. جنرال دوستم گذارشهای مذکور را بی اساس دانسته و ارزشی به آن قایل نمی گردید ، تا اینکه در اوایل ماه عقرب سال ۱۳۷۲ پوسته های مربوط به جنبش در پل آلچین مورد تعرض قوتهای امیر چوغه یی و امر میرعلم قرار گرفته و به تصرف ایشان در آمد ، از آن به بعد جنرال دوستم برای جنرال عبدالروف بیگی وظیفه سپرد تا وارد شیرخان بندر شده و در برابر هجوم احتمالی قوای تحت امر آقای مسعود تدابیر موثر

---

(۱) در میان ایشان جنرال شاه محمود و قوماندان شریف شهر بزرگی تن به اخلاقیات منفی نداده بودند .

دفاعی را اتخاذ کند ، جنرال توظیف شده مذکور ، در حالیکه به تعداد پنجاه نفر سر باز مسلح مربوط به گارد محافظ جنرال دوستم را با خود داشت، به تاریخ ۱۵ عقرب سال ۱۳۷۲ عازم شیرخان بندر گردید . جنرال عبدالروف بیگی با ورود خود به بندر مذکور دست به کار شده و هدایات لازمه را برای عبدالحمید اکه صادر کرد .

عبدالحمید اکه که از مکتب خورد ضابطان فارغ شده و از لحاظ مسلکی یك افسر لوژستیکی بود . توانایی اداره و استخدام یك دلگی در او دیده نمی شد . روی همین علت، احضارات محاربوی قطعات متمرکز در شیرخان بندر موافق به نورم دفاعی نبوده ، سلاح ثقیله و وسایط زرهی موجود در آن ، اکثرا به ترمیم اساسی ضرورت پیدا کرده بودند. جنرال عبدالروف بیگی ، بی آنکه از موجودیت وعدم موجودیت روغنیات برای چارچین تانك فعال آگاهی داشته باشد ، تانك های مذکور را به وظیفه محاربوی سوق می کند ، چون ، عبدالحمید اکه برای وی کارها را سربراه شده را پور داده بود ، حال آنکه درایوران تانکها به اندازه یی تیل بدست اورده بودند ، که می توانستند به کمك آن تا موضع تعین شده از جانب جنرال بیگی به پیش بروند ، نه به خاطر اجرای مانوری که در صورت ضرورت باید آنرا انجام می دادند .

خط تدافعی ایراکه جنرال بیگی در مقابل قوای منظم آقای مسعود تأسیس کرده بود، مواضع اولی آن در دو راهی دشت ارچی قرار داشته و فاصله چندانی باپل آلچین نداشت . فاصله بین دو راهی دشت ارچی و قرارگاه جنرال موصوف در شیرخان بندر در حدود ۳٤ کلیو متر تخمین گردیده و متشکل از دشت هموار و قابل رویتی بود ، که سطره طبیعی در آن به ندرت دیده می شد جنرال بیگی فاصله مذکور را با افراز پوسته های تدافعی متشکل از افراد پیاده با برخ جبهه خانه خیلی ها ناچیز پر

کرده و پنجاه نفر گارد محافظ خویش را نیز در این خط استخدام کرد ، چون ، ایشان با چند میل راکت انداز RPG-7 و ماشیندار P.K مجهز بودند .

به همین ترتیب، جنرال موصوف خطوط تدافعی خویش را به ترتیب ذیل توسط وسایط زرهی و سلاح ثقیله فعال و عارضه دار موجود در شیر خان بندر تقویت کرد :

١ - خط دفاعی ایجاد شده در ساحه زرکمر را که در استقامت غربی شهر امام صاحب قرار داشت ، با یك چین تانك و یك چین ماشین محاربوی

٢ - خط دفاعی واقع در فاصله بین پوسته های دو راهی ارچی و تپه های قره کوترمه را با دو چین تانك

٣ - مواضع ایجاد شده در تپه های قره کوترمه را که در استقامت اساسی تعرض دشمن واقع بود، توسط یك چین تانك ، یك دستگاه عارضه دار پرتاب راکت BM-21 و دو ضرب توپ

٤ - مواضع ایجاد شده در اطراف محل قرارگاهی خویش را که در جوار دریای آمو قرار داشت ، بایك ضرب توپ اوبوس ، یك ظرب توپ ٧٦ صحرا و دو چین تانك عارضه دار.

(تانکهای مذکور که از لحاظ قدرت آتش قابل استفاده بودند ، الی مواضع اختصاصی شان توسط تانکهای فعال جر گردیدند).

همچنان ، تعداد پرسونل مسلح مدافع در این جنگ اضافه تر از ٦٠٠ نفر بوده و پس از تنظیم شدن پلان تدافعی شیرخان بندر توسط جنرال عبدالروف بیگی ، قوتهای مربوط به امیر چوغه یی و آمر میرعلم، تعرض خویش را با استفاده از ١٢ چین ماشین محاربوی و ٦ چین تانك، بر مواضع دفاعی جنبش آغاز کردند. در اثر این یورش سریع ایشان که

به ساعت ۷ صبح تاریخی ۱۸ عقرب سال ۱۳۷۲ از استقامت پل آلچین شروع شد . کار شیرخان بندر تا ساعت ۱۱ بجه همان روز یکطرفه گردید . آنگاه جنرال عبدالروف بیگی با (۹۰) نفر افسر و سرباز و یك عراده موتر جیب با استفاده از کشتی متعلق به جمهوری اوزبکستان ، مرز افغانستان را عبور کرده و وارد کشور تاجکستان شد. در این درگیری برنامه تعرضی امیر چوغه یی طوری ترتیب شده بود ، که قوتهای زرهی تحت امر قوماندان موصوف ، بی آنکه بر موجودیت قوای مدافع جنبش در دو راهی دشت ارچی و امتداد سرك شیرخان بندر کندز حساب کند ، مستقیما به استقامت تپه های قره کوترمه به حرکت افتاده و بعد از برخوردهای مختصری با جانب مقابل خویش ، راه خود به جانب قرارگاه جنرال بیگی را باز کرد ، پس از عقب نشینی جنرال بیگی به آن سوی دریا ، سر بازهای مربوط به جنبش به شکل گروپی و یا پراگنده ، خود ها را به قرارگاه شان در شیر خان بندر رسانیدند . امیر چوغه یی در اثر این پیروزی خود علاوه بر فتح شیرخان بندر یکعده از افسران جنبشی به شمول عبدالحمید اکه و بالاتر از چهل نفر سربازان گارد جنرال دوستم را به اسارت گرفت .

کودتای ناکام جنبش در شهر کابل

پیش از لشکر کشی امیر چوغه یی بر شیرخان بندر ، وضع امنیتی در شهر مزار شریف و فاصله بین قلعه جنگی و شهر مذکور روز به روز متشنج ترمی گردید ، گروپهای مسلح متعلق به جبهه جمعیت اسلامی استاد عطا که در امتداد سرك مزار شریف و قلعه جنگی متمرکز بودند ، افسران وظیفه دار در فرقه دهدادی و قلعه جنگی را که در این فاصله

رفت و امد داشتند ، مورد آزار قرار می دادند ، آدم ربایی ، ترور ، جریمه کردن های کمر شکن مردم و تهدید مسلحانه توسط قوماندانهای جهادی و فرماندهان مربوط به جنرال دوستم ، کنش های عادی و پیش پا افتاده یی بود ، که از دیدگاه بزرگان جهادی و جنرالان جنبشی قباحت چندانی نداشت ، این جریان غیر اخلاقی ، با گذشت هر روز دامنه دار ترگردیده و کار را بجایی کشانید ، که رهبری جنبش مجبور شد ، تا در سازماندهی مارش عظیمی از مردم مسکون در شهر مزار شریف سهم بگیرد . این مارش مردمی که در او اخرماه عقرب سال ۱۳۷۲ به راه افتید . انجنیر محمد نشیم مهدی به صفت سخنگوي ان ، طی نطق مبسوطی در روضیه مبارك . اعمال قطاع الطریقان آدم ربایان و زور گویان را از دیدگاه اسلام شدیدا تقبیح کرد ، در ختم مارش مذکور ، نشست وسیعی به اشتراك استاد عطا ، حاجی محمد محقق ، انجنیر محمد نسیم مهدی ، مولوی محمدعثمان سالکزاده ، رئیس دین محمد خان ، سید حسین شاه مسرور ، مولوی محمد علم والی ولایت بلخ ، جنرال مجید روزی و یك عده دیگر در شهر مزار شریف دایر شد .

در این نشست ، طی مباحثاتی که صورت پذیرفت ، چهار قوماندان مربوط به احزاب مختلف به صفت جنایتکاران حرفوی تثبیت هویت شده و فیصله به عمل آمد تامسئولین هر حزب قوماندان متعلق به خویش را اعدام کند . حاجی محمد محقق پس از خروج از جلسه ، موتر جیپ جنایتکار حزب وحدت را به راکت بسته و یکجا با محافظین آن از بین برد. هاشم لنگ مجرم دیگری بود که به حزب جمعیت اسلامی رابطه داشته و باید به عین جزا می رسید. چون ، قوماندان موصوف مدتی قبل پسر جوان سیف الدین خجندی یکی از کتابفروشان شهر مزار شریف را اختطاف کرده بود. ولی، این آدم ربای شناخته شده ، از جانب استاد

عطا حمایت گردیده و با پناهنده شدن در قرارگاه علم خان آزادی نجات یافت .

مضحکتر از همه ، موضوع راه اندازي کنفرانس مطبوعاتیی بود ، که در هوتل مزار سازمان داده شده بود ، در این کنفرانس ، جنرال مجید روزی به صفت نماینده آقای دوستم در برابر ژورنالستان قرار گرفته و راجع به تدابیری که رهبری جنبش جهت قطع جنایت در شهر مزار شریف اتخاذ باید می کرد ، معلومات می داد . ژور نالستان که همه با شخصیت اخلاقی و کارنامه های وی در عرصه غارتگری بلدیت داشتند. این سناریوی خنده آور جنبش را به مسخره گرفته و زیر لب می گفتند :

« اینها ، از زیرریش مردم خر سوار تیر می شوند . »

من که خود یکی از حاضرین کنفرانس بودم ، با نوشتن و انتشار جزوه یی تحت عنوان « قطاع الطریقان ، آدم ربایان و آقا ! بلی ! ها » در ماه قوس همین سال رفع مسئولیت کردم ، خوشنودم از جنرال دوستم که پس از انتشار آن به اطلاعات و پیشنهادهای خبر رسانان مبنی برتنبه و مجازات من گوش نداده و با بزرگ اندشییکه به کار برد ، رفع خشونت فرمود .

به هر صورت ، در حالیکه در شهر مزار شریف وضع به همین منوال جریان داشت ، امیر چوغه یی پس از تصرف شیرخان بندر ، متوجه مناطق آق تپه و قلعه زال گردید . در ولسوالی مذکور که قلیچ آغا ، صمد مخدوم و معلم چاری این قوماندانهای ترکمن تبار مربوط به حزب اسلامی و فرماندهان قطعات قومی جنبش و قادر پهلوان قوماندان جمعیت اسلامی پیوسته با جنرال دوستم ، حاکمیت داشتند ، بعد از مقابله مختصری در برابر قوای متعرض امیر چوغه یی به قریه باغچه عقب نشینی کردند ، جنرال دوستم بخاطر جلو گیری از پیشروی محمد

امیر چوغه یی به جانب بندر حیرتان ، جنرال مومن را وظیفه سپرد ، تا از خط ایجاد شده در قریه باغچه به دفاع بپردازد ، جنرال موصوف چنین کرده و آواره های ترکمن تباری را که در اثر جنگ با امیر چوغه یی سخت غارت شده و خود ها را به باغچه رسانیده بودند، در خط دفاعی این قریه تنظیم کرد . جنرال دوستم که خشمگین و عصبانی به نظر می رسید ، یك قوت سه هزار نفری را در قلعه جنگی تهیه دیده و با تقویه کردن آن توسط ده چین تانك و چار دستگاه پرتاب راکت BM-21 به جانب قلعه زال حرکت داد . فرماندهی این قوای عملیاتی را که جنرال مجید روزی بدوش داشت ، در اندك زمانی ولسوالی قلعه زال و را را از جبهات مربوط به امیر چوغه یی تصفیه کرده و تعرض خویش را به جانب ولسوالی چار دره انکشاف داد .

در این جریان ، مقامات کشور اوزبکستان ، در مشوره و تفاهم با روسیه فدراتیف به تعداد ۲۰ چین تانگ و یکمقدار سلاح مختلف النوع را به جنرال دوستم به فروش رسانید .

جنرال دوستم پس از سلیمگیری تانکهای مذکور از طریق پل حیرتان، ۹ چین آنرا با استفاده از کشتی های جمهوری اوزبکستان به منطقه « سوربیتل» منتقل ساخت . منطقه سوربیتل در استقامت شرقی و قسمت نهایی دریای کندز قرار دارد ، با وارد گردیدن ضربات کوبنده از جانب جنرال روزی بر جبهه امیر چوغه یی، وضع به نفع جنبش تغیر پذیرفته وموضوع تسخیر شهر کندز و شیرخان بندر در اثر این جنگ ، از احتمال به دور نبود . روی این علت ، استاد برهان الدین ربانی که قبلا هم به صفت مصلح میان طرفین متخاصم عمل کرده و نامه ذیل را عنوان جنرال دوستم فرستاده بود .

محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم

اسلام علیکم ورحمت الله و برکاته و بعد !

امیدوارم با عموم برادران به صحت و سلامت باشید . مشکل قندز مایه تشویش عمیق من گردید ، هستند کسانیکه میخواهند همه کارهای ما و شما را خراب سازند هیات را فورا بعد از اینکه اطلاع یافتم تعین کردم ، امید است موضوع عاجل حل گردد .

استاد محمد اسمعیل بلخی را بحیث رئیس پوهنتون قبلا معرفی کرده بودم با ایشان که با شما صحبت می کند هر نوع همکاری بنمائید(۱)

والسلام . امضای استاد برهان الدین ربانی ۱۸ - ۸ - ۷۲

---

(۱) این نامه را استاد ربانی بعد از اشغال ارتفاعات آلچین توسط امیر چوغه ي برای جنرال دوستم فرستاده بود .

علاوه بر آن در طول سال ۱۳ ۷۱ کمیسیون ها ، شوراها و ادارات ذیل یکی پی دیگر تأسیس گردیده و در شهر مزار شریف شروع به فعالیت کردند :

۱ - کمیسون مالی

ریاست این کمیسون را « خدایقل» یکی از افراد مقرب به جنرال دوستم بدوش داشته و نماینده هایی از حزب جمعیت اسلامی ، حزب حرکت انقلاب اسلامی و حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی به صفت اعضای آن کار می کردند .

کمیسیون مذکور در « افغانستان بانك » حساب جاری باز کرده و به اساس اوامر جنرال دوستم اجراآت می کرد .

۲ - شورای متحده سیاسی

این شورا که بخاطر تنظیم کارهای سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان و تثبیت یك خط مشخص سیاسی برای آن ایجاد شده بود اعضای آن در یاد داشتهای روزانه جنرال عبدالروف بیگی به شرح ذیل معرفی شده است :

۱ - انجنیر محمد نسیم مهدی

۲ - فضل احمد طغیان

۳ - نجیب الله مسیر

٤ - نورالله تالقانی

۵ - داکتر سردار محمد ارغون

٦ - انجنیر احمد

۷ - انجنیر ابرار

وارد شهر مزار شریف شده و در ملاقاتی که با جنرال دوستم انجام داد ، آقای مسعود را به صفت سازمانده و تشویق کننده در گیری های اخیر معرفی کرد. آنگاه ، جنرال دوستم حاضر به آتش بس شده و مذاکره بین جانبین دعوا به خاطر باز پس دهی شیرخان بندر با سلاحهای تلف شده جنبش در جنگ بر سر بندر مذکور ، آغاز یافت . جریان مذاکرات که در ابتدا با جدیت به پیش می رفت ، بعدا ، و جه تفنی به خود گرفته و خیلی ها بی ارزش شد ، با آنهم ، مدعیون موصوف موافقه کردند . تا اداره بندر برای صوفی منان که ظاهرا با جنبش پیوسته و تشکیل یك لوارا از مراجع نظامی آن بدست آورده بود ، داده شود. به همین ترتیب ، امور اداری بندر را جنرال نور محمد کوهنورد آمراو پراتیفی بندر که از جنرال دوستم سند تقرر داشت ، به پیش ببرد .

به اساس موافقه مذکور، جنرال کوهنورد وارد شیرخان بندر شده و مدتی در آنجا سر گردان بود ، جنرال دوستم با برداشتی که از تفنی شدن مذاکرات بخاطر حل موضوع شیر خان بندر حاصل کرد . در پی چاره اساسی مسئاله بر آمده و در آماده گردیدن نشست آذربایجان به اشتراك نماینده های جنبش ملی اسلامی افغانستان ، حزب اسلامی آقای حکمتیار و حزب وحدت اسلامی تلاش به خرج داد . در این نشست ، که انجنیر محمد نسیم مهدی ، جنرال عبدالملك و قادر دوستم به نماینده گی از جنبش ، همایون جریر و ارغندیوال به نمایندگی از حزب اسلامی و آقایان کریم خلیلی و جنرال هاشمی به نماینده گی از حزب وحدت اسلامی حضور به هم رسانیده بودند . پس از بحث و گفتگو موافقت کردند ، تا بعد از بدست آوردن قدرت سیاسی در شهر کابل صبغت الله مجددی را به صفت رئیس جمهور ، آقای حکمتیار را به صفت صدر اعظم ، عبدالعلی مزاری را به صفت وزیر امور خارجه معرفی کرده و همچنان ،

کرسی وزارت دفاع را با چهار وزارت خانه دیگر به جنبش ملی اسلامی افغانستان اختصاص دهند . اینکه ، جلسه مذکور روی چه دلیلی در آذربایجان برگزار شد ، جواب این سوال از وابطی استخراج می گردد ، که قبلا میان آقای حکمتیار و ارگان رهبری این کشور محکم شده بود ، به گونه ییکه ، آقای حکمتیار در جنگ آذربایجانی ها با ارمنستان به کشور مذکور مجاهد می فرستاد و دولت آذربایجان برای وی پول می پرداخت

با برگشت استراك کننده گان جلسه آذربایجان در اواخرماه قوس سال ۱۳۷۲ به افغانستان ، پلان عملیات مشترك سه جناح متعهد بر مواضع شورای نظار در شهر کابل ، توسط جنرال دوستم و افسران با تجربه ییکه در قرارگاه قوماندانی عمومی صفحات شمال مصروفیت داشتند ، ترتیب گردیده و پلان ترتیب شده را جنرال نبی ظفر به کابل انتقال داد ، تا جنرال همایون فوزی طبق آن عمل کند .

وضعیت عمومی قطعات جنبش قبل از اجرای عملیات در شهر کابل

قوتهای نظامی مربوط به جنرال دوستم که در سقوط حاکمیت دکتور نجیب الله و تصرف شهر کابل به نفع آقای مسعود ، نقش اساسی داشت بعد از روی صحنه آمدن حکومت مجاهدین ، قسمتی از قوای مذکور در کابل باقی مانده و با ایجاد مراکز قرارگاهی در ساحه مکروایون کهنه و میدان هوایی علیه جبهات متعرض حزب اسلامی به جنگ پرداختند .
این نیروی مجهز جنبش در کابل دارای یك آمریت اوپراتیفی بود ، که در آن جنرال مجید روزی به صفت مسئول نظامی ، جنرال همایون فوزی

به صفت مسئول سیاسی ، جنرال جوره بیك به صفت آمر نقل و انتقالات قوا از کابل به مزار شریف و از مزار شریف به کابل و جنرال امین الله کریم به صفت مسئول امور لوژستیکی اجرای وظیفه می کردند ، دفتر همایون فوزی در تعمیر ریاست آب و برق سابق واقع در مکروایون کهنه و قرارگاه مجید ر وزی در ترمینل کهنه میدان هوایی جابه جا بود .

در قرارگاه مجید روزی افسران ذیل امور محوله را به پیش می بردند :

۱ - جنرال خاکی راه فارغ التحصیل حربی پوهنتون ، مسکونه منطقه کوهستان شمالی به صفت آمر اوپراسیون

۲ - جنرال عبدالاحمد فارغ التحصیل حربی پوهنتون ، مسکونه کوهستان شمالی به صفت آمر کشف .

۳ - دگروال جمعه خان فارغ التحصیل حربی پوهنتون متعلق به قوم عرب از ولسوالي دولت آباد ولایت بلخ به صفت آمر مخابره .

٤ - دگروال شیرمحمد فارغ التحصیل حربی پوهنتون مسکونه شهر میمنه به صفت آمر لوژستیك

٥ - جنرال صادق فارغ التحصیل حربی پوهنتون ، از ولسوالی اندخوی به صفت قوماندان کندك احتیاط در میدان هوایی .

کندك مذکور ، دارای دو صد نفر سرباز دایما فعال بوده ، یك عراده زرهپوش از نوح 60 p.p و دو ضرب توپ دافع هوای زیئو ۲۳ بوده و به لوای گارد حکیم جرمن تعلق داشت .

جنرال تیمور سابق افسر دروزارت امنیت و مسکونه ولسوالی ینگی قلعه ولایت تخار در غیاب جنرال مجید روزی وظیفه یومیه این قرارگاه را به پیش می برد .

امور امنیتی میدان هوایی کابل را عمدتا افراد مربوط به قطعه ذینی پهلوان ، یك کندك از لوای ٦٤٢ به قوماندانی دگروال نعمت الله

فرهنگ و یک کندك از لوای حکیم جرمن انجام می داد .
تعداد سربازهای مربوط به ذینی پهلوان به سه صد نفر رسیده و اکثرا در ارتفاعات حاکم بر قصبه کارگری و دستگاه خانه سازی استقرار داشتند ، پوسته های ایجاد شده در نقاط مذکور ، با ٤ دستگاه پرتاب راکت BM-21 مجهز بود . ٤ دستگاه شیلکانیز در این موقعیت موجود بوده و نسبت نداشتن افراد مسلکی مورد استفاده قرار نمی گرفت
سربازان مربوط به کندك نعمت الله فرهنگ ، کندك احتیاط و ٤٠ نفر متعلق به قطعه زینی پهلوان در نقاط ذیل جابه جا بودند :

۱ - در آغازین قسمت خط پرواز طیارات (رن وی)
۲ - در ساحه نظامی میدان (پارکنگ طیارات جیت)
۳ - در اطراف قوماندانی قوای هوایی
٤ - در ترمینل کهنه و گارنیزیون میدان هوایی

مراکز ایجاد شده در نقاط مذکور دارای هشت پوسته بوده و تعداد پرسونل مدافع میدان هوایی به ٦٠٠ نفر می رسید .

موقعیت وترکیب قطعات مربوط به جنبش درشهر کابل

۱ - لوای اسدالله مار خور

این لوا ، که در ارتفاع بالاحصار کابل جابه جابود ، تعداد پرسونل آن به یکصد نفر رسیده و اکثرا افسران سابقه دار اردو بودند .

۲ - لوائی قوماندان فقیر

قرارگاه این لوا نیز در ارتفاع بالاحصار استقرار داشته ، با ۲۰۰ نفر سرباز و افسر، ٦ چین تانك ، ٤ چین ماشین محاربوی ، ٦ دستگاه دافع

هوا از نوع زیئو ۲۳ و چند میل هاون ۸۲ مجهز بود .

۳ - لوای همراه کوچك

قرارگاه این لوا که در ارتفاعات حاکم بر سمنت خانه و قریه ده خدایداد تپه مرنجان موقعیت داشت ، دارای در حدود دو صد نفر و دو ضرب توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ بود .

٤ - لوای عبدالرحیم پهلوان

این لوا که در تپه های مشرف بر قلعه زمان خان مرکزیت داشت ، تعداد پرسونل آن به دو صد نفر سرباز و افسر بالغ می شد .

٥ - لوای جنرال زمان برادر آصف دلاور

پرسونل لوای مذکور که به یکصد نفر افسر و سرباز می رسید . در امتداد سرك چار راهی صحت عامه و میدان هوایی اجرای وظیفه می کرد.

٦ - لوای عبدل محمد چریك

قوماندانی این لوا که در قرارگاه همایون فوزی واقع در تعمیر ریاست آب و برق سابق متمرکز بود ، با داشتن ۲۰۰ نفر افسر و سرباز به قسم قطعه احتیاط ازآن استفاده می شد .

۷ - لوای ٦٤٢ جنرال امین الله کریم

قوماندانی این لوا که در وضع الجیش غند مخابره سابق، واقع در قسمت جنوبشرقی مکروریون کهنه جابه جا بود ، یك کندك آن به قوماندانی

دگروال نعمت الله فرهنگ وظیفه حفظ امنیت میدان هوایی کابل را به پیش می برد . دو کندك دیگرش در قرارگاه قوماندانی آن اجرای وظیفه کرده و تعداد پرسنل لوای یاد شده به اضافه تر از ۴۰۰ نفر می رسید . این لوا وظیفه اکمالات لوژستیکی قطعات جنبش در کابل را نیز به عهده داشته و با اسلحه ثقیله و وسایط زرهی ذیل مجهز بود :

۱ - تانك T-62 ٤ چین

۲ - ماشین محاربوی ۲ چین

۳ - زرهپوش از نوع 60p.p دو عراده

٤ - توپ دافع هوا از نوع زیئو ۲۳ دو ضرب

۵ - هاوان ۸۲ ملی متری ٦ میل

٦ - ماشیندار از نوع 2-A.G.S میل

۸ - لوای مربوط به جنرال اصغر

پرسونل این لوا که متشکل از 350- نفر سرباز و افسر لوگری بود ، قوماندان آن با داشتن تجربه جنگ در دره های پنجشیر وظیفه امنیتی ساحه بینی حصار، ارتفاع بالاحصار و قسمتهایی از منطقه شاه شهید رابا حسن صورت به پیش می برد .

علاوه برقطعات فوق ، جزوتام های ذیل نیز شامل قوتهای جنبش در کابل بودند :

۱ - یك کندك پیاده مربوط به فرقه 511- رسول پهلوان ، که دارای در حدود 150- نفر افسر و سرباز بود ، در منطقه کارته نوو شاه شهید مصروفیت امنیتی داشت . این جزوتام از۳ چین تانك و یك چین ماشین محاربوی استفاده می کرد .

۲ - جزوتاه مربوط به لوای تانك قوماندان صادق ، که در قسمت

وسطی تپه مرنجان قرارگاه داشت ، تعداد افراد مسلکی آن به 50- نفر رسیده و با استفاده از ٤ ضرب توپ 6,D-30 ضرب توپ 76- صحرا و دو دستگاه پرتاب راکت BM-21 وظیفه محاربوی خویش را به پیش می برد . مصطفی قل مسلك قوماندان آن بود .

۳ - جزوتام مربوط به غوثی پهلوان که در غازی ستدیوم مرکز داشت

در ترکیب قرارگاه همایون فوزی افسرهای آتی الذکر شامل بودند:

۱ - جنرال شهزاده خان کشمی ، جنرال جوره بیك و جنرال امین الله کریم در هسته رهبری

۲ - جنرال پیغمبر قل فارغ التحصیل حربی پوهنتون به صفت آمر اوپراسیون

۳ - جنرال قیوم خان به صفت آمر توپچی

٤ - جنرال امین الله کریم به صفت مسئول لوژستیك

به همین ترتیب ، یك کمیته فرهنگی که دفتر آن در وزیراکبرخان مینه قرار داشته و ریاست کمیته مذکور را آقای شهکار به پیش می برد، شامل این قرارگاه می شد .

اکمالات لوژستیکی قوتهای جنبش در شهر کابل که از جانب وزارت دفاع صورت می گرفت، دراین رابطه جنرال عمراخان مسئولیت داشت . جنرال نامبرده برای ۵۰۰۰ نفر بدل اعاشه و معاش اخذ کرده و پول بدست آمده را سه تقسیم می کرد . تقسیم اول آن به امین الله کریم سپرده شده و توسط جنرال قدیر برای در حدود ۲۰۰۰ نفر مواد اعاشه وی خریداری می گردید .

دو حصه دیگرش را جنرال همایون فوزی ، جنرال مجید روزی جنرال عمراخان و جنرال جوره بیك بین خود تقسیم کرده و چیزی هم به قوماندانهای نزدیك به دوستم می دادند ، جنرال امین الله کریم ، که ظرفیت و صلاحیت استفاده بیشتر را نداشت ، چاره کار خود را از مدرك پولیی می کرد ، که جهت خریداری مواد برای او تسلیم داده می شد.

اکثر قوماندانهای موظف در شهر کابل تن به عیاشی اضافه از حد داده و دفتر فرهنگی جنبش در وزیر اکبرخان مینه ، مرجع آمد و شد روشنفکران پرچمی بود ، آقای شهکار به صفت دوست صمیمی جنرال همایون فوزی وظیفه داشت ، تا ضیافتهای مجللی را برای جنرال فوزی و جنرال روزی ترتیب داده و در رابطه به پیشبرد امور تشکیلاتی جناح کارمل حزب پرچم نقش ببازد.

ترکیب قوتهای وفادار به آقای مسعود در ارگ ریاست جمهوری و میدان هوایی ، قبل از در گیری با قطعات جنبش در شهر کابل

۱ - *در ارگ ریاست جمهوری*

این محل بود و باش استاد برهان الدین ربانی توسط فرقه گارد محافظت می شد ، که قوماندانی آنرا جنرال جمال الدین بدخشی بدوش می کشید ، فرقه مذکور قطعات ذیل را در شکیل خود داشت :

۱ - غند نمبر ۱ به قوماندانی جنرال قدرت الله از بدخشان

۲ - غند نمبر ۲ به قوماندانی جنرال عبدالحی عطایی از بدخشان

۳ - غند نمبر ۳ به قوماندانی دگروال نذیرمحمد از بدخشان

علاوه برقطعات فوق . در تشکیل این فرقه یك کندك دافع هوا ، یك کندك تانك ، یك کندك موتوریزه ، یك کندك استحکام و دیگر جزوتام های مربوط به قرارگاه یك فرقه نیز شامل چارچوب تشکیلاتی آن می گردید . فرقه یاد شده که جدیدا ایجاد گردیده بود ، نورم اکمالاتی آن در سطح خیلی ها نازل قرار داشته و از لحاظ احضارات محاربوی نیز حساب چندانی به آن صورت نمی گرفت . فرقه گارد وسایط زرهی و اسلحه ثقیله ذیل را در اختیار داشت

۱ - تانك یك چین

۲ - ماشین محاربوی دو چین

۳ - زرهپوش دو عراده

٤ - توپ داع هوا از نوع زیئو ۲۳ دو ضرب

تعداد افراد محارب فرقه گارد که عموما بدخشانی بودند ، به اضافه ترار ۱۲۰۰ نفر افسر و سرباز می رسید . ساحه مسئولیت قطعات داخل تشکیل این فرقه در داخل ارگ بر حسب ذیل مشخص شده بود :

۱ - پرسونل مربوط به غند نمبر ۱ در قسمت دروازه شرقی ارگ

۲ - پرسونل مربوط به غند نمبر۲ در دروازه جنوبی و دروازه مخابره ارگ

۳ - پرسونل مربوط به غند نمبر ۳ در اطراف قصر نمبر ۱ و دروازه غربی ارگ

به همین ترتیب ، در ادارات دولتی و مناطق مسکونی اطراف و نواحی ارگ ریاست جمهوری و سرك میدان هوایی، گروپهای مسلح شورای نظار به این شکل جابه جا بودند :

۱ - در تعمیر وزارت دفاع

۲ - در تعمیر کورس عالی افسران واقع در قسمت غربی دریای کابل در ساحه پل محمود خان

٣ - در تعمیرات دولتی واقع در قسمت شرقی دریایی کابل درساحه پل محمود خان

٤ - در وضع الجیش کندك تجمع سابق ، واقع در استقامت شرقی چار راهي صحت عامه (لوای جنرال فاروق یکی از خویشاوندان حفیظ ارباب فاریابی)

٥ - در ساحه مسکونی مکروریون سوم و چهارم

٦ - در تعمیر کمیته مرکزی سابق یك گروپ مسلح مربوط به حزب حرکت انقلاب اسلامی وظیفه داشت

همچنان در ارتفاعات بی بی مهرو و تپه تلویزیون قطعات توپچی متعلق به قوای وفادار به آقای مسعود جابه بوده و مي توانست ،که تمام نقاط تجمع نیروهای مربوط به جنبش را تحت ضربه قرار دهد .

آیا پلان کودتای جنبش قبلا افشا شده بود ؟

در مورد اینکه طرح کودتای جنبش قبل از وقوع آن افشا گردیده بود ، یا خیر ؟ حرفهای زیادی رفته است ، بناء ما تلاش ورزیدیم ، تا راجع به جوانب مختلف مسئاله معلومات حاصل کرده و روایاتی را که بخاطر روشن شدن موضوع لازمی به نظر می رسید . از عناصر مقرب به استاد ربانی بدست آورده به شرح ذیل روی کاغذ ریختیم

١ - جنرال جمال الدین قوماندان فرقه گارد ریاست جمهوری ، که خود در هنگام وقوع کودتا در شهر پشاور پاکستان به سر می برد در مورد آنچه که از زبان جنرال دین محمد خان معاون قوماندانی گارد راجع به کودتا شنیده است، چنین روایت می کند :

« ساعت ده وسی دقیقه شب ١١ جدی سال ١٣٧٢ یکی از افسران

۸ - حاجی مصعب

۹ - هلال الدین پیلوت

ولی عده یی از راوی ها عقیده دارند که این شورا تنها به نام وجود داشته و هیچگاهی به کار نه افتاد ، تا با ملاحظه عملکرد آن اعضای متشکله اش به شناخت گرفته شود . اینها اشخاص ذیل را به صفت اعضای شورای مذکور می شناسند :

۱ - فضل احمد طغیان و نجیب الله مسیر به نماینده گی از جنرال دوستم

۲ - صدیق راستی به نماینده گی از جمعیت اسلامی

۳ - یك نماینده از حزب وحدت اسلامی

٤ - استاد احسان الله به نماینده گی از شاخه شمال حزب اسلامی

۵ - آقای مهدوی به نماینده گی از حزب حرکت شیخ آصف محسینی

٦ - نور علی خان به نماینده گی از سید منصور نادری

۷ - انجنیر ابرار و خواجه الف مشهور به استاد حکیم با نماینده گی از « سازا » (ستم ملی)

دوری که من خود در جریان بودم ، شورای متحده سیاسی به هر ترکیبی که ایجاد شد . در آخر به کمیسیون اقتصادي تحت ریاست نجیب الله مسیر و کمیسون فرهنگی اجتماعی به ریاست فضل احمد طغیان تجزیه گردید . اعضای کمیسیون های نامبرده را افرادی تشکیل می دادند که در فوق از آنها یاد آوری شد .

این دو کمیسیون تا اواخر سال ۷۲ ۱۳ فعال بوده و وظیفه عمده آنها را ثبت کردن چك ها در جداولی تشکیل می داد که مستحقین به اساس آن پول در خواستی خویش را از بانکها بدست می آوردند .

قوماندانی گارد وارد دفتر این قوماندانی شده و از احتمال یك کودتای نظامی توسط قوتهای جنبش برای جنرال دین محمد اطلاع میدهد. (۱) جنرال دین محمد ، یکجا با افسر مذکور به اطاق خاص استاد ربانی در قصر نمبر یك رفته و او را در جریان می گذارد ، استاد ربانی ، این موضوع را دسیسه سیاسی دانسته و مورد قبول قرار نمی دهد ، افسرگارد ، اصرار ورزیده می گوید :

« استاد ! برای من وظیفه داده شده است ، تا قطعات محافظ ارگ را خلع سلاح کرده و غیر فعال سازم. از اینکه کدام قطعه مستقلی را جهت اجرای این وظیفه در اختیار ندارم ، نمی توانم و یا نمی خواهم ، که وارد عمل شوم ، من همین حالا از نزد همایون فوزی آمدم ، همایون فوزی ، بالای من اعتماد دارد . من به صفت یك افسر سابقه دار اردو و عضو حزب در خصوصی ترین جلسه های وی شرکت کرده و از تصامیم او خبر می شوم ، این گذارش من نه دسیسه است و نه هم برای شما دروغ می گویم . آنطرفش را خود شما میدانید. از آن به بعد، استاد ربانی آقای نجم الدین مصلح را احضار کرده و به قرار گاه فوزي واقع در مکروریون کهنه می فرستد . تا این موضوع را با وی در میان گذاشته و از تصمیمی که گرفته است ، منصرف گردد، آقای مصلح به اساس هدایت استاد وارد قرارگاه فوزی می شود ، همایون فوزی حاضر نمی گردد ، تا با فرستاده استاد ربانی ملاقات کند، آنگاه آقای مصلح به قصر نمبر یك برگشته و چشم دید خویش را برای او بیان می دارد . استاد، طی تماس

---

(۱) جنرال جمال الدین از ذکر نام افسر مذکور خود داری کرده و علاوه ساخت ، که افسر نامبرده را خود وظیفه داده بود تا به صفت نماینده وی ، در میان قطعات جنبش نفوذ کرده و به کشف اسرار آنها بپردازد .

تیلفونی با فوزی، موضوع مراجعه آقای مصلح به قرارگاه وی را به سمعش می رساند فوزی از بی اطلاعی خود در این زمینه حرف می زند . استاد ربانی برای بار دوم آقای مصلح و مظفر الدین برادرزاده خود را وظیفه می دهد . تا جهت ملاقات با جنرال فوزی به مکروریون کهنه بروند . مظفرالدین که وضع را دگرگون می بیند ، از اجرای این وظیفه سرپیچیده و آقای مصلح با دو نفر بادی گارد های استاد ربانی وارد قرار گاه فوزی شده و دوباره بر نمی گردد (۱)

استاد ربانی به ساعت ۱۲ شب ، داکتر عبدالرحمن و جنرال فهیم را به قصر نمبر یك احضار کرده و موضوع را با ایشان در میان می گذارد . آنها نیز احتمال اجرای کودتا از جانب جنبش را غیر ممکن دانسته و گذارش مذکور را یك دسیسه سیاسی می پندارند. بعدا ، استاد ربانی از ایشان تقاضا به عمل می آورد ، تا به تعقب آقای مصلح وارد قرارگاه فوزی شده و موضوع را از نزدیك بررسی کنند، داکتر عبدالرحمن و جنرال فهیم . متغیر شده و عدم برگشت آقای مصلح را جهت لازمی نبودن این ماموریت خویش بهانه قرار می دهند ، پس از آن ، اشتباه استاد ربانی نیز بر جنرال فوزی قوت یافته و در اثر تماس تیلفونی ایکه با آقای مسعود بر قرار می کند ، این مسئاله را به اطلاع وی رسانیده و هدایت می دهد ، تا امادگی لازم بخاطر دفع یك کودتای احتمالی از جانب جنبش را بگیرد . آقای مسعود جهت انجام چنین وظیفه یی ، شهرك جبل السراج را به قصد خیرخانه مینه کابل ترك می گوید . فرمانده مذکور با رسیدن به محل قرارگاهی قطعات خویش در خیرخانه مینه ، برای تمام مراجع نظامی شورای نظار در کابل امر گذشتن به

---

(۱) جنرال همان فوزی ایشانرا تحت نظارت گرفته و بعدا برای عبدالعلی مزاری تسلیم مي دارد . عبدالعلي مزاری اقای مصلح را اعدام می کند .

احضارات محاربوی را صادر کرده و جنرال بابه جان را که اشتباه اشتراک وي در کودتا می رود با خود مصروف می سازد . آقای مسعود تا فرارسی زمان آغاز کودتا در ساعت پنج صبح تاریخي ۱۱ جدی سال ۱۳۷۲ آمادگی لازم برای دفاع از مواضع مربوط به حاکمیت استاد ربانی را تهیه می بیند .

۲ - منهاج الدین ، یکی از سکرترهای استاد ربانی ، که در همان روزها به صفت رئیس دفتر وی نیز مصروفیت داشته است ، می گوید :

« در حدود ده روز قبل از کودتا ، هنگام شام بود ، که جنرال زلمی خان ، رئیس اداره ده وزارت امنیت دولتی با یك نفر افسر جنبشی به قصر دلکشا آمده و استاد را از وقوع یك کودتای نظامی از جانب جنبش آگاه ساخت ، استاد مسئاله را جدی نه گرفته و به گونه یی بر خورد کرد که گویا این موضوع یك دسیسه است ، آنگاه استاد ربانی و زلمی خان به خانه های خود رفته و افسر مذکور شب را در قصر نمبر یك سپری کرد .

همچنان منهاج الدین علاوه می کند ، که بعد از رسیدن راپور برای استاد ربانی قوماندانی گارد ریاست جمهوری ، یك سلسله تطبیقات تدافعی را در داخل ارگ براه انداخت ، که تا روز های نزدیك به تاریخ وقوع کودتا جریان داشت ، ولی جنرال جمال الدین طرح این تطبیقات را مربوط به ابتکار خودش دانسته و هیچگونه رابطه یي میان ان و کودتای جنبش قایل نمی شود .

۳ - قاضی محمد نظیف متضعف از زبان پسر کاکای خویش عبدالحی عطایی چنین روایت می کند :

« یك ماه پیشتر از تاریخ وقوع کودتا ، آقای مسعود وارد ارگ شده و در حالی که عبدالحی عطایی را در جیپ حامل خویش با خود دارد ، از قوماندان موصوف سوال می کند ، که در صورت مورد حمله قرار گرفتن

ارگ از جانب دشمن چگونه به دفاع از آن خواهد پرداخت ؟
عبدالحی عطایی ، آنچه را که در این مورد می داند ، تحویل آقای مسعود کرده و در انتظار مي ماند ، تا حرفهای آقای مسعود را بشنود ، انگاه آقای مسعود راجع به این موضوع هدایاتی را صادر کرده و تأکید می دارد ، تا عبدالحی عطایی از این به بعد به شکل دایمی بالای وظیفه خود حاضر بوده و تصور کند ، که هر آن احتمال یك حمله قوی بر ارگ وجود دارد ».

پس از این دیدار مختصر آقای مسعود از ارگ ، عبدالحی عطایی به اساس هدایت وی عمل کرده و با احضارات کاملي که دارد. در انتظار حدوث چنین حادثه یی به سر می برد. ولی قرار معلوم این قوماندان قابل اعتماد آقای مسعود در شبی که صبح ان کودتا به وقوع پیوست ، بخاطر عیادت از دختر مریض خویش وارد خانه خود در خیرخانه مینه گردیده و نمی تواند که به وعده ایکه برای آقای مسعود داده بود ، وفا کند .

گذشته از آن ، آقای امان الله پیمان اظهارات عبدالحی عطایی را بی اساس خوانده و در این مورد با جنرال جمال الدین هم عقیده است ، آقای پیمان به صفت سکرتر استاد ربانی اجرای وظیفه کرده و راحع به چگونگی روابط استاد ربانی با جنرال همایون فوزی در روز های قبل از کودتا معلومات کافی دارد .

پلان کودتای جنبش ، حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی علیه حاکمیت استاد ربانی در شهر کابل

این پلان که در قرارگاه جنرال دوستم واقع در قلعه جنگی مزار شریف

تدوین شد ، به اساس آن وظایف قطعات و جزوتام های شامل کودتا ، بر حسب ذیل در روی خریطه نشانی گردیده بود :

۱ - لوای های تحت امر جنرال فقیر عبدالرحیم پهلوان و جزوتام مربوط به فرقه ٥۱۱ رسول پهلوان مؤظف بودند ، تا با عبور از پل محمود خان ، تعرض خویش را به جانب ارگ ریاست جمهوري و قرارگاه گارنیزیون کابل واقع درکلوپ عسکری سابقه ادامه دهند .

۲ - قوتهای مربوط به عبدل چریك وظیفه داشت ، تا از جانب جاده میوند و چوك سپاهی گمنان به استقامت پل باغ عمومی و مسجد پل خشتی تعرض کرده وراه خود جهت رسیدن به ارگ را باز سازند .

۳ - لوای ٦٤۲ امین الله کریم وقطعه ٦٤۳ همراه قوماندان مشهور به همراه کوچك بعد از عبور از پل مکروریون ها ، ساحه مسکونی مکروریون سوم و چهارم را تصفیه کرده و خودها را با لوای جنرال زمان در امتداد سرك میدان هوایی وصل کنند .

٤ - ذینی پهلوان و عبدالرحمن سر جنگ به صفت اداره چیان قوتهای موجود جنبش در میدان هوایی کابل ، وظیفه داشتند ، تا پوسته های شورای نظار در میدان هوایی را خلع سلاح کرده و پس از اشغال قرارگاه قوماندان پناه و ریاست اول امنیت دولتی واقع در عقب بلاك های رهایشی قوی هوای، امنیت کامل میدان هوایی را تأمین کنند .

٥ - وظایف گروپهای مسلح حزب وحدت اسلامی

۱ - قسمتی از گروپهای مذکور ، پس از اشغال تپه تلویزیون ، گردنه کارته سخی را عبور کرده و وارد کارته پروان شوند ، پس از تصفیه منطقه مذکور تعرض خویش را به جانب ساحه تایمنی انکشاف داده و در

آنجا با نیروهای سید منصور نادری وصل گردند

۲ - بخش دیگر گروپهای مسلح این حزب ، از استقامت دهمزنك ، به جانب ده افغانان پیشروی کرده و در پارك زرنگار با قوتهای عبدن چریك ارتباط حاصل کنند .

٦ - نیروی یکهزار نفری حزب اسلامی آقای حکمتیار وظیفه داشت تا پس از اشغال ساحات صنعتی ، منطقه قابل بای و یکه توت ، مکروریون چهارم را عبور کرده و به اشغال ارتفاع بی بی مهرو بپردازد . از آن به بعد به استقامت تایمنی پیشروی کرده و خود را با قوتهای سید منصور نادری و حزب وحدت اسلامی وصل کند .

کودتای مذکور با اولین فایر راکت انداز R.P.G-7 سربازان جنبش بر پوسته دولتی مستقر در جوار شمالشرقی پل محمود خان آغاز یافت. آنگاه، قطعات مربوط به جنرال فقیر ، عبدالرحیم پهلوان و فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان ، پل محمود خان را عبور کرده و پس از درگیری مختصری تعمیر کمیته مرکزی سابق و وزارت دفاع را که گروپهای مسلح مربوط به حزب حرکت انقلاب اسلامی و قوماندان رازق پنجشیری در دفاع از انها قرار داشتند ، متصرف شدند . از آن به بعد ، قطعات تحت امر جنرال فقیر و عبدالرحیم پهلوان به جانب ا رگ ریاست جمهوری و جزوتام مربوط به رسول پهلوان به استقامت تعمر وزارت شهدا و معلولین که در ا ستقامت شمالشرقی مطبعه اودو واقع بود ، به پیشروي خود ادامه دادند ، تعرض قوتهایی که وظیفه اشغال ارگ را به عهده داشتند ، توسط سربازان تحت امر دگروال یونس بدخشی به عقب زده شده و همچنان گروپهای متعلق به فرقه ۵۱۱ رسول پهلوان از جانب جروتامی که انرا دگروال محمد نعیم بدخشی به اداره می کشید . در تعمیر وزارت شهد او معلولین محاصره گردیده ، واکثرا به قتل رسیدند

لوای عبدل چریك که ساحه اطراف مسجد پل خشتی را تحت کنترول خود در آورده بود ، با عبور از دریای کابل از استقامت سرای سعادت ، امریت حوزه دوم پولیس را متصرف گردید .
لحظه یی بعد، سربازان تحت اداره دگروال صادق بدخشی بروی هجوم اورده و حوزه پولیس را از نزد او بدست آورد .
لواهای جنرال امین الله کریم ، و همراه قوماندان ، موفق نگردیدند تا وظیفه سپرده شده را که در عبور از پل مکروریون ها و اشغال ساحه مسکونی مکروریون سوم و چهام خلاصه می گردید ، انجام دهند .
کندك تحت امر قوماندان پناه در برابر تعرضات پیهم قوای جنبش از استقامت میدان هوایی مقاومت کرده و پس از دریافت کمك از لوای چهار صد نفری قوماندان فاروق فاریابی و یکعده از قطعات آواره دیگر این ولایت ، به تعرض متقابل گذشت . قوتهاي مربوط به ذینی پهلوان در برابر هجوم مجاهدین متعلق به قوم خویش شکست خورده و با عبور از منطقه یکه توت وارد قلعه زمان خان گردیده و از انجا به مکروریون کهنه عقب نشینی کردند .
گروپهای مسلح و موظف حزب وحدت و حزب اسلامی آقای حکمتیار در این کودتا سهم نه گرفته و بعدا مدعی شدند که جنرال فوزی بی انکه ایشان را در جریان قرار داده باشد دست به عمل زده بود .
به همین ترتیب جنرال امین الله کریم می گفت ، که جنرال فوزی تا ساعت ده بجه شب او را وارد موضوع نه ساخته و در آغاز همین ساعت بوده است، که از خانه اش به قرارگاه فوزی احضار گردیده و وظیفه محاربوی برایش داده می شود .

جنگ مزار شریف

الف علل ظاهري ووقوع این جنگ

استاد عطا که پس از سفر کابل خویش وادر شهر مزار شریف گردید ، باورود خویش به شهر مذکور دست به یکسله تحریکات علیه جنرال دوستم زده و به تعقیب آن تعرض بر ولسوالی شولگره را سازمان داد.
ازآن به بعد معضله شیرخان بندر بالا گرفته و رابطه بین جنرال دوستم و آقای مسعود را تیره تر ساخت . در این جریان وضع امنیتی شهر مزار شریف رو به خرابی گراییده و زندگی مردم نا آرام شد. علاوه بر آن استاد عطا با توزیع پول برای معلیمین که از ماه اسد سال ۱۳۷۱ معاش ماهوار خویش را بدست نیاورده بودند ، کوشش کرد، تا در میان مردم جاه یابد . این مجاهد متبارز جمعیتی که تشکیل یك قول اردو را نیز از آقای مسعود گرفته بود ، در صدد شد، تا با جلب و جزب افسران مکتبی آواره و بومي آنرا به پا استاد کرده و از اینطریق راه مقابله در برابر قول اردوی نمبر ۷ جنرال دوستم را باز سازد .
ظرافتهای اخلاقی میان استاد عطا و جنرال دوستم هنگامی وجه عادی خویش را از دست داد ، که مذاکره تفنی بین نماینده های جنبش و آقای مسعود بر سر معضله شیرخان بندر به نتیجه مطلوبی نه رسیده و جنگ طرفین بر سر این موضوع یك امر حتمی به حساب می امد . همین بود که تلاشهاي تبلیغاتی استاد عطا و علم خان آزادی بخاطر مشحص شدن صف مجاهدین در برابر اداره جنرال دوستم که آنرا الحادی می گفتند ، با جدیت خاصی در مسیر افتاد ، استاد عطا و علم خان با داشتن بر نامه ایجاد یك شورای جهادی در شهر مزار شریف آمرین و قوماندانهای

مربوط به احزاب جهادی را به مذاکره و تفاهم دعوت کرده و با عده یی از ایشان نشست هائی را در ولسوالی بلخ و شهرك حیرتان سازمان دادند . جسله سومی انها که در قریه لنگر خانه دایر گردید ، قوماندانهای ذیل در آن شرکت داشتند :

۱ - استاد عطا

۲ - علم خان آزادی

۳ - جمعه خان همدرد یکی از قوماندانهای سرشناس حزب اسلامی ولسوالی بلخ

٤ - صوفی صابر

٥ - گلاب خان صافی قوماندان جمعیت اسلامی در ولسوالی بلخ

٦ - میر حمزه قوماندان گارنیزیون ولسوالی بلخ مربوط حزب جمعیت اسلامی

۷ - نادر خان قوماندان قریه پلاس پوش مربوط جمعیت اسلامی

۸ - اختر محمد ابراهیم خیل مربوط حزب حرکت انقلاب اسلامی

۹ - قوماندان باقر مربوط حزب حرکت اسلامی آقای محسنی

در این گردهم آیی استاد عطا و علم خان آزادی بازهم موضوع به استقلال رسیدن مجاهدین از زیر اداره جنرال دوستم را در آجندا قرار داده و طرق به هدف رسیدن خویش را به بحث گذاشتند . اشتراك كننده گان جلسه پس از شنیدن حرفهای یکدیگر در این مورد، رفع تکلیف کردند . چندی بعد ، شایع شد که جمعه خان همدرد و قوماندان اختر ابراهیم خیل ، موضوع را به سمع جنرال دوستم و رسول پهلوان رسانیده و آنچه که در جلسه مذکور گذشته بود ، با تفصیلات لازم به شر حش پرداختند .

ازآن به بعد ، استاد عطا ۱۵ روز قبل از جنگ مزار شریف یك عده از قوماندانهای مربوط به جمعیت اسلامی را با گروپهای مسلح ایشان به تعمیر معاونیت خویش واقع در جاده سیلو و قرارگاه مربوط به خود که در تعمیر کودکستان سابق موقعیت داشت ، احضار کرده و جنگ علیه جنرال دوستم را اعلان داشت .

جنرال دوستم با بدست آوردن اطلاع از این موضع گیری ا ستاد عطا نماینده های زیادی را به مرکز فرماندهی وی فرستاده و از او تقاضا به عمل آورد تا مسائیل ذات البینی خویش را از طریق مذاکره حل کننده ، ولی استاد عطا حاضر به گفتگوی مستقیم با او نگردید . آخرین تقاضای جنرال دوستم در این رابطه سه روز قبل از آغاز جنگ مزار شریف صورت پذیرفت . به گونه بیکه ، من صبح همانروز وارد دفتر آقای بریالی گردیده و باوی سرگرم صحبت بودم ، که شخص مرتب و خوش معاشرتی وارد اطاق شده و با ناراحتی ایکه داشت ، سر صحبت با آقای بریالی را باز کرد . شکایتهای وی عمدتا روی یکه تازی جنرال دوستم و مشوره های نا سالم جنرال بیگی انجنیر محمد نسیم مهدی و آقای محقق برای وی دور می زد ، آقای بریالي با بکار برد ظرافت خاصی موضوع قرابت فاملی من با جنرال بیگی را برای او تفهیم کرد. بعدا ، لحن صحبتش تغیر پذیرفته و گلایه هاي را که از جنرال بیگی داشت ، با رعایت آداب معمول برای من بر شمرد . این مرد مجهز با تشریفات سخن ورزی ، به گمان اغلب استاد دستگیر بود . که به صفت نماینده استاد عطا حاضر به مذاکره با جنرال دوستم گردیده بود . جنرال دوستم ساعت هشت صبح همان روز وارد قوماندانی گارنیزیون شده و در آنجا انتظار ورود استاد عطا را می کشید ، ولی استاد عطا حاضر به مذاکره مستقیم باوی نگردیده و هیأتی را تحت ریاست کسی که از آن

۳ - شورای فرهنگی

این شورا در تابستان سال ۱۳ ۷۱ تأسیس شده و کمیته رهبری آن متشکل از اشخاص ذیل بود :

۱ - حفیظ الله سیریت تالقانی رئیس شورا

۲ - عبدالله روئین سابق مدیر مسئول جریده یولدوز معاون شورا

۳ - آقای ضیایی نماینده حزب وحدت اسلامی معاون شورا

٤ - سیداکرام الدین امیری سابق مدیر مسئول مجله اردو منشی شورا

اعظای تشریفاتی شورای فرهنگی عبارت می شدند از:

۱ - محمد عالم لبیب شاعر و نویسنده به زبانهای دری و اوزبیکی

۲ - صالح محمد، راسخ شاعر و نویسنده به زبانهای ترکمنی و دری

۳ - نورالله آلتای نویسنده به زبان اوزبیکی

٤ - آقای مکمل شاعر و نویسنده به زبانهای پشتو و دری

۵ - عبدالرب جاهد مقاله نویس به زبان دری

٦ - قیص فصیحی نماینده حزب حرکت شیخ آصف محسینی

۷ - شیرمحمد مجلسی نماینده حزب جمعیت اسلامی

۸ - صالح محمد خلیق شاعر و نویسنده به زبان دری و

نماینده حزب اسلامی آقای حکمتیار

ریاست و دفاتر این شورا در تعمیر پنج طبقه یی واقع در قسمت غربی باغ حضور قرار داشت .

شورای فرهنگی نسبت بی کفایتی وفاسد بودن ریاست خویش نه تنها کاری را انجام داده نتوانست ، بلکه ، تا آنجاییکه صلاحیت داشت به

آغاز و تداوم اختلافات

میان جنرال دوستم و آقای مسعود .

در صفحات شمال افغانستان



نوشته : اسد الله ولواجی

به [illegible]

[illegible]

با احترام

27.7.2000

آغاز وتداوم اختلافات میان جنرال دوستم و آقای مسعود در صفحات شمال افغانستان

مشخصات کتاب

* نام کتاب : آغاز و تداوم اختلافات میان جنرال دوستم و آقای مسعود در صفحات شمال افغانستان

* نوشته : اسدالله ولوالجی

* ناشر: کتابفروشی فضل - دهکی نعلبندی - بازار قصه خوانی ، پشاور

* نوبت چاپ : اول / تابستان ۱۳۷۹

* تیراژ : ۱۰۰۰ جلد